



امور رشد

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
برای دبیران، دانشجوین و کارشناسان آموزش و پرورش

سال همت مضاعف، کار مضاعف

دوره شانزدهم • بهمن ۱۳۸۹ • شماره پی در پی ۸۷

یادداشت سردبیر

نعمت انقلاب اسلامی / محمدرضا حشمتی / ۲

مدرسه زندگی

تنوع و تفاوتها / سعیده اکبری نظری / ۳

مدرسه توجه و دیدن / دکتر فریده براتی سده / ۵

حیات شاداب / ثمانه ایروانی / ۶

ارزش یابی / لیلی محمدحسین / ۸

دانش یا تفکر / دکتر یدالله سعیدینیا / ۱۰

جرم چیست؟ / دکتر محمدعلی شامانی / ۱۴

پرحرفی در کلاس / معصومه خیرآبادی / ۱۶

سرمایه گفتگو / کتابیون رجبی راد / ۲۶

نشانه های بلوغ / دکتر احمد مختاریان / ۳۰

داستان

امید / مرتضی مجدفر / ۴

مرد پریشان / نادر فاضلی / ۱۲

دنیای ارتباطات

یادگیری مشارکتی با وبلاگ / سپیده شهیدی / ۱۸

تجربه ها

فقدان شور و نشاط در کلاس / معصومه لایموت / ۱۵

آموزش هنر / نفیسه ثبات / ۲۰

تاریخ ماندگار

دارالفنون / فاطمه محمودیان / ۲۲

طنز

داستان ارزش... یابی / مهدی رضاییان / ۲۴

ماجرای شلوار و شلوارک! / احمد عربلو / ۲۸

گفت و گو

فرایند اصولی تغییر ساختارهای آموزش و پرورش / زهرا شعبانی / ۳۲

ویژه نامه

حافظه تاریخی یا تاریخ حفظی / دکتر عباس پرتوی مقدم / ۳۶

محبت تاریخی / فاطمه خرقانیان / ۴۰

خط زیبای معلم / یاسین لطفی / ۴۳

کتاب های کمک آموزشی تاریخ و هنر / طیبه الدوسی / ۴۶

با هم راهان

برندگان مسابقه / ۴۸

مدیرمسئول: محمد ناصری

سردبیر: محمدرضا حشمتی

شورای برنامه ریزی و کارشناسی: علی رضا صادقی میاب،

منصور ملک عباسی، علی اصغر جعفریان،

فرحناز حدادی و لیلی محمدحسین

مدیر داخلی: فاطمه محمودیان

ویراستار: کبری محمودی

طراح گرافیک: مهدی کریم خانی

نشانی دفتر مجله: تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۷۹

تلفن: ۸۸۳۹۰۳۳۳

نمبر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

وبگاه: www.roshdmag.ir

رایانامه: rahnamayi@roshdmag.ir

کد مدیرمسئول: ۱۰۲ کد سردبیر: ۱۱۵ کد مشترکین: ۱۱۴

نشانی امور مشترکین: تهران، صندوق پستی: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۶۶۵۵

شمارگان: ۱۸۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

عکس روی جلد: عطا رنجبر از خراسان رضوی

(ششمین جشنواره عکس رشد)

قابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم

مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید.

مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله ها می توانند با نرم افزار word و روی سی دی یا فلاپی و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند.

نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه ها علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.

محل قرار دادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.

کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلیدواژه ها) از متن استخراج شوند. مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیترهای فرعی در متن و سوتیتر باشد.

معرفی نامه کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی پیوست شود.

مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است.

مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود.

آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبنی بر رای و نظر مسئولان مجله نیست.

نعمت انقلاب اسلامی

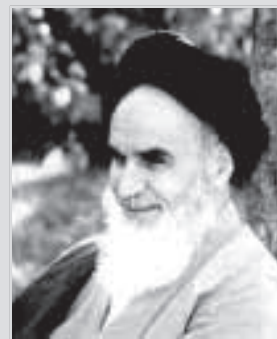
محمد رضا حشمتی

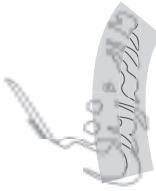
انسان و سلامتی‌اش، انسان و حیاتش، انسان و عقلش، انسان و دارایی‌اش، انسان و خانواده‌اش، انسان و انسان و انسان و... همه و همه از نعمت‌ها هستند. بعضی از ما به «نق زدن» در نداری‌ها عادت کرده‌ایم و کمتر اهل «نقد» و مدح دارایی‌هایمان هستیم. در حالی که به ما گفته‌اند: شکر نعمت، نعمت افزون کند، کفر، نعمت از کف بیرون کند. ما در دوران انقلاب اسلامی، غرق در نعمت‌های فراوان سیاسی و اجتماعی شده‌ایم، بر دشمنان بشریت غالب آمده‌ایم، ترسمان از مزدوران شاه و آمریکا از بین رفته است، زمینه‌های نعمت ولایت و دل در گرو خدا سپردن متجلی شده و نعمت آزادی، امنیت، استقلال، پیروزی در جنگ تحمیلی و... به برکت وحدت و یکپارچگی بین اقشار مختلف، نصیبمان شده است. لیکن باید مراقب باشیم که مبدا براساس ناسپاسی، زمینه‌ای را ایجاد کنیم که تدریجاً از اثربخشی این نعمت‌ها کاسته و نعمت‌ها یکی پس از دیگری زایل شود.

بر ماست به خود آییم. مانند دوران پیروزی انقلاب اسلامی، با گذشت و صبوری در خدمت‌گزاری به برادران و خواهران خود بیش از پیش کوشا باشیم، خدا را به خاطر همه عظمتش شکر کنیم و از نعمت‌ها غبار بزداییم.

یکی از نعمت‌های ارزشمند انقلاب اسلامی، «محبت» است. ما به عنوان جامعه‌ای که مدار حکومت اجتماعی‌اش را بر توحید و خدادوستی تنظیم کرده و با تشکیل و انتخاب نام جمهوری اسلامی، شعار خود را جمهوری خواهی و اسلام‌دوستی قرار داده است، باید بازار محبت را برای همیشه داغ نگاه داریم. همه باید همدیگر را چون برادران، خواهران و خانواده خود، مورد لطف و محبت قرار دهیم. توجه داشته باشیم، اگر اهل محبت و یاری دادن به دیگران باشیم، روز به روز از نظر معنوی مقتدرتر می‌شویم. امروز مردم ما به شدت محتاج احسان، لطف و محبت از سوی یکدیگر هستند.

خمینی بزرگ، در کرسی احسان و عطا، به مردم، عزت، برادری، عدالت، وحدت و شهادت داد و اینک بر ماست بر مدار ولایت، در حرکتی فراگیر و ملی، بار دیگر به نعمت ماندگار احسان بازگردیم و براساس الگوی زندگی ممتاز بزرگان دین (ائمه معصومین) با مردم رفتار کنیم.





تفاوت و شباهت

سعیده اکبری نظری



اگر ما مدل‌های شخصیتی را به خوبی بشناسیم و بدانیم همه آدم‌ها همان ویژگی‌هایی را دارند که ما داریم، آن وقت نوع انتظارمان از اطرافیان کاملاً متفاوت می‌شود

این مسئله، تفاوت مدل‌های شخصیتی، تفاوت‌های جنسیتی، فرهنگی، خانوادگی و... را هم اضافه کنیم. آن وقت متوجه می‌شویم که به تعداد انسان‌ها، دیدگاه و رفتار نسبت به یک موضوع واحد وجود دارد و علم به وجود این تفاوت‌ها، اولین قدم برای موفقیت در ارتباط است.

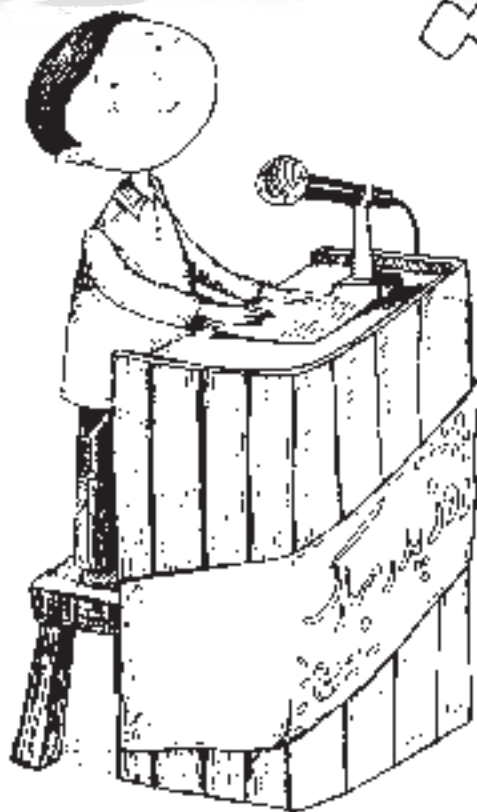
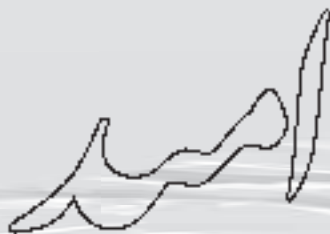
موضوع دیگر در این مبحث آن است که مهارت‌های بسیاری را می‌توان زیر مجموعه مهارت‌های ارتباطی دانست. یعنی هنگامی که دانش آموزانمان را برای مجهز شدن به این مهارت تمرین می‌دهیم، غیرمستقیم مهارت‌هایی مانند ابراز وجود، خوب و دقیق صحبت کردن، توان حل مسئله و خیلی مهارت‌های دیگر را می‌آموزند.

در مقاله قبلی، بحث مهارت‌های ارتباطی را آغاز کردیم و تنها فرصت شد به مقوله توانایی ارتباط برقرار کردن بپردازیم. ولی همان‌طور که گفتیم، چگونگی تعامل و ارتباط با دیگران و حفظ آن ارتباط، بسیار پیچیده‌تر و البته مهم‌تر است.

در این رابطه، یکی از مهم‌ترین نکاتی که هم باید یاد بگیریم و هم به فرزندانمان یاد دهیم، شناخت و داشتن دقت نظر در مورد انواع مدل‌های شخصیتی و ویژگی‌های فکری و رفتاری هر یک از این مدل‌های شخصیتی است. اگر ما مدل‌های شخصیتی را به خوبی بشناسیم و بدانیم همه آدم‌ها همان ویژگی‌هایی را دارند که ما داریم، آن وقت نوع انتظارمان از اطرافیان کاملاً متفاوت می‌شود. با ذکر یک نمونه ساده، بیشتر توضیح می‌دهم. مثلاً من وقتی دچار مشکل می‌شوم و ناراحتم، ترجیح می‌دهم با کسی صحبت کنم. در این بین، برایم بیشتر نفس صحبت کردن مهم است، نه رفع مشکل. یعنی لزوماً انتظار ندارم در این گفت‌وگو مشکل حل و بررسی شود، بلکه به قول خودمان فقط دنبال سبک شدن هستیم تا بعد از رسیدن به آرامش نسبی، توان حل مسئله‌ام را پیدا کنم. حال اگر دوست یا همکار یا همسر من یک مدل شخصیتی متفاوت داشته باشد، ممکن است در همین شرایطی که بیان شد، دوست داشته باشد تنهاش بگذاریم تا در خلوت خودش به موضوع پیش آمده و راه حل آن فکر کند.

حال تصور کنید هیچ یک از ما از این ویژگی‌ها اطلاعی نداشته باشیم. قطعاً در این موقعیت، هر یک از ما همان‌گونه که دوست داریم در شرایط مشابه با خودمان برخورد شود، با طرف مقابلمان برخورد می‌کنیم و آن وقت است که هر دو طرف به ناکامی در برقراری ارتباط می‌رسند. حال باید به





هفته‌های متمادی بود که بچه‌ها با سرپرستی آقای امیدی، مربی پرورشی مدرسه، مشغول تدارک جشن روز پدر بودند. همه چیز مرتب بود. دیوارها پوشیده از نقاشی، روزنامه دیواری و دیگر فعالیت‌های هنری بچه‌ها بود. از مدت‌ها پیش، در پی فراخوانی که مدرسه داده بود، هر یک از بچه‌ها به نوعی می‌کوشیدند با ارائه آثار هنری، سهمی در برپایی جشن داشته باشند. روز مراسم هم، همه چیز به بچه‌ها سپرده شده بود؛ از گفتن خیرمقدم به پدران و مادران در مقابل در ورودی و راهنمایی آن‌ها به داخل سالن گرفته تا پذیرایی و تحویل پوشه حاوی برنامه‌های مراسم و کتابچه‌هایی درباره جایگاه پدر و دیدگاه‌های تربیتی **مولا علی (ع)**.

رسول علیزاده، قرار بود در میانه‌های مراسم شعری را دکلمه کند. او هفته‌های متمادی تمرین کرده و از مدت‌ها پیش منتظر فرا رسیدن روز جشن بود. هنگامی که رسول از جا بلند شد، نگاهی به چهره برافروخته مادر و قیافه موقر، متین و خوددار پدرش انداخت و پشت تریبون قرار گرفت. داشت از شوق بال در می‌آورد. بسیار سلیس، روان و زیبا آغاز کرد، طوری که همه مدعوین مجنوب شعر خواندن او شدند.

بعد ناگهان انگار دنیا دور سرش شروع به چرخیدن کرد. صدایش به تدریج ضعیف شد و ناگهان سکوت کرد. صورتش از خجالت سرخ شد، دست‌هایش را با حالتی عصبی به هم گره زد و ناامیدانه به طرف آقای امیدی برگشت که آن پایین، کمی دورتر از تریبون ایستاده بود.

آقای امیدی که بارها و بارها این شعر را شنیده و کلمه به کلمه‌اش را حفظ شده بود، جاهایی را که رسول فراموش کرده بود، به یادش آورد. اوضاع به شکل عجیبی تغییر کرد و دکلمه رسول، به صورت نمایش‌نامه‌ای جذاب درآمد.

رسول مکث می‌کرد و آقای امیدی که اکنون دیگر خودش را درست به کنار تریبون رسانده بود، به او کمک می‌کرد. دو دقیقه نگذشت که دکلمه رسول تبدیل به دکلمه آقای امیدی و تکرار ابیات توسط او شد. سرانجام رسول توانست موضوع را جمع و جور کند و شعر را با هر جان‌کنندی که بود، به اتمام برساند.

رسول وقتی که نشست، حال بدی داشت، چون آثار نارضایتی و شرم را در چهره پدر و مادرش دیده بود. مدعوین با بی‌حالی کف زدند. آن‌ها واقعاً دلشان به حال پسر بچه‌ای که همه سعی‌اش را کرده، اما شکست خورده بود، می‌سوخت. مربی پرورشی پشت میکروفون قرار گرفت. چهره‌اش آرام و خندان بود. همه با دقت گوش دادند تا ببینند چه می‌خواهد بگوید. آقای امیدی گفت: «من واقعاً از بازی درخشان رسول متشکرم. قرار بود ما به اتفاق هم نمایش‌نامه پسر خجالتی را بازی کنیم. من می‌دانستم که رسول با استعداد است، ولی کاری که

امروز انجام داد، یک بازی خارق‌العاده بود. راستش اگر من در جریان امر نبودم و از قبل با هم هماهنگ نکرده بودیم، واقعاً باورم می‌شد که رسول دستپاچه شده است!»

همه با حیرت برگشتند و به رسول که حالا در اثر حرف‌های آقای امیدی، بدنش را صاف نگه داشته بود و صورتش از خوش‌حالی برق می‌زد، نگاه کردند. مربی پرورشی مدرسه ادامه داد: «قرار بود علیزاده نشان دهد که چه‌طور بچه‌های هم سن و سال او به سرعت تسلیم می‌شوند و دست از تلاش برمی‌دارند. بازی در قالب چنین نقشی، آن هم در مقابل ۲۰۰ نفر، انصافاً به شجاعت و جسارت زیادی نیاز دارد و من واقعاً به آقای رسول علیزاده افتخار می‌کنم.»

مربی پرورشی مدرسه با گفتن این حرف، شروع به کف زدن کرد و ناگهان سالن اجتماعات مدرسه را موجی از تشویق و تحسین فرا گرفت. مادر رسول بسیار احساس غرور می‌کرد و پدرش، قامتش را از همیشه صاف‌تر نگه داشته بود. رسول حس می‌کرد چیزی توی گلویش گیر کرده است و نمی‌تواند حرف بزند. او فقط توانست به رضا، دوست صمیمی‌اش که نزد او نشسته بود، این جمله را بگوید: «دوست دارم معلم بشوم، ولی امکان ندارد بتوانم روزی معلم خوبی مثل آقای امیدی بشوم.»



مدرسة توجه و دیدن

دکتر فرید براتی سده

کلیدواژه‌ها: روان‌شناسی مثبت‌گرا، مدرسه مثبت، تقویت احساس ارزشمندی.

اشاره

در این مقاله از سلسله مباحث مربوط به «روان‌شناسی مثبت‌گرا»، به چهارمین مؤلفه ایجاد مدرسه مثبت می‌پردازیم: «تقویت احساس ارزشمندی دانش‌آموزان». در این سلسله مقالات کوشیدیم شما خوانندگان مجله را با راهکارهای ایجاد مدرسه مثبت آشنا کنیم. البته نکات مطرح شده، مبتنی بر نگاه دانش‌آموزان به فضای آموزشی مثبت بود. در مقالات بعدی، این موضوع را از نگاه معلمان پی خواهیم گرفت.

به دانش‌آموزان کمک کنید تا احساس ارزشمندی و احترام کنند. احساس مورد توجه بودن، به فرد احساس ارزشمند بودن و محترم شمرده شدن را می‌دهد. این احساس نوعی پیوند بین دانش‌آموز با مدرسه و معلمان را سبب می‌شود. تحقیقات نشان داده است، دانش‌آموزانی که احساس پیوند و دل‌بستگی و ارتباط با مدرسه و نظام مدرسه و آموزش (از جمله معلمان) را دارند، کمتر در معرض رفتارهای پرخطر نظیر سوء مصرف مواد یا آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند.

پیوند با مدرسه و احساس ارزشمندی، سبب از بین رفتن احساس بیگانگی با مدرسه می‌شود. احساس بیگانگی با مدرسه، عوامل و دلایل متعددی دارد که بحث درباره آن، مجال و فرصت دیگری نیاز دارد، اما محیط مدرسه و نوع رفتار اولیای مدرسه و معلمان، از جمله این عوامل هستند اگر معلمان به گونه‌ای با دانش‌آموزان رفتار کنند که آن‌ها حس کنند مدرسه و معلمان به آن‌ها توجه می‌کنند و با آن‌ها گرم می‌گیرند و به آن‌ها احترام می‌گذارند، احتمال ایجاد محیطی مثبت که بر ضد شرایط آسیب‌رسان برای دانش‌آموزان است، افزایش می‌یابد. برای این منظور، به موارد زیر توجه کنید:

۱. به دانش‌آموزان نشان دهید که شما صرف‌نظر از موفقیت‌ها و نگرش‌هایی که آن‌ها به تحصیل دارند، به آن‌ها توجه دارید، برایشان دلسوزی می‌کنید و مراقب آن‌ها هستید.

در این باره که معلمان چگونه می‌توانند توجه و دلسوزی خود را نسبت به دانش‌آموزان نشان دهند، تجربه شخصی خود معلمان بهترین کمک است. ولی نکات نه چندان بزرگی چون سلامی دوستانه در آستانه در کلاس، گفت‌وگویی کوتاه و فرد به فرد درباره اتفاقاتی که برای دانش‌آموز رخ داده است یا نوشته‌ای کوتاه و تشویقی آمیز، می‌تواند این حس را به دانش‌آموز القا کند. گوش دادن به دانش‌آموزان هم کمک‌کننده است.

۲. کلاس را تا حد امکان شفاف و عیان سازید. نحوه عمل خود در کلاس، شیوه تدریس، نحوه نمره دادن، پیامدها و عواقب رفتار مطلوب یا نامطلوبی که از آن‌ها سر می‌زند، انتظاراتی که از آن‌ها دارید و... را برای بچه‌ها توضیح دهید. همین کار را با والدین دانش‌آموزان هم بکنید. با این دو کار، در حقیقت نوعی محیط آموزشی خانوادگی ایجاد کرده‌اید. چنین محیطی، دانش‌آموزان را بیشتر به مدرسه پیوند می‌زند و تعلق خاطر آن‌ها را به درس و مدرسه می‌افزاید.

۳. زمینه فعالیت‌های یادگیری مشارکتی را برای شبکه‌سازی سالم، ارتباط یافتن دانش‌آموزان با هم و تسریع و تسهیل اجتماعی شدن آن‌ها فراهم سازید.

۴. در بخشی از ساعت کلاس، به دانش‌آموزان اجازه دهید درباره مسائل تحصیلی و حتی شخصی خود بحث کنند.

آنچه بیان شد، تنها مبتنی بر نگاه دانش‌آموزان به فضای آموزشی مثبت بود، مسلماً ضروری است این موضوع از نگاه معلمان هم مورد توجه قرار گیرد. در شماره‌های بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

منابع

۱. براتی سده فرید (۱۳۸۸). اثربخشی مداخلات روان‌شناسی مثبت‌گرا در افزایش نشاط و شادی، خشنودی از زندگی و معناداری زندگی و کاهش افسردگی: مدلی برای اقدام. پایان‌نامه دوره دکتر، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
2. Fredrickson, B.L. & Joiner, T. (2002). Positive emotions trigger upward spirals toward emotional well-being. *Psychological Science*, 13, 172-175.
3. Fredrickson, B.L. (2009). *Positivity*. New York: Crown publishers.
4. Peterson, C. (2006). *A Primer in Positive Psychology*. NY: Oxford University Press.
5. Seligman, M.E.P. & Csikszentmihalyi, M. (2000). *Positive Psychology: An Introduction*. *American psychologist*, 55, 5-14.
6. Snyder, C.R. & Lopez, S.J. (2007). *Positive Psychology: The Scientific and Practical Exploration of Human Strengths*. USA: Sage Publications.
7. Watson, M. & Eckman, L. (2003). *Learning to trust: Transforming Difficult Elementary Classrooms Through Developmental Discipline*. San Francisco: Jossey-Bass.



حیات شاداب

درس می‌خوانم و الان سوم دبیرستان هستم. همیشه با خودم می‌گفتم، چرا هر سال می‌کوشند مدرسه و حیاط را زیباتر کنند، اما باز هم زیبا نمی‌شود. یعنی آن طور که ما دلمان می‌خواهد نمی‌شود. پارسال همین موقع‌ها گل‌دان‌های پایه‌دار فلزی زیبایی با گل‌های همیشه سبز تهیه کردند و آن‌ها را در گوشه‌های حیاط و نزدیک در ورودی راهروها گذاشتند. اما امسال که به این گل‌دان‌ها نگاه می‌کنم، تمام برگ‌های آن‌ها چروکیده و پژمرده شده‌اند و نه تنها حیاط مدرسه را زیباتر نکرده‌اند، بلکه به نظرم حیاط بسیار زشت‌تر و بی‌نظم‌تر نیز شده است.

بی‌کار بودم و دوست داشتم بدانم امسال در مدرسه چه تصمیمات دیگری گرفته‌اند. در حیاط می‌چرخیدم و به طرف صدای گم‌گم می‌رفتم. صدای کوبیدن دیوار بود. کارگران در حال خراب کردن آبخوری‌ها بودند. رختکن بچه‌ها که فقط در زنگ‌های ورزش از آن‌ها استفاده می‌شد، کنار آبخوری‌ها قرار داشت که داشتند یکی دو تا از اتاق‌های آن را نیز خراب می‌کردند. نمی‌دانم چرا؟ اما احساس می‌کنم حتی اگر این‌ها را دوباره بسازند و با سنگ‌های مرغوب و زیباتر کار کنند، باز هم شادابی مدنظر ما دانش آموزان به دست نمی‌آید. به کف حیاط نگاه کردم که آسفالت بود،

کلیدواژه‌ها: معماری، حیاط مدرسه، دانش آموزان.

اشاره

در حیاط مدرسه می‌توان از عوامل طبیعی موجود، بیشترین استفاده را برای فعالیتهای یادگیری کرد. ایجاد بعضی تغییرات برای دل‌نشین‌تر و دل‌پذیرتر کردن این محیط، می‌تواند با نظر دانش‌آموزان صورت گیرد تا فضای باز حیاط، به محیطی پر از آرامش و نشاط تبدیل شود.

«کلاس‌های تابستانی مدرسه‌مان تمام شده است. با یکی از بچه‌ها قرار ملاقاتی داشتم که منزلشان نزدیک مدرسه بود. به همین دلیل، بعد از دیدار با او، سری هم به مدرسه زدم. مدیر، معاون و معلمان راهنما در مدرسه بودند. مدرسه مرتب نبود و مانند خانه‌ای می‌مانست که دارند تمیزش می‌کنند. خانه تکانی هر ساله، آن هم در شهریور. هر گوشه‌ای از مدرسه را به هم ریخته بودند و می‌خواستند آن‌جا را مرتب کنند. در و دیوار و میله‌های دور راه‌پله‌ها و یا پنجره‌ها را هم قرار بود رنگ کنند. از راهنمایی در این مجموعه

با مسیرهای خط کشی شده رنگ و رورفته‌ای که ما هر روز صبح مجبور به ایستادن روی آن‌ها بوده و هستیم و بعد از آن نیز باید منظم و مرتب وارد کلاس‌ها می‌شدیم. بعضی وقت‌ها خیلی دوست داشتم که روی این خط‌ها نایستم.

به طرف نیمکت‌های سیمانی رقتیم که کنار دیوارهای حیاط، برای نشستن بچه‌ها تعبیه شده بود. ساعت ۱۱ قبل از ظهر بود و آفتاب مستقیم می‌تابید روی سر من. کاش این‌جا درخت بزرگی بود تا فضا را مطبوع و خنک‌تر می‌کرد و کاش حداقل سایه‌بانی این‌جا درست می‌کردند. بعضی وقت‌ها با خود می‌گفتم، اگر کادر آموزشی ما بعضی وقت‌ها جایش را با ما دانش‌آموزان عوض می‌کرد، آن وقت بود که متوجه می‌شدند خواسته‌های ما چه هستند و خواهند بود.

همین‌طور که مشغول تماشای کارگران بودم، دیدم آقای وارد مدرسه شد. به جای این‌که مستقیم برود به سمت در اصلی ساختمان و وارد دفتر مدرسه شود، مشغول تماشای حیاط شد. جوری به حیاط نگاه می‌کرد که انگار وارد «موزه‌ای بسیار زیبا» شده است. به در مدرسه نگاه کرد. دوربین عکاسی بزرگی داشت که سریع شروع کرد به عکس گرفتن از هر جایی که برایش جالب بود. کنجکاو رفتارهای او شدم و همین‌طور از دور نگاهش کردم. به طرف کارگران رفت. دو سه جمله‌ای را فکر کنم ردوبدل کردند. بعد هم یک بار از فضای نزدیک عکاسی کرد و یک بار از دور. از نمای مدرسه، از حیاط پشتی، از نیمکت‌های سیمانی و فلزی در مدرسه، از گلدان‌های بی‌روح، و حتی از کف مدرسه، یعنی از همان خط‌کشی‌ها نیز عکس گرفت. خیلی دوست داشتم بدانم او چه لذتی از این عکس‌ها می‌برد و با این عکس‌ها می‌خواهد چه کار کند.

شاید یک ساعتی را در حیاط بود. قلم و کاغذ دستش بود و مدام چیزهایی را ترسیم می‌کرد و گاهی نیز دور بخشی از فضا راه می‌رفت و تأمل می‌کرد. انگار داشت چیزی را تصور می‌کرد و بعد آن را روی کاغذ می‌نوشت. حتی از میله‌های تور والیبال، از تابلوی اعلانات روی دیوار حیاط، از نوشته‌های روی دیوار و از پله‌های رو به دست‌شویی‌های حیاط و از قفس بزرگ پرندوها که همیشه بوی بدی می‌داد، عکس گرفت. به میله‌های پنجره‌های مدرسه، به سکویی که همیشه آقای مدیر و معاون آن‌جا می‌ایستند، به در آهنی بزرگ مدرسه، به باغچه‌ها و گوشه‌های ساختمان، به خوبی نگاه کرد و علاوه بر عکس، از آن‌ها کروکی‌هایی را در کاغذش کشید. دست آخر هم وقتی کارش تمام شد، راهی دفتر شد. من هم ناخودآگاه از حیاط مدرسه آمدم به داخل ساختمان.

حدم می‌زد که این آقای معمار (مهندس آرشیئتکت) باشد. همیشه دوست داشتم با یک معمار حرف بزنم و بدانم چه‌طور نقشه می‌کشد؟ صحبت‌هایش با آقای مدیر را به راحتی می‌شد از راهرو شنید. می‌گفت حیاط مدرسه باید شاداب باشد و بچه‌ها باید در این حیاط‌ها حضور داشته باشند. و مدیر ما می‌گفت بچه‌ها در حیاط مدرسه حضور دارند؛ در زنگ‌های تفریح و در ساعت‌های ورزش. اما آن آقای خندید و گفت، این‌ها اسمش «حضور فعال بچه‌ها» نیست. این‌ها اجبار در برنامه‌های مدرسه است. گفت چرا دارید بخشی از حیاط مدرسه را خراب می‌کنید، بی‌آن‌که نوعی نگاه کارشناسانه در

آن دخیل باشد؟ هم‌چنین، پرسید آیا تاکنون مسئولیت حیاط را به بچه‌ها داده‌اید؟ آیا از آن‌ها خواسته‌اید بگویند که دوست دارند حیاط مدرسه‌شان چه شکلی باشد؟ آیا از آن‌ها شنیده‌اید که چه جاهایی از حیاط مدرسه را دوست دارند و از کجاها بدشان می‌آید و کجای حیاط آن‌ها را اذیت می‌کند؟

من همین‌طور در راهروی مدرسه روبه‌روی در دفتر نشسته بودم و به صحبت‌های آن آقای گوش می‌دادم. بلند شد تا چیزی را در حیاط مدرسه به مدیر نشان دهد که یکدفعه چشمش به من افتاد، گفت پسر من بیا این‌جا. بیا این‌جا کارت دارم. من با کمی خجالت رفتم پیش ایشان. از من پرسید، تا حالا شده از برنامه صبحگاهی که هر روز در مدرسه برگزار می‌شود، ناراضی باشی؟ نگاهی به مدیر مدرسه انداختم و سعی کردم خواسته دل‌م را به وضوح به آقای معمار بگویم. گفتم: بله! خیلی اوقات، پرسید تا حالا شده دوست داشته باشی کلاس‌های شما در حیاط مدرسه برگزار شود؟ ... گفتم: بله، بسیار زیاد. اما حیاط ما اصلاً قشنگ نیست. ما فقط به خاطر تنوع دوست داریم بیاییم توی حیاط! ... پرسید تا حالا شده دوست داشته باشی از توی کلاس، حیاط را ببینی؟ و دوست داشتی حیاط شما خیلی سرسبز باشد؟ ... گفتم بسیار، اما کلاس ما پرده‌های ضخیم دارد و ما نمی‌توانیم حیاط را ببینیم. معلم‌ها می‌گویند حواس بچه‌ها پرت می‌شود. اما من مطمئن هستم که فضای حیاط روی شادابی ما تأثیر می‌گذارد.

این‌جا بود که معمار با تأکید بسیاری رو به مدیر کرد و گفت این‌جاست که من می‌گویم نسل این حیاط‌ها رو به اتمام است. حیاط‌های بی‌روح و داغ و آسفالت شده بدون سایه‌بان؛ حیاط‌های اجباری، حیاط‌های به درد نخور... حیاط‌های سرد... و همین‌طور

گفت. ... آقای معمار به من گفت، دفعه بعد که می‌آیم این‌جا، می‌خواهم چند نفر از بچه‌هایی را که می‌دانی دوست دارند مدرسه ایده‌آل داشته باشند، به من معرفی کنی و بعد با هم فکر کنید و به من بگویید دوست دارید حیاط مدرسه رویایی شما چگونه و چه شکلی باشد؟ ...

به نظر شما حیاط مدرسه ایده‌آل و رویایی چه ویژگی‌هایی دارد؟ با رایانامه من در تماس باشید تا بتوانیم تا ماه آینده به معمار مدرسه‌مان جواب بدهیم.

irvani@gmail.com

آیا از آن‌ها خواسته‌اید بگویند که دوست دارند حیاط مدرسه‌شان چه شکلی باشد

کلاس ما پرده‌های ضخیم دارد و ما نمی‌توانیم حیاط را ببینیم. معلم‌ها می‌گویند حواس بچه‌ها پرت می‌شود



ارزش‌یابی

آموزش و پرورش در جهان

قیمت آن توجه می‌کنیم. پزشکان نیز برای تشخیص بیماری از سنجش‌های گوناگون استفاده می‌کنند؛ پیشینهٔ بیمار، نتایج آزمایشات، و گفت‌وگو با بیمار دربارهٔ این که چه احساسی یا دردی دارد. سؤال این است که چرا سیاست‌گذاران آموزشی، گاهی اوقات ترجیح می‌دهند تصمیمات بسیار مهم را فقط براساس یک شاخص (یک نوع اندازه‌گیری) بگیرند؟^۱

استاندارد شمارهٔ ۷-۱۳ انجمن تحقیقات آموزشی انجمن روان‌شناسی و شورای ملی اندازه‌گیری در آموزش آمریکا، سال ۱۹۹۹ تأکید می‌کند: «در شرایط آموزشی، اتخاذ تصمیم یا توصیف شخصیتی که بر زندگی دانش‌آموز تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارد، نباید فقط براساس یک نمرهٔ آزمون انجام شود. اطلاعات مربوط دیگر، در صورتی که اعتبار کلی تصمیم را افزایش دهد، باید در نظر گرفته شود.»

نظری به نظام ارزش‌یابی ایران نشان می‌دهد، تصمیم‌گیری‌های مهم از جمله تعیین پایهٔ تحصیلی یا ادامهٔ تحصیل در پایهٔ بعدی دانش‌آموزان، به نمرات آزمونی وابسته است که یک بار در پایان ترم یا سال تحصیلی برگزار می‌شود. در بهترین حالت، از نمرهٔ چندین آزمون که دانش‌آموز در طول سال گرفته و به عنوان نمرهٔ ارزیابی مستمر ثبت شده است، برای قضاوت دربارهٔ عملکرد تحصیلی او استفاده می‌شود. اما آیا واقعاً یک نمره، تصویر کاملی از توانایی دانش‌آموز در یک موضوع درسی را ارائه می‌دهد؟

می‌دانیم که بسیاری از دانش‌آموزان فقط شب امتحان را لازم دارند تا نمرهٔ قبولی بگیرند. پس فرایند یاددهی - یادگیری در طول سال به چه کاری می‌آید؟ آیا نمی‌توان از ابزار متفاوتی برای ارزیابی محتوای درسی استفاده کرد. مثلاً برای درس ادبیات، می‌توان بخشی از محتوا را به شکل سؤال‌های چندگزینه‌ای، بخشی دیگر را با نوشتن چند پاراگراف دربارهٔ یک شاعر یا نویسنده و بعد بخشی را با گفت‌وگو با دانش‌آموز دربارهٔ موضوع مورد نظر ارزیابی کرد. این روش‌ها را می‌توان در دروس دیگر



کلیدواژه‌ها: ارزش‌یابی، خودارزیابی، یادگیری.

اشاره

بین ما معلمان، دو نگاه متفاوت به ارزش‌یابی تحصیلی کلاسی وجود دارد که عبارت‌اند از:

- ارزش‌یابی از نتایج یادگیری دانش‌آموزان
- ارزش‌یابی برای بهبود یادگیری دانش‌آموزان
در نگاه نخست، ارزش‌یابی آخرین حلقهٔ فعالیت معلم تلقی می‌شود. اما در نگاه دوم، در هر لحظه که یادگیری رخ می‌دهد، ارزش‌یابی حضور دارد. تجربه‌های جدید نشان داده‌اند که آزمون‌سازی توسط خود دانش‌آموزان، پیشرفت درسی بهتر و بیشتری را به دنبال خواهد داشت. در نوشتهٔ زیر، با مراحل اجرای این روش آشنا می‌شویم.

وقتی آزمون‌دهنده‌ها (آزمودنی‌ها) خودشان آزمون‌ساز می‌شوند.

«ما تصمیم‌های مهم زندگی‌مان را براساس یک نوع ارزیابی واحد نمی‌گیریم. مثلاً اگر بخواهیم خانه‌ای بخریم، به مکان جغرافیایی، قدمت، ویژگی‌های خاص، معماری و همین‌طور

از آزمون‌های طراحی‌شده توسط دانش‌آموزان استفاده می‌کنند، نخواهند کل آزمون را براساس سؤال‌های دانش‌آموزان طرح کنند. در این صورت بهتر است بار اول، ۵۰ درصد آزمون از سؤال‌های دانش‌آموزان تشکیل شود.

● **گام هشتم:** آزمون اجرا می‌شود. طرح سؤال باعث می‌شود که دانش‌آموزان محتوا را بارها به طور فردی و گروهی مرور کنند. با این کار، فرصت مناسبی فراهم می‌شود که دانش‌آموزان برای هم نقش معلم را ایفا کنند و به هم کمک کنند تا بر محتوای درسی مسلط شوند. آن‌ها این کار را جدی می‌گیرند، چون مطمئن هستند که باید در این آزمون شرکت کنند. بعضی معلمان ممکن است از این موضوع نگران باشند که دانش‌آموزان به طور عمدی سؤال‌های آسان طرح کنند، ولی تجربه این معلم عکس آن بوده است. سؤال‌هایی که دانش‌آموزان طرح کرده‌اند، همواره از سؤال‌های طرح‌شده توسط معلم سخت‌تر بوده است. تنها مشکل این روش، وقت‌گیر بودن آن است. این معلم پیشنهاد می‌کند، این روش را حداقل یک بار در ترم انجام دهیم، چون منافع آن برای یادگیری دانش‌آموزان، به مراتب ارزشمندتر از وقتی است که برای اجرای این روش از دست می‌دهیم.

پی‌نوشت

1. Brookhart S. M. (2009), "The Many Meanings of "Multiple Measures", in Educational Leadership, Vol. 67, No.3, November 2009, www.ASCD.org
2. Smith Kari (2009), "From Test Takers to Test Makers", in Educational Leadership, Vol. 67, No.3, November 2009, Ps. (26- 30), www.ASCD.org

طرح سؤال توسط دانش‌آموزان به روشی نظام‌مند، بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر زیادی دارد

سؤال‌هایی که دانش‌آموزان طرح کرده‌اند، همواره از سؤال‌های طرح‌شده توسط معلم سخت‌تر بوده است

نیز تعمیم داد. روش معمول این است که معلمان سؤال طرح کنند و دانش‌آموزان پاسخ دهند. ولی تجربه یک معلم آمریکایی نشان می‌دهد، طرح سؤال توسط دانش‌آموزان به روشی نظام‌مند، بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر زیادی دارد. او به این باور رسیده است که آزمون‌های سنتی، نیازهای دانش‌آموزان را برآورده نمی‌کند و عقیده دارد که آزمون‌سازی توسط دانش‌آموزان، برای مرور درس و از بین بردن اضطراب امتحان بسیار مفید است. از این روش می‌توان در دروس متفاوت استفاده کرد. مراحل پیشنهادی او برای اجرای این روش عبارت‌اند از:

● **گام اول:** دانش‌آموزان مطالب و مواد آموزشی بخش مربوطه را مرور و نکات مهم را یادداشت می‌کنند. اولین مرور را دانش‌آموزان در خانه و قبل از کلاس انجام می‌دهند.

● **گام دوم:** معلم در کلاس از دانش‌آموزان می‌خواهد، فهرستی از نکات مهم را به شکل بارش فکری بیان کنند. این فهرست کمک می‌کند همه دانش‌آموزان نکات مهم را مرور کنند. همچنین آشکار می‌کند که آن‌ها چه نکاتی را مهم می‌دانند. بعضی دانش‌آموزان ممکن است نکات دانشی را مطرح کنند و بعضی دیگر نکات مفهومی را. گاهی ممکن است نکاتی که دانش‌آموزان فهرست می‌کنند، با نکاتی که معلم در ذهن دارد، متفاوت باشد. این بهترین فرصت است تا معلم به شکل بهتری تأکید کند که دانش‌آموزان چه نکاتی را باید یاد بگیرند.

● **گام سوم:** معلم در کلاس بحث می‌کند که این نکات به چه طریقی ارائه شده‌اند: از راه آزمایش، نمایش فیلم، توضیح معلم، بخشی از کتاب درسی، گردش علمی یا جست‌وجو در اینترنت. این گام به دانش‌آموزان یادآوری می‌کند که ممکن است نکات مهم درس به شکل‌های متفاوتی ارائه شده باشند.

● **گام چهارم:** معلم اصول مقدماتی تهیه آزمون را به طور خلاصه برای دانش‌آموزان توضیح می‌دهد. هم‌چنین توضیح می‌دهد که چگونه سؤال‌های باز و بسته، گونه‌های متفاوتی از دانش را می‌آزمایند. بعد هم تأکید می‌کند که دستورالعمل‌ها و متن سؤال‌ها باید روشن باشند.

● **گام پنجم:** کلاس به گروه‌های پنج نفری تقسیم می‌شود. هر گروه با در نظر داشتن راهنمایی‌های گام قبلی، تقریباً هشت سؤال طرح می‌کند. ایده‌ال این است که دانش‌آموزان مخلوطی از سؤال‌های چندگزینه‌ای و تشریحی تهیه کنند. البته نوع سؤال‌های دانش‌آموزان به آزمون‌هایی شبیه است که قبلاً دیده‌اند.

● **گام ششم:** هر گروه محصول نهایی‌اش را به کلاس ارائه می‌دهد. هرگاه دانش‌آموزان گروه‌های دیگر، درباره سؤال‌های یک گروه، سؤالی داشته باشند، اعضای گروه مربوطه پاسخ می‌دهند. در صورتی که گروه طرح‌کننده سؤال نتواند بعضی از ابهامات را برطرف کند، معلم ملاحظه می‌کند و در صورت لزوم بعضی مفاهیم را آموزش می‌دهد.

● **گام هفتم:** معلم تمام سؤال‌های طراحی‌شده دانش‌آموزان را جمع می‌کند تا آزمون نهایی را بسازد. معلم می‌کوشد از سؤال‌های همه گروه‌ها استفاده کند. ممکن است معلمانی که برای اولین بار



دکتر یدالله سعیدنیا



کلیدواژه‌ها: دانش، تفکر، الگو.

اشاره

در شماره قبل، به سه اصل جدید رسیدیم که با اصول ذکر شده در نوشتار اول، در تقابل کلی بود. این سه اصل عبارت بودند از:

۱. خود را از مقام مسئول آموزش کودکان بودن خلع کنیم.

۲. معلم بسیار مهم است، ولی نباید در آموزش نقش پررنگی داشته باشد. در عوض، در ایجاد زمینه برای یادگیری، نقش مهمی دارد.

۳. هر فرد با توجه به نیاز و شرایط شخصی خود یاد می‌گیرد.

در این شماره، به تلاش برای رسیدن به اصول جدید ادامه می‌دهیم.

راهنمای ما در یافتن این اصول، نگاه نوین - یا همان نگاه همیشگی ولی با توجهی جدید - به انسان است که در شماره‌های قبل به آن تصریح شد و خلاصه‌اش این بود:

۱. انسان‌ها قدرت تفکر دارند.

۲. انسان‌ها قدرت انتخاب دارند.

۳. انسان‌ها به طور فطری به دنبال کمال هستند.

۴. انسان‌ها می‌توانند با اتکا بر سه نیروی فوق، بهترین راه را برای خود بیابند.

۵. انسان‌ها ذاتاً پاک‌اند و به دنبال شکوفایی و شدن آن‌چه باید شوند، هستند.

هر فرد بهترین تصمیم را برای خودش می‌تواند بگیرد. با مرور دوباره این نگاه که مخالف نگاه قیّم‌آبانه، مستبدانه و آمرانه است، می‌توانیم به اصول دیگری در آموزش برسیم. برای مثال می‌توان گفت، آموزش‌ها باید تمرین تفکر را مهیا کند نه آن‌که صرفاً دانش‌های آماده را به افراد بدهد. اگر این اصل جدی گرفته شود، به این معنی است که بچه‌ها در کلاس:

● تاریخ را حفظ نمی‌کنند و به سؤالاتی مانند این که فلان اتفاق کجا افتاد، جواب نمی‌دهند.

● تعریف فلات را از بر نمی‌کنند و لازم نیست بدانند بلندترین قله اروپا کدام است.

نقدروش‌های جاری در مدارس



● لازم نیست تعریف بانک را بدانند و در امتحان اجتماعی انواع بانک را نام ببرند.

● لازم نیست اثبات قضیه فیثاغورس را در امتحان بنویسند.

● لازم نیست بتوانند انواع بیلچه را با رسم شکل توضیح دهند.

بلکه

● در مورد علت برخی پدیده‌های مورد علاقه طبیعی بحث می‌کنند.

● در مورد راه‌های کاهش آلاینده‌های محیطی تحقیق می‌کنند.

● در مورد نوع فرهنگ‌های جوامع نظر می‌دهند.

● در مورد قوانین فیزیک بحث می‌کنند و برای فهم آن‌ها دست به آزمایش می‌زنند.

● در مورد نحوه اندازه‌گیری حجم اجسام جامد روش‌هایی را پیشنهاد می‌دهند.

این فهرست که نوعاً با موضوعات اهداف درسی معمول تفاوت زیادی دارد، می‌تواند بسیار فراگیر باشد. در دنیای امروز، دانش، پیش پا افتاده‌ترین کالای آموزشی است و هر کسی می‌تواند به راحتی به آن دست یابد. تمرین تفکر از این جهت ضروری است که ابزار تشخیص انسان است و هر چه بیشتر باید فریه شود. لذا به جای انباشتن ذهن فراگیر از دانش‌ها که نتایج آماده و دست‌پخت دیگران است، هنر تولید دانش را باید فرا بگیرد. بدون تمرین تفکر و فریه شدن قدرت تشخیص، قدرت انتخاب نیز بیهوده خواهد بود.

در این جا به مناسبت، به برداشتی نادرست از دیدگاه نگارنده، ولی بسیار پذیرفته شده اشاره می‌شود که امید است در این نکته خاص، نقدهایی از طرف خوانندگان دریافت شود. وقتی از تمرین تفکر و تقویت قدرت منطق و استدلال صحبت می‌شود، معمولاً به آموختن ریاضی و هندسه توصیه می‌شود. این توصیه پاسخی هم برای معلمانی فراهم می‌کند که در برابر این پرسش بچه‌ها که «این مطالب سخت ریاضی به چه کار ما می‌آید؟ ما که نمی‌خواهیم مهندس شویم!» (هر چند که بسیاری از مطالب ریاضی متوسطه، حتی به درد برخی مهندسان هم نمی‌خورد)، جوابی ندارند.

به نظر می‌رسد که تقویت تفکر، هیچ رابطه یکایکی با ریاضی و هندسه ندارد. قدرت تفکر می‌تواند در همه علوم تقویت شود و تنها به نوع کاری که در آن علم انجام می‌شود، ارتباط دارد. در جامعه‌شناسی، باستان‌شناسی، جغرافی و... می‌توان به صورت تحلیلی وارد شد و تفکر در آن را تمرین کرد. وقتی به بررسی دلایل تشکیل تمدن‌ها می‌پردازیم، شیوه‌های جدید یافتن آثار پیشینیان را ارائه می‌دهیم، و وقتی به تشخیص انواع آب و هوا می‌پردازیم، قدرت تفکر در حال تمرین است.

یکی از اصول پذیرفته شده در نظام حاضر که در نگاه جدید دچار تغییر می‌شود، اصل الگودهی است. این موضوع عمدتاً پذیرفته و تأکید می‌شود که «معلم باید کاری کند تا بچه‌ها او را دوست داشته باشند، الگوی آن‌ها شود. احساس احترام بچه‌ها را برانگیزد، ابهت داشته باشد، و در او احساس شکوه کنند.» تجربه شخصی ما نیز از معلمان خوب در گذشته، احتمالاً با این احساس مترادف است که: «آن قدر ابهت داشت که همواره ترسی همراه با احترام در ما ایجاد می‌کرد تا جایی که مشکل می‌شد تصور کرد او هم مثل ما غذا می‌خورد، می‌خوابد، و دست‌شویی می‌رود.» اما این موضوع، نوعی تأثیر شدید روی انسان‌ها می‌گذارد که مانع قدرت تشخیص و

انتخاب است. شخصیت‌های کاریزماتیک (فرهمند) همواره در تاریخ انسان‌هایی را به دنبال خود کشیده‌اند که عمدتاً بدون تفکر، از دیدگاه آن‌ها پیروی می‌کرده‌اند.

بنابراین، در نگاه جدید باید از الگودهی، الگوپذیر کردن و دنباله‌رو کردن بچه‌ها پرهیز و در عوض آن‌ها را به انتخاب آزادانه و بر مبنای تشخیص خود و رها شدن از دنباله روی احساسی تشویق کرد.

بر این مبنای، باید در کلاس درس، اتفاقات متفاوتی نظیر آن چه در پی می‌آید، رخ دهد:

– معلم از وابسته کردن بچه‌ها به خود (از لحاظ عاطفی) پرهیزد

– معلم از ایجاد تصورات غیرواقعی از خود یا حتی ذکر برخی واقعیات که او را در ذهن بچه‌ها بیش از حد بزرگ می‌کند، خودداری کند

– معلم رضایت شخصی خود از بچه را عامل تشویق و تنبیه او برای درس خواندن قرار ندهد.

– معلم از دادن اطلاعات بسیار جهت‌دار، مخصوصاً اگر بچه زیاد به او عواطف نشان می‌دهد، خودداری کند.

– مدرسه از محدود کردن بچه‌ها برای ایجاد ارتباط با معلمان و یا مربوط کردن بسیاری از مسائل دانش آموز به یک معلم خودداری کند

– مدرسه از محدود کردن بچه‌ها برای ارتباطات بیرون از مدرسه و دادن احساس برتری زیاد مدرسه بر افراد بیرون خودداری کند.

احتمالاً به اندازه کافی متعجب و شگفت زده شده‌اید! اگر این شیوه را با روش جاری در تناقض ببینید، طبیعی است. اما اگر به ذهن شما می‌آید که این اصل با روش اشاره شده در قرآن که «برای شما در رسول اکرم الگوی حسنه‌ای قرار دادیم» تناقض دارد، باید گفت که نه تنها چنین نیست، بلکه این آیه و سنت دینی، تأکیدی است بر این اصل. زیرا قرآن رسول خدا را الگو قرار داد، یعنی این که مانند رسول خدا باشیم که بر همه الگوهای تحمیلی و قدرتمند زمان خود تردید کرد و نهایتاً به تشخیص عقل خویش آن‌ها را بی‌اهمیت شمرد.

علاوه بر این، این آیه می‌گوید که رسول خدا اسوه حسنه است. اما تشخیص این که او رسول است را به تشخیص عقل واگذارده است (همان گونه که قغه به اتفاق تأکید دارد که اصول دین تقلیدی نیست). وقتی به قدرت عقل تشخیص دهیم که فردی رسول خداست، کدام انتخاب آزادانه‌تر از تبعیت از اوست؟

در این جا برای جلوگیری از سوءتفاهم لازم است توجه شود که آن چه در این نوشتار از آن نهی می‌شود، ایجاد الگو و الگوپذیر کردن کودکان است، نه الگوگیری و الگوپذیری.

الگوگیری رفتاری طبیعی در انسان است که در یادگیری مهارت‌ها، زبان، و بسیاری دیگر، نقش مهمی دارد. انسان با توجه کردن به رفتار دیگران، به طور طبیعی از برخی افراد و رفتارها که برایش جالب است و آن را می‌پسندد، الگو می‌گیرد. نکته ظریفی که در این جا مورد نظر است، ایجاد فضایی برای فرد است که به تبعیت از الگو بدون تفکر، تحلیل، و انتخاب می‌انجامد.

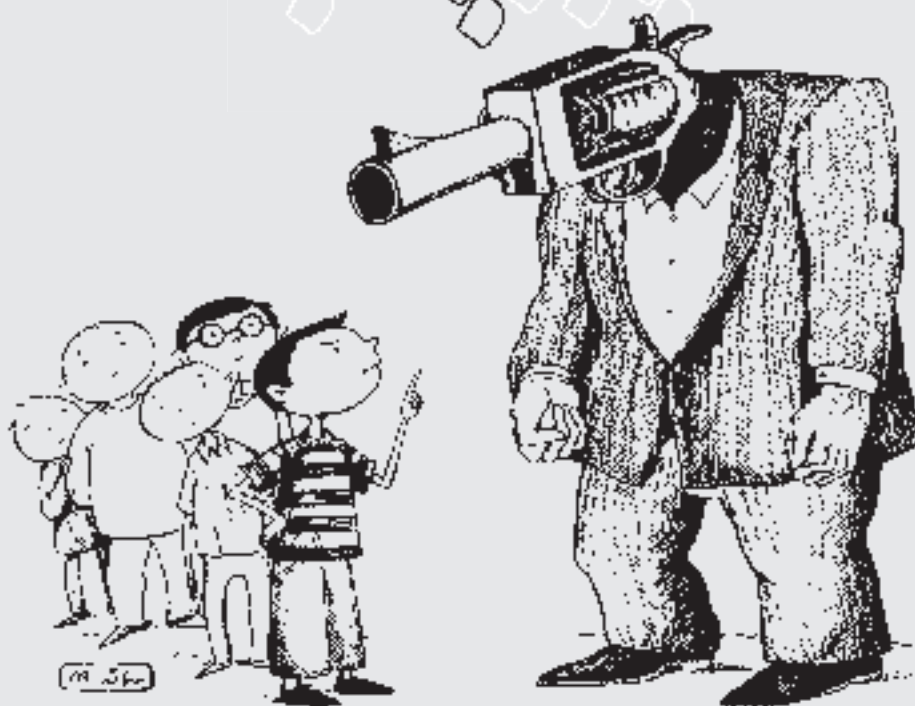
منابع

1. Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1985). Intrinsic motivation and selfdetermination in human behavior. New York: Plenum.

۲. مجیدی، اردوان. نظام برتر، آینده آموزش و آموزش آیند. ۱۳۸۰. نشر ترمه.

بدون تمرین تفکر
و فریه شدن قدرت
تشخیص، قدرت
انتخاب نیز بیهوده
خواهد بود

مرد در کلاس



نچ نچی کرد و گفت: «عجب، عجب، عجب! بچه هنوز دهانش بوی شیر می‌دهد، آن وقت برای من شعار سیاسی می‌نویسد. آن هم به این بزرگی و واضحی و زشتی!»

همه آن‌هایی که همراه آقای مدیر بودند، با یک حرکت هماهنگ گردن کشیدند و زل زدند به تخته سیاه. آقای پریشان که کت و شلوار اتو کشیده‌ای پوشیده، کراوات بسته، عینک دودی به چشمانش زده و خیلی هم اخم کرده بود، با انگشتانش پیچ و تاب به سبیل‌هایش داد و با کنایه به آقای مدیر گفت: «واسه شما نوشته‌اند. این کار توهین به ۲۵۰۰ سال پادشاهی ایران است!»

یکدفعه تمام مدرسه پر از همهمه و شایعه شد. مثل این که بمب منفجر شده باشد. همه فهمیدند که توی کلاس ما چه اتفاقی افتاده است. یک نفر از خدا باخبر! با خط درشت وسط تخته سیاه نوشته بود: «مرگ بر شاه».

بچه‌ها که تازه وارد کلاس شده بودند، هاج و واج به تخته نگاه می‌کردند. هنوز در تکاپوی نشستن سر جاهایشان بودند که ناگهان آقای مدیر و ناظم و چند نفر از معلم‌ها ریختند داخل کلاس! همه آن قدر کنج‌کاو و آشفته بودند که فرصت برپا و برجایش نیامد. آقای مدیر عینکش را روی چشمانش جابه‌جا کرد و با دقت زل زد به تخته و با یک دست روی دست دیگرش کوبید و با تأسف فراوان، زیر لب

آقا رحمت، سرایدار مهربان مدرسه که تازه از راه رسیده بود، از روی تمسخر نگاهی به آقای پریشان انداخت. آخر آقای پریشان توی آن شلوغی‌ها و تظاهرات، همواره سعی می‌کرد که خودش را از عوامل رژیم معرفی کند. با حرکات و حرف‌هایش می‌خواست به همه بگوید که در میان عوامل شاه نفوذ دارد و به قول خودش کارهای است و اخبار و اطلاعات خرابکاری‌ها را به مأموران حکومت شاه می‌دهد. مدام رُست می‌گرفت و سر هر کلاسی که می‌رفت، برای خودش اُرد می‌داد و الدروم بلدرومی راه می‌انداخت که بیا و ببین! شاید هم رُفت و آمدی در ساواک داشت، اما زیادی به خودش می‌بالید.

آقا رحمت، بعد از این نگاه سنگین، گفت: «مرد حسابی، این حرف‌ها کدام است؟ چرا شلوغش می‌کنی. پاک کنید برود پی کارش.»

و رفت سمت تخته که ناگهان آقای پریشان فریاد زد: «دست زن! می‌خواهی سند جنایت را پاک کنی؟ می‌خواهی آخر عمری شریک جرم چهار تا اوباش شوی؟ باید تکلیف کسی که این جمله خانمان برانداز را نوشته است، معلوم شود.»

آقای مدیر که معلوم بود خیلی دلش می‌خواست ماجرا ختم به خیر شود و همه چیز در مدرسه‌اش به روال عادی برگردد و نه سیخ بسوزد و نه کباب، با حالتی توأم با خواهش، رو به آقای پریشان کرد و گفت: «ای آقا! حالا یک کسی نادانی کرده و یک چیزی نوشته... آقا رحمت بیراه هم نمی‌گوید، پاک می‌کنیم و...»

آقای پریشان از کوره در رفت. دوباره فریاد زد: «آقای محترم، این حرف‌ها کدام است؟ از کجا معلوم که اگر امروز این جمله وقیح را پاک کردید، فردا دوباره چیزی ننویسند؟ این موضوع باید ریشه‌ای حل شود. باید نویسنده این جمله خانمان برانداز مشخص شود و به اشد مجازات برسد تا برای دیگران درس عبرت شود. اگر این کار را نکنید، من تمام جریان را گزارش می‌کنم!»

یکی از معلم‌ها گفت: «آقای پریشان شما موضوع را خیلی بزرگ کرده‌اید. احتیاجی به این پلیس بازی‌ها نیست. اگر دوباره نوشتند، بروید گزارش کنید.»

آقای پریشان گفت: «تخم‌مرغ دزد، شترمرغ دزد می‌شود! این شخص باید پیدا شود، و گرنه فردا پدر و مادرش هم می‌روند توی کوچه و خیابان شعار می‌نویسند!»

شاگردها با تعجب به این جر و بحث گوش می‌دادند. بعضی‌ها حساسی ترسیده بودند. آقای پریشان برای این که خیال همه را راحت کند، گفت: «من این ماجرا را به پاسگاه گزارش داده‌ام. باید صورت جلسه‌ای بنویسیم و برای آن‌ها ببریم؛ و گرنه همه ما شریک جرم محسوب خواهیم شد!»

آقای مدیر کمی ترسید. گفت: «ما از چهل تا دانش‌آموز که نمی‌توانیم اقرار و اعتراف بگیریم.»

– می‌توانیم! می‌گیریم!

– چه طوری؟ آن‌ها را فلک کنیم؟

آقای پریشان عینکش را برداشت و نگاه شیطنت‌آمیزی به بچه‌های کلاس انداخت و گفت:

– من خودم ختم این کارها هستم. می‌دانم چه طوری نویسنده این جمله سیاه و زشت را پیدا کنم.

– چه طوری؟

– صبر کنید. همین حال خواهید دید!

همه منتظر بودند که ببینند آقای پریشان چه ترفندی به کار خواهد گرفت. و او ناگهان حرفی زد که همه تعجب کردند:

– الان تمام این دانش‌آموزان، یکی یکی می‌آیند پای تخته و یک جمله می‌نویسند و می‌روند. از روی دست خط‌ها، به راحتی می‌فهمیم نویسنده این شعار زشت کیست!

آقای پریشان از عمد این حرف را زد تا بلکه قبل از اجرای برنامه‌اش، دانش‌آموزی که شعار را نوشته است، خودش را معرفی کند. با تهدید گفت: «کسی که این کار را کرده است، مثل یک مرد خودش را معرفی کند.» اما وقتی که دید کسی این کار را نکرد، برنامه‌اش را شروع کرد. معلم‌هایی که داخل کلاس بودند، زیر لب غر می‌زدند:

– یعنی چی آقا؟ مگر این‌جا پاسگاه است یا اداره پلیس؟

– حالا مگر چی نوشته‌اند؟ سرتاسر کوچه و خیابان پر از این حرف‌هاست.

اولین دانش‌آموز پای تخته رفت:

– آقای اجازه؟ چی بنویسم؟

– من چه می‌دانم، بنویس شوهر عمه من آدم خوبی است!

دانش‌آموز نوشت. اما دست خط او هیچ شباهتی به شعار روی تخته سیاه نداشت. دانش‌آموز دوم رفت. او هم زیر نگاه سنگین آقای پریشان، با ترس جمله‌ای نوشت و سر جایش نشست.

نفر سوم هم رفت. دستش می‌لرزید. خط او هم بی‌ربط بود. بچه‌ها همگی سر به زیر انداخته بودند. نفر بیست و یکم هم رفت. او هم سوژه مورد نظر آقای پریشان نبود. نوبت به مهدی رسید. آرام به سمت تخته سیاه رفت. مثل یک مرد قدم برمی‌داشت. گچ را در میان انگشتانش گرفت و شروع به نوشتن کرد.

ناگهان همه پا را از زمزمه شد. مهدی در میان بهت و حیرت همه، درست مثل همان جمله را در گوشه دیگر تخته نوشت. در مدت چند ثانیه، همه چیز روشن شد. مهدی، همانی بود که آن شعار را نوشته بود.

آقای پریشان دود از کله‌اش بلند شد. دندان‌هایش را چنان به هم فشرد که انگار خرد شدند. مشت‌هایش را گره کرد و مثل یک حیوان وحشی، به طرف مهدی حمله کرد.

عده‌ای سعی کردند جلوی او را بگیرند. هیاهو و شلوغی عجیبی پیش آمد. بچه‌های کلاس که از زیر آن سکوت وحشتناک خلاص شده بودند، جیغ و داد می‌زدند و سوت می‌کشیدند. آقای پریشان داد می‌زد و به هر کس که جلوی‌اش سبز می‌شد، حمله می‌کرد!

وسط آن شلوغی، آقا رحمت، با زیرکی مهدی را از زیر دست و پا نجات داد و به سرعت او را از مدرسه خارج کرد...



دکتر محمدعلی شامانی



صرف این که از فعل یا ترک فعلی در قانون به عنوان جرم سخن گفته شده، می توان برچسب «مجرم» را بر عامل برگزید، حال آن که تا زمانی که تکلیف جرم یا بزه نسبت داده شده، در دادگاه مشخص نشود، عنوان مجرمانه نخواهد داشت، و برخی متأسفانه «متهم» را مترادف با «مجرم» می پندارند که از خطاهای رایج گفتاری و نوشتاری ماست.

برای مثال، نمونه ای از جرایم در قانون مجازات اسلامی را بیان می کنیم؛ جعل مدارک اشتغال به تحصیل یا فارغ التحصیلی یا تأییدیه یا ریز نمرات تحصیلی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی جرم است. ماده ۵۲۷ قانون مجازات اسلامی: «هر کس مدارک اشتغال به تحصیل یا فارغ التحصیلی یا تأییدیه یا ریز نمرات تحصیلی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی داخلی یا خارج از کشور یا ارزش نامه های تحصیلی خارجی را جعل کند، یا با علم به جعلی بودن، آن را مورد استفاده قرار دهد، علاوه بر جبران خسارت، به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.»

و یا ماده ۵۴۱ قانون مجازات اسلامی که مقرر می دارد: هر کس به جای داوطلب اصلی هر یک از آزمون ها، اعم از کنکور ورودی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی، دانش سراها، مراکز تربیت معلم، اعزام دانشجو به خارج کشور یا امتحانات داخلی و نهایی واحدهای مزبور یا امتحانات دبیرستانی مدارس راهنمایی و هنرستان ها و غیره، در جلسه امتحان شرکت نماید، حسب مورد، مرتکب داوطلب، علاوه بر مجازات اداری و انتظامی، به جزای نقدی محکوم خواهد شد.

پی نوشت

۱. ماده ۲، قانون مجازات اسلامی، مصوب تیرماه ۱۳۶۱.

تصور جامعه بدون جرم، تصور محالی نیست، اما همواره در جامعه افرادی پیدا می شوند که مطابق هنجارها و ارزش های پذیرفته شده رفتار نمی کنند و نافرمانی پیشه می کنند. این رفتارها، زمینه برخورد و تراحم را در جامعه ایجاد می کنند.

تردیدی نیست که پایه و اساس بقای جامعه انسانی، در گرو آرامش، امنیت، و صلح است.

هرگاه عملی امنیت عمومی، حیات، شرافت و آزادی فردی و اموال دیگران و... را مورد تعرض قرار دهد، جامعه دچار التهاب و آسیب خواهد شد.

از همین رو، برای ایجاد امنیت در جامعه، اعمال ممنوعه (جرایم) در آن با دقت تعریف شده اند و مجازات هایی برای مرتکبین آن ها در نظر گرفته شده اند.

گاه این جرایم آن قدر ساده به نظر می آیند که ما هرگز از دریچه جرم به آن ها نگاه نمی کنیم. همه ما کم و بیش درباره جرایم خوانده یا شنیده ایم. به راستی جرم چیست؟ چه موقع یک عمل جرم است: در حقوق کیفری ایران، «هر فعل یا ترک فعل که مطابق قانون، قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، جرم محسوب می شود و هیچ امری را نمی توان جرم دانست، مگر به موجب قانون برای آن مجازات و یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد.» و البته اصل سی و ششم قانون اساسی تصریح کرده است، هیچ عملی جرم نیست، مگر قانون آن را جرم شناخته باشد و هم چنین هیچ مجازاتی قابل اعمال نیست، مگر آن که قانون آن را تصریح کرده باشد.

پس در صورتی می توان عملی را جرم دانست که قانون آن را جرم دانسته باشد. بسیاری از مردم گمان می کنند به



فقدان شور و نشاط در کلاسی

معصومه لایموت

دبیر منطقه ۱۱ تهران

چکیده یک گزارش اقدام پژوهی

کنم: به شخصیت بچه‌ها بها دهم؛ با دانش‌آموزان و خانواده‌شان ارتباط خوب برقرار سازم؛ اعتماد به نفس بچه‌ها را تقویت کنم؛ از روش‌های تدریس فعال استفاده کنم؛ دانش‌آموزان را در امر تدریس مشارکت دهم؛ هنگام خستگی، چند حرکت نرمشی و کششی در کلاس انجام دهیم؛ همراه با دانش‌آموزانم در نماز جماعت شرکت کنم؛ بچه‌ها در درس انشا، نقاشی انشایی را که می‌نویسند، بکشند؛ بچه‌ها را به اردوها و پارک‌های اطراف مدرسه ببرم تا انرژی آن‌ها تخلیه شود.

میزان تاثیرگذاری راه‌حل

پس از اجرای راه‌حل‌های ذکر شده، دانش‌آموزان مدرسه شور و نشاطشان بیشتر شد، یادگیری آنان افزایش

مسئله مورد بررسی

چگونه توانستم با استفاده از شیوه‌های تکریم شخصیت، برقراری ارتباط عاطفی و... شور و نشاط را در ساعات ادبیات در بین دانش‌آموزان افزایش دهم و آن‌ها را به فعالیت‌های بیشتر درسی تشویق کنم؟

توصیف مسئله

در ابتدای سال تحصیلی ۸۹-۸۸ متوجه شدم برخی از دانش‌آموزانم شور و نشاط یادگیری درس را ندارند و چه بسا اگر به همین روال پیش می‌رفت، دچار افت تحصیلی می‌شدند. لذا تصمیم گرفتم پژوهش و بررسی کنم که به راستی چرا بعضی از شاگردان شور و شغف آموختن درس را ندارند و نمی‌توانند درس را بهتر فرا بگیرند؟

جمع‌آوری اطلاعات

با مدیر مدرسه و همکاران مشورت کردم و برای جمع‌آوری اطلاعات، قرار شد جلسات پایه‌ای تشکیل دهیم و دبیران هر پایه را در جریان زندگی خانوادگی بچه‌ها قرار دهیم. دانش‌آموزان مسئله‌دار (از لحاظ خانوادگی، عاطفی و اقتصادی...) شناسایی شدند. دعوت از اولیای دانش‌آموزان هم در جمع‌آوری اطلاعات کمک زیادی به ما کمک کرد.

شناسایی مهم‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد مسئله

علل فقدان شور و نشاط در کلاس‌ها: (الف) وجود مشکلات خانوادگی؛ (ب) ارتباط خوب برقرار نکردن با دبیر؛ (ج) عدم علاقه دانش‌آموزان به درس؛ (د) سحرخیز نبودن دانش‌آموزان؛ (و) خجالتی بودن دانش‌آموزان؛ (ه) وضعیت نامناسب کلاس و...

تفکر و جست‌وجو برای پیدا کردن راه‌حل و

اجرای آن

با توجه به تجربیات ۲۰ ساله تدریس و نیز با استفاده از هم‌فکری همکاران و دوستان و مطالعاتی که در زمینه‌های گوناگون آموزشی و پرورشی داشتیم، به این نتایج رسیدم که باید سعه صدر داشته باشم و با توکل به خداوند، راهکارهایی را اجرا



یافت، با شور و شغف در کلاس درس حاضر شدند و در بحث‌ها فعالانه شرکت داشتند.

میزان اعتبار راه‌حل

نتایج به دست آمده نشان داد، روش‌های به کار رفته، مثبت بود و باعث بهبود فعالیت‌های درسی و پرورشی و ورزشی دانش‌آموزان شد. همه اولیای مدرسه و دانش‌آموزان با توجه به شور و نشاط حاکم در مدرسه، در طول سال رضایت کامل داشتند. در فرم نظرسنجی هم که در اردیبهشت ماه به دانش‌آموزان داده شد، قریب به ۸۰ درصد آن‌ها در ردیف «ایجاد شور و شوق در کلاس و مدرسه» خیلی زیاد را علامت زدند و این حاکی از موفقیت طرح بود.

کلاس پر حرفی در

کلیدواژه‌ها: صحبت کردن، کلاس، دانش‌آموزان.

اشاره

معمولاً معلمان از حضور دانش‌آموزان پر حرف در کلاس درس شکایت می‌کنند. بعضی از دانش‌آموزان به جای توجه به مطالب درسی یا انجام تکالیف کلاسی، مرتب درباره مسائل غیر مرتبط صحبت می‌کنند. در کنترل این پدیده، واکنش معلم هنگامی که متوجه می‌شود دو نفر از دانش‌آموزان مشغول صحبت کردن درباره موضوعی غیر درسی هستند، بسیار مهم است. در این نوشته کوتاه، توضیحاتی در این باره داده شده است.

با سرعت داشته باشد، برای دانش‌آموزانی که قانون‌شکنی می‌کنند، جریمه‌ای منطقی و متناسب در نظر بگیرید. بسیاری از معلمان تصور می‌کنند با تأکید بر این گونه قوانین، محبوبیت خود را بین دانش‌آموزان از دست خواهند داد، اما واقعیت چیز دیگری است. دانش‌آموزان به خاطر وضع و اجرای این قانون در کلاس شما را تحسین خواهند کرد، زیرا این کار به آن‌ها اطمینان می‌دهد که در کلاس شما تبعیض وجود ندارد و همگی به میزان برابر می‌توانند در فرایند یادگیری مشارکت داشته باشند. این کار همچنین الگویی را برای کارهای گروهی بدون حضور معلم به دانش‌آموزان ارائه می‌کند که برای حضور آن‌ها در اجتماع بسیار مؤثر است. بدون شک، اگر دانش‌آموزان متوجه شوند شما سعی دارید از حق آن‌ها حمایت کنید تا بدون مزاحمت مطالب درسی را یاد بگیرند، بیش از گذشته با شما همراهی خواهند کرد. بنابراین، لازم است برای آن‌ها توضیح دهید که شما مسئول ایجاد محیط مناسب برای یادگیری آن‌ها هستید نه خودشان.

منبع

۱. مطلب ذکرشده بخشی از نظرات مایکل لینسین و برگرفته از سایت www.smartclassroommanagement.com است. مایکل لینسین نویسنده کتاب «کلاس رویایی: چگونه رفتار هر یک از دانش‌آموزان در کلاس درس را آن گونه که می‌خواهید تغییر دهید؟» است که در سال ۲۰۰۹ به چاپ رسیده و برنده جایزه شده است. وی در دو دهه گذشته تدریس در تمامی سطوح (از پیش‌دبستانی تا متوسطه) را تجربه کرده و در رشته مشاوره آموزشی مدرک کارشناسی ارشد دارد.

پی‌نوشت

1. Dream Class: How to Transform Any Group Of Students Into the Class You've Always Wanted

بسیاری از معلمان پرحرفی را عامل هرج و مرج می‌دانند و با آن به شدت برخورد می‌کنند. این گونه برخوردها می‌تواند دانش‌آموزان را به انزوا بکشاند و بر یادگیری تأثیر منفی بگذارد.

بعضی از معلمان این رفتار را نادیده می‌انگارند و واکنش محدودی در مقابل آن نشان می‌دهند. اگرچه صحبت نکردن دانش‌آموزان در کلاس، نشانه نداشتن تمایل به مشارکت و یادگیری است، اما به همان نسبت، صحبت کردن بدون اجازه نیز به اتلاف وقت منجر می‌شود، یادگیری دانش‌آموزان دیگر را مختل و برای معلم و کلاس ایجاد مزاحمت می‌کند. حتی ممکن است صحبت کردن بیش از اندازه درباره مطالب درسی هم به بی‌نظمی منجر شود و حق دانش‌آموزان دیگر را ضایع کند. صحبت کردن بدون اجازه و آزادانه در کلاس درس، مانند رانندگی کردن با اتومبیلی فرسوده است که به حرکت درمی‌آید، ولی هرگز به سرعت مطلوب نمی‌رسد. این رفتار، صرف‌نظر از نقش بازدارنده‌ای که در یادگیری دارد، نوعی بی‌ادبی هم محسوب می‌شود.

می‌توان از تمایل دانش‌آموزان به صحبت کردن، به عنوان فرصتی برای بحث‌های کلاسی و مشارکت آن‌ها در مطالب درسی استفاده کرد. هنگامی که تعداد زیادی دانش‌آموز در کلاس حضور دارند، تنها راه مطمئن برای اجرای عدالت این است که از آن‌ها بخواهید برای صحبت کردن دست خود را بلند کنند و اجازه بگیرند. هر یک از دانش‌آموزان حق دارند در کلاس مشارکت داشته باشند و همگی باید به میزان برابر به بحث‌های کلاسی دسترسی پیداکنند، نه این که تنها دانش‌آموزان برون‌گرا، پرتکاپو و مهاجم‌تر این امکان را به دست آورند.

این معلم است که تصمیم می‌گیرد چه موقع، هر چند وقت یک بار و هر وقت به چه میزان باید به دانش‌آموزان اجازه صحبت کردن بدهد. در صورتی که اجازه گرفتن در کلاس شما به عنوان یک قانون تعریف نشده است، پیشنهاد می‌شود آن را بین دانش‌آموزان نهادینه کنید و اگر این رفتار بخشی از برنامه شما برای مدیریت کلاس است، باید مانند قوانین دیگر بر اجرای آن پافشاری کنید. اگر می‌خواهید کلاس درس شما مانند ماشین مسابقه، حرکتی یکنواخت و

می‌توان از تمایل دانش‌آموزان به صحبت کردن، به عنوان فرصتی برای بحث‌های کلاسی و مشارکت آن‌ها در مطالب درسی استفاده کرد



یادگیری مشارکتی با وبلاگ

سپیده شهیدی

استفاده از وبلاگ، افراد دیگری را نیز در امر آموزش درگیر می‌سازد

همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، وبلاگ ابزار قدرتمندی است که این امکان را فراهم می‌آورد تا هزاران نفر عقاید یا دانسته‌های خود را در آن بیان کنند و هزاران نفر دیگر این مطالب را بخوانند یا به آن‌ها پاسخ دهند. در واقع، در وبلاگ نویسنده و خواننده وارد نوعی فضای بحث آزاد می‌شوند که می‌تواند برای هر دو نفر و سایر افرادی که مباحث را دنبال می‌کنند، بسیار مفید باشد.

هنگامی که مطالب درسی یک کلاس در وبلاگ آموزشی به اشتراک گذاشته می‌شود، علاوه بر این که دانش‌آموزان و معلمان همان کلاس یا مدرسه، درگیر مباحث آموزشی می‌شوند، افراد دیگری هم در فضای وب، به فراخور نیاز خود، از این بحث‌ها استفاده می‌کنند. برای مثال، ممکن است معلم دیگری از مدرسه، شهر یا روستای دیگری، وارد فضای وبلاگ شود و مطالب مطرح شده، پاسخ‌گوی سؤالات او یا دانش‌آموزان او نیز باشد، چرا که بسیاری از مشکلات آموزشی در نقاط متفاوت یکسان‌اند. از سوی دیگر، همان معلم ممکن است دیدگاه‌ها یا نظرات متفاوت و درستی را بیان کند که به ذهن معلم پدیدآورنده وبلاگ یا دیگر دانش‌آموزان خطور نکرده باشد. بنابراین، از این طریق نوعی انتقال تجربه و به اشتراک‌گذاری دانسته‌ها بین افراد ایجاد خواهد شد.

علاوه بر این ممکن است ورود سایر افراد که در میان آن‌ها افراد آگاه، متخصص یا با تجربه نیز وجود داشته

اشاره

در شماره پیش گفتیم، استفاده از وبلاگ باعث می‌شود تا در حین پیشرفت دانش‌آموز، اشتباهات او نیز تصحیح شود و چون تصحیح این اشتباهات در وبلاگ ثبت می‌شود و برای دانش‌آموز قابل دسترسی است، احتمال این که دوباره همان اشتباه تکرار شود، کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، روند تغییرات دانش‌آموز، به صورت تدریجی در وبلاگ ثبت و ضبط می‌شود و برای معلم، دانش‌آموز یا والدین او به راحتی قابل دسترسی و استناد است. همچنین چون در بسیاری از محیط‌های رسمی، برای دانش‌آموز تنش و اضطراب ایجاد می‌شود، ممکن است یادگیری او دچار اختلال گردد. در وبلاگ می‌توان با رعایت برخی حدود و شرایط، فضا را کمی غیررسمی‌تر کرد تا دانش‌آموز با احساس راحتی بیشتری مطالب را بیاموزد و سؤالات خود را طرح کند.

باشد، باعث پرمحتواتر شدن فضای وبلاگ شود و در نتیجه مشتاقان یادگیری بیشتری به سمت وبلاگ جذب شوند و محیط آموزشی و تعاملی مناسبی در آن به وجود آید. البته در این جا نقش معلم به عنوان مدیر وبلاگ برای بررسی مطالب و تشخیص درست یا نادرست بودن آن ها بسیار مهم است. همچنین از طریق ایجاد وبلاگ، سایر مسئولان مدرسه مانند مشاور، معاون و مدیر نیز می توانند در جریان روند آموزشی کلاس قرار گیرند و درباره جنبه های درسی یا حتی غیردرسی دانش آموزان اطلاعاتی را کسب کنند. وبلاگ در کلاس های درس را به روی سایر اولیای مدرسه باز می کند و دست اندرکاران امور آموزشی مدارس می توانند نوعی گزارش دائمی آن لاین را از دانش آموزان و روند کار آن ها در کلاس ها داشته باشند. در نتیجه، مسائل آموزشی مربوط به هر دانش آموز، به طور دقیق تری قابل پی گیری خواهد بود.

وبلاگ، امکان استفاده از ابزارهای چندرسانه ای^۱ را آسان تر می کند

اهمیت استفاده از ابزارهای چندرسانه ای (عکس، فیلم، صدا، انیمیشن و...) در امر آموزش، بر کسی پوشیده نیست. غالب انسان ها برای آن که مطلبی را بهتر و عمیق تر بیاموزند، نیازمند آن اند که تصویر ذهنی درستی از آن برای خود پدید آورند؛ تصاویری که برداشت های ذهنی انتزاعی را که بعضاً با واقعیت فاصله زیادی دارد، تصحیح کند. این موضوع در آموزش درس ها به دانش آموزان از اهمیت بیشتری برخوردار است، چرا که در بسیاری موارد ممکن است این اولین باری باشد که آن ها با موضوع مورد بحث برخورد می کنند و چنان چه تصویر اشتباهی در ذهن آنان نقش ببندد، چه بسا تصحیح این اشتباه نیازمند صرف وقت و هزینه های بسیار زیادی باشد. از این رو بهتر است در همان ابتدای تدریس هر موضوع، با استفاده از ابزارهای چندرسانه ای، مانع از بروز چنین خطاهایی در ذهن دانش آموزان شویم.

در گذشته، شاید دسترسی به ابزارهای چندرسانه ای بسیار سخت و مستلزم پرداخت هزینه های زیاد بود، اما امروزه با ظهور اینترنت، به راحتی و در بسیاری موارد به طور رایگان، می توان به چنین منابعی دسترسی داشت و از آن ها در کلاس درس استفاده کرد. استفاده از این ابزارها علاوه بر این که آموزش را تعمیق می بخشد، باعث ایجاد

شوق و هیجان در کلاس درس و جلوگیری از یکنواختی روند تدریس می شود.

ولی مشکلی که گاه در این زمینه به چشم می خورد، این است که استفاده از این ابزارها، تنها یک بار و در کلاس درس صورت می گیرد و پس از آن دانش آموزان غالباً امکان دسترسی به آن ها را ندارند. به همین خاطر ممکن است پاره ای از مطالب به دست فراموشی سپرده شود. استفاده از وبلاگ آموزشی این امکان را فراهم می کند تا استفاده دانش آموزان از این منابع، تنها به کلاس درس محدود نشود و بتوانند در فرصت کافی در خانه یا هر محل دیگری از ابزارها استفاده کنند.

در حال حاضر، بعضی از سایت های ارائه دهنده سرویس وبلاگ مانند «Blogger» این قابلیت را دارند که مستقیماً فایل های عکس، فیلم یا صدا را از رایانه شخصی شما به روی وبلاگ منتقل کنند. اما اگر سایت سرویس دهنده فاقد چنین امکانی باشد، باید از سایت های دیگری استفاده کرد که قابلیت بارگذاری^۲ این فایل ها را داشته باشند؛ سپس از نشانی اینترنتی مشخص شده برای هر فایل^۳ استفاده کرده و آن را در وبلاگ گذاشت. اگر عکس، فیلم یا... داخل فضای اینترنت قرار داشت، می توان به راحتی لینک قسمت مورد نظر را در وبلاگ درج کرد تا دانش آموزان با کلیک روی آن، به قسمت مورد نظر وارد شوند.

یکی از بهترین مکان ها برای جست و جوی ابزارهای چندرسانه ای، سایت google است. در این سایت می توان با استفاده از گزینه هایی که بالای صفحه قرار دارند، به راحتی، هر نوع ابزار مدنظر را جست و جو کرد.^۴

پی نوشت

1. multimedia
2. upload
3. URL

۴. در این باره به مجله رشد مدرسه فردا، شماره ۱ (مهرماه ۸۹) مراجعه کنید.

در وبلاگ، نویسندگان خواننده و اردنوعی فضای بحث آزاد می شوند که می تواند برای هر دو نفر و سایر افرادی که مباحث را دنبال می کنند، بسیار مفید باشد

وبلاگ در کلاس های درس را به روی سایر اولیای مدرسه باز می کند و دست اندرکاران امور آموزشی مدارس می توانند نوعی گزارش دائمی آن لاین را از دانش آموزان و روند کار آن ها در کلاس ها داشته باشند



آموزش در دوران اسارت



آموزش

اشاره

یکی از مهم‌ترین مسائل دنیای اسارت، حفظ و افزایش روحیه مقاومت آزادگان در زندگی اردوگاهی است. یکی از دوستان به نقل از سید آزادگان مرحوم حاج آقا ابوترابی (سلام الله علیه) می‌گوید: «حاج آقا می‌گفت، هر کاری که می‌توانید انجام بدهید، تا نشاط و شادی بین اسرا زیاد شود، تا روحیه بچه‌ها بالا برود.»

زندگی بدون روحیه و امید، آن هم در اسارت دشمن، سخت و دشوار است. اجرای تناثر در دهه فجر، با لطایف و ظرایف خاص خود، یکی از روش‌های افزایش روحیه و مشغول کردن تعداد زیادی از اسرای ایرانی بوده است تا هم یادی شود از گذشته و هم ابزاری باشد برای ایجاد شادی، شور و شغف.



– مهربونی خدا کو؟ خلقت خدا کو؟ بابا منم دلم می‌خواد
بینم، زندگی کنم، آدم کور هیچی نداره.

– نه، تو دلت روشنه. صفای دل تو کجا و اونایی که هر
روز با همین چشم هزار تا گناه می‌کنن کجا؟

– تو هم که مثل منی. صفای دل من رو کجا می‌بینی؟
همه جا تاریکيه. همه جا نیستيه.

عصا را می‌کوبیدم روی مقواهای کف سن، راه پیدا
می‌کردم و می‌رفتم جلو. دوباره دایره را دور می‌زدم تا به
بچه‌هایی که جلوی سن نشسته بودند، نخورم. گریه می‌کردم
و داد می‌زدم «من از این دنیا خسته‌ام، منم چشم می‌خوام،
منم می‌خوام دنیا رو بینم.»

بچه‌ها هم پا به پای من گریه می‌کردند. از ته سن
حسن محمدی دويد طرفم، بغلم کرد: «می‌دونی چه خبره؟
امام اومه. می‌بای بریم دیدنش، همه دارن می‌رن‌ها.»

سرم را برگرداندم، پشش زدم: «اونایی که دارن می‌رن،
می‌بیننش. من و تو که نه. بریم چه کنیم؟»

– خب ما هم با دلمون می‌بینمش، بو می‌کشیم، پیداش
می‌کنیم.

دیگر کسی نمی‌توانست جلوی بچه‌ها را بگیرد. جوری
گریه می‌کردند که ما تو تئاتر بی‌اختیار شده بودیم. صدای
هل هل‌ه...

پشت سن با پتو فضایی درست کرده بودیم که شده بود
پشت صحنه. بچه‌ها از آن پشت هل هل می‌کردند که امام آمد.
حسن دويد سمت صدا. من توی سن تنها شدم. از حال رفتم
و افتادم یک گوشه. صدا از پشت صحنه گفت: «می‌شنوی
صدای مردم رو؟ دارن می‌گن بوی خمینی آمد. می‌شنوی؟»

بلند شدم سر جایم نشستم. دست کشیدم دور و برم تا
عصایم را پیدا کنم. گریه می‌کردم «... آره می‌شنوم... من تو
دنیای کوری امام رو می‌بینم، می‌بینمش، من بوش رو حس
می‌کنم...»

گروه سرود از پشت سن، سرود بوی گل و سوسن و
یاسمن آمد را می‌خواندند. غوغا شده بود توی آسایشگاه. باید
بچه‌ها را آرام می‌کردیم، و گر نه کار دستان می‌دادند.

بهمن ۶۴ بود. کم‌کم اردوگاه موصل سر و شکل
می‌گرفت؛ گروه تئاتر هم. حسن محمدی برای نقش اصلی
نمایشش دنبال بازیگر می‌گشت. دانشکده هنرهای زیبا
درس خوانده بود. یکی دو سالی از من بزرگ‌تر بود، خوب
می‌نوشت. من هر چی شنیده بودم سر هم می‌کردم، می‌شد
نمایش نامه، ولی او بلد بود. صدایم کرد: «**سجاد**، یه نقش
اصلی دارم، مونده رو زمین. می‌بایی بازی کنی؟»

گفتم: «چی هست؟»

– یه آدم کوره که پشت کرده به دنیا. نقش مقابلشم
منم؛ یه کور که امیدواره. یک جورایی وضعیت خودمونه تو
اردوگاه. بعضی‌ها خیلی ناامیدن، بعضی‌ها سرحال...

قبول کردم، نمایش نامه را بردیم پیش آقای احدی،
روحانی اردوگاه. کار را تأیید کرد و تمرین‌ها شروع شد. یک
گروه دکور می‌زدند، دکورها با گونی برنج و کارتون گوشت و
حاشیه پتو بود. با همین چیزها، طرح عملیات‌های جنگی را
هم دکور می‌زدیم. آن قدر طبیعی و قشنگ که انگار با کلی
تجهیزات پیاده‌اش کرده‌ایم. یک گروه فقط برای نگهداری
بودند و یک گروه پشت صحنه کار می‌کردند. گریم جدا
بود که وسایلش را باید جور می‌کردند. سر جمع سی چهل
نفر می‌شدیم. فکرش را هم نمی‌کردیم این طوری از آب
در بیاید. با تمرین‌ها خیلی فرق داشت، تماشاچی‌ها حس
دیگری به کار داده بودند و فضا ما را هم گرفته بود.

تئاتر ننه خضیره و فرار شاه را خودم نوشته بودم، ولی مثل
این سروصدا نکرد. ۱۰ روز تمام در تمام آسایشگاه‌ها اجرای
کردیم. بعضی‌ها قاچاقی خودشان را توی آسایشگاه‌های
دیگر جا می‌زدند تا دوباره نمایش را ببینند. ما هم چیزی
نمی‌گفتیم. به قول **روح الله** می‌گذاشتیم کیفشان را بکنند.
گاهی یک تئاتر یک ساعته، سه چهار ساعت طول می‌کشید،
سربازها که به پنجاه متری آسایشگاه می‌رسیدند، وضعیت
قرمز می‌شد. سن و دکور و تمام تشکیلات جمع می‌شد و
می‌رفت توی جاسازی‌ها. گریم بچه‌ها سریع پاک می‌شد و
همه برمی‌گشتند سر کارشان تا اوضاع رو به راه می‌شد و
دوباره بچه‌ها آماده می‌شدند. یک بار دو بار که نبود، چند
نفر فقط مسئول همین کارها بودند که قایم کنند، پاک کنند
و دوباره از نو بچینند.

آموزش تئاتر در گروه‌های آموزشی ما جا گرفت، ولی با
ویژگی‌ها و شرایط خودش. فقط نمایش نامه‌نویسی و تربیت
بازیگر و طراح دکور و گریم نبود، یک عده برای وضعیت
قرمز تئاتر آموزش می‌دیدند که چه‌طور همه چیز را در
کمترین زمان پنهان کنند تا آب از آب تکان نخورد. همین‌ها
بود که بچه‌ها را در اسارت سرپا نگه می‌داشت. پنجاه نفر
چند ماه کار می‌کردند و استرس تمرین‌های پر سروصدا
را تحمل می‌کردند که شاید فقط پنجاه دقیقه بچه‌های
اردوگاه را سرگرم کنند و روحیه‌شان را بالا ببرند. فقط
تئاترهای تراژدیک و حماسی نبود، طنز هم کار می‌کردیم.
گاهی بعضی از سربازهای عراقی هم می‌آمدند سر اجراء، ولی
نمی‌گذاشتند کسی بفهمد.

پنجاه نفر چند ماه کار
می‌کردند و استرس
تمرین‌های پر سروصدا
را تحمل می‌کردند
که شاید فقط پنجاه
دقیقه بچه‌های اردوگاه
را سرگرم کنند و
روحیه‌شان را بالا ببرند

تاریخ آموزش و پرورش در ایران



فاطمه محمودیان

بار دیگر باعث تخریب مدارس و مراکز علمی شد. تنها در عصر صفویان و با رونق یافتن مذهب تشیع، تعدادی مدارس مهم در شهرهای بزرگ ایران نظیر اصفهان و مشهد و شیراز تأسیس شد که هم اکنون نیز بسیاری از آن‌ها وجود دارد. اما با روی کار آمدن حکومت قاجار در کشور و رقابت و منازعات گسترده برخی از قطب‌های استعماری اروپا بر سر تسلط بر ممالک دیگر، ایران به مثابه سرزمینی با ویژگی‌های خاص، شدیداً مورد توجه دولت‌های استعمارگر روس و انگلیس قرار گرفت.

شکست‌های مکرر ایران از روسیه، توجه بعضی از رجال دولتی را به این موضوع جلب کرد که تنها با داشتن سربازان مجهز به سلاح جدید و آشنایی به فنون و علوم نظامی غرب می‌توان در مقابل دشمن متجاوز ایستادگی کرد. با ادامه جنگ‌های ایران و روس و انعقاد عهدنامه‌های نظامی و سیاسی، مستشاران نظامی فرانسه و انگلیس به ایران آمدند و هر یک به نوبت و بنا به ضرورت‌های سیاسی خویش، موقتاً به تعلیم نظامی

کلیدواژه‌ها: آموزش و پرورش، امیر کبیر، دارالفنون.

اشاره

دارالفنون اولین مدرسه‌ای بود که به همت امیر کبیر، توسط دولت و از خزانه عمومی به وجود آمد. این مدرسه بیشتر جنبه نظامی داشت، اما هندسه، جراحی، علم معدن و... هم از جمله رشته‌های آن بودند. پس از دارالفنون، سه مدرسه تخصصی دیگر نیز در تبریز، اصفهان و تهران دایر شدند. در پی حوادثی، دارالفنون به تدریج به صورت دبیرستانی معمولی درآمد.

گفته شد که نظام آموزشی اسلامی، باعث رشد و پویایی علوم و معارف دینی شد و دانشمندان و اندیشمندان بزرگی را به جهان عرضه داشت. اما متأسفانه با حمله مغولان، بسیاری از این مراکز علمی و مدارس رو به ویرانی گذاشتند و دانشمندان و بزرگان علمی ایران به دست دشمن کشته شدند. حمله تیمور نیز

ارتش ایران مبادرت ورزیدند. عدم کارایی حضور هیئت‌های خارجی از سویی و لزوم آشنایی و فراگیری صنعت و علوم و فنون جدید از سوی دیگر، موجب شد که قدم دیگری برداشته شود و آن اعزام محصل، کارگر و صنعتگر به ممالک اروپایی بود. با اعزام این افراد که اکثراً از درباریان و اشراف بودند، به تدریج علوم و فنون غربی در ایران رواج یافت؛ اما این حرکت نیز علاوه بر این که نیاز و وابستگی به غرب را کاهش نداد، وابستگی فرهنگی را نیز در میان اشراف و درباریان ایجاد کرد. این جوانان که برخی با تحمیل هزینه‌های سنگین بر دولت به خارج اعزام می‌شدند، در بازگشت یا مهارت‌چندانی نیاموخته بودند یا آن‌چه را آموخته بودند، در این کشور به کار نمی‌آمد و در مقابل به دلیل آشنایی اندک با نگرش‌ها و طرز زندگی غربی، شقیته اروپا شدند. در این دوران، علاوه بر اعزام محصل به خارج از کشور، اجازه تأسیس مدارس به مبلغان مذهبی نیز داده شد. مدارس جدید در ایران، ضمن انتشار فرهنگ و زبان خود، به تبلیغ دین مسیحیت نیز می‌پرداختند و روش آموزش در این مدارس تحت نفوذ و تأثیر آموزش‌های دینی مسیحیت بود.

تأسیس دارالفنون

میرزا تقی‌خان امیرکبیر مقدمات تأسیس دارالفنون را فراهم کرد، ولی در موقع گشایش آن، در فین کاشان در تبعید به سر می‌برد و ۱۳ روز بعد نیز به قتل رسید. بنای دارالفنون به همت و دستور امیرکبیر در سال ۱۲۶۶ هـ.ق آغاز شد. نقشه ساختمان مدرسه دارالفنون توسط **میرزا رضا مهندس‌باشی** طراحی گردید و **محمد تقی‌خان**، معمار باشی دربار، مأمور ساختن آن شد. دارالفنون اولین مدرسه‌ای بود که توسط دولت و از خزانه عمومی به وجود آمد.

ناصرالدین شاه در پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ هـ.ق، دارالفنون را با شش معلم اتریشی و یک معلم ایتالیایی و چند مترجم و در حدود یکصد نفر از اولاد شاهزادگان نظام، امرا، اعیان و رجال دولت افتتاح کرد. رشته‌های تحصیلی این مدرسه عبارت بود از: مشق پیاده‌نظام، توپخانه و سواره‌نظام، هندسه، طب، جراحی، علم دوا سازی و علم معدن و...

در طول فعالیت مدرسه دارالفنون، به تدریج علاوه بر معلمان اتریشی و آلمانی که در مدرسه تدریس می‌کردند، برخی از اروپاییان که در آن زمان در ایران به سر می‌بردند نیز به جمع مدرسان این مدرسه پیوستند. به جز معلمان خارجی، تعدادی از ایرانیان نیز به تعلیم ادبیات و شریعات و یا به شغل مترجمی معلمان اروپایی در مدرسه اشتغال داشتند. همچنین، عده‌ای از ارامنه آذربایجان و جلفا نیز به دلیل آشنایی با برخی

از علوم جدید و یا زبان‌های خارجی، در آن مدرسه به تعلیم و ترجمه مشغول بودند.

مدرسه دارالفنون به مثابه نخستین مدرسه متوسطه عالی جدید دولتی، بیشتر جنبه نظامی داشت. در مدرسه، زبان فرانسه، علوم طبیعی، ریاضی، تاریخ و جغرافیا تدریس می‌شد و بعدها زبان انگلیسی و روسی، نقاشی و موسیقی را در برنامه‌ها وارد کردند. به این ترتیب، مدرسه شامل دروسی از متوسطه و مواردی از تعلیمات عالیّه فرضی بود. در سال‌های بعد که شاگردان از طبقات گوناگون پذیرفته می‌شدند، فارسی و عربی نیز به دروس مدرسه اضافه شد. با آن که معلمان مدرسه، اتریشی و آلمانی بودند، به دلیل نداشتن مترجم زبان آلمانی به تعداد کافی، دروس دارالفنون به زبان فرانسه تدریس می‌شد. کتاب‌های درسی دارالفنون در آغاز به زبان فرانسه بود، اما در همان سال‌های اول، معلمان ایرانی کتاب‌هایی را به منظور استفاده شاگردان به فارسی ترجمه و یا تألیف کردند. فارغ‌التحصیلان دارالفنون هر یک به مقامات عالی‌ه‌ای رسیدند.

از خدمات معلمان، مترجمان و فارغ‌التحصیلان دارالفنون این بود که بسیاری از کتاب‌های درسی را به فارسی منتشر کردند و این کار باعث اشاعه علوم و فنون جدید شد. موضوع بعضی از این کتاب‌ها عبارت بود از: علوم طبیعی، مکانیک، جغرافی، جراحی، طب، کالبدشناسی، شیمی، فیزیولوژی، ریاضی، دژسازی، توپخانه و زبان فرانسه.

با پایان یافتن اولین دوره مدرسه، عده‌ای از فارغ‌التحصیلان آن به امر ناصرالدین شاه به منظور تکمیل تحصیلات خویش، به خارج از کشور (فرانسه) اعزام شدند. اما متأسفانه به مرور توجه شاه به مدرسه کم شد.

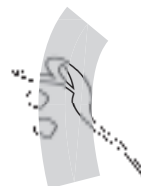
هم‌چنین، در دوره مشروطیت و به دلیل عدم ثبات دولت‌های ایران در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول و هم‌چنین حوادث دوران جنگ جهانی، از توجه به مدرسه کاسته شد، تا آن که با جدا شدن قسمت‌های طب و نظام از دارالفنون و نیز ایجاد مدارس عالی در سطح کشور، به تدریج این مدرسه به صورت دبیرستانی درآمد.

از طرف دیگر به دنبال تأسیس دارالفنون، دولت سه مدرسه تخصصی دیگر نیز در تبریز، اصفهان و تهران دایر کرد که به تقلید از دارالفنون، به تعلیم علوم و فنون نظامی و پزشکی می‌پرداختند.

منابع

۱. الماسی، علی محمد. تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران. امیرکبیر. تهران. چاپ هفتم، ۱۳۸۴.
۲. درانی، کمال. تاریخ آموزش و پرورش ایران: قبل و بعد از اسلام. سمت. تهران. چاپ سوم، ۱۳۸۰.
۳. صدیق، عیسی. تاریخ فرهنگ ایران. دانشگاه تهران. تهران. چاپ پنجم، ۱۳۴۹.





دانش ارزش

مفهوم ارزش‌یابی برای برخی معلمان روشن نیست.

ارزش‌یابی وسیله‌ای است برای شناخت توانایی‌ها و زمینه‌های علمی دانش‌آموزان و تصمیم‌گیری برای انجام دادن فعالیت‌های بعدی آموزش.



خپ پسر، طول زمین والیبال رو اشتباه
نوشته بودی، ولی با ارفاق بهت ۲۰ میدم

گاهی معلم نقش خود را که فراهم کردن موقعیت و امکانات مناسب آموزشی و پرورشی و هدایت فعالیت‌های آموزشی شاگردان به منظور رشد همه‌جانبه آنان است، فراموش می‌کند و تنها به انتقال حقایق علمی و اندازه‌گیری میزان ضبط آن‌ها توسط فراگیرندگان به منظور عبورشان از کلاسی به کلاس دیگر، می‌پردازد.



نظام سنجش دانش محور و مفهوم محور، کاری به ارزیابی مهارت‌های شناختی سطح بالاتر، مثل مهارت‌های روشنی و نگارشی و عادت مطلوب یادگیری ندارد و فقط میزان آموختن محتوای علمی و کلاسیک کتاب را می‌سنجد.



پایه

در کنار ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی فراگیرندگان، باید کارایی معلمان در امر تدریس نیز ارزیابی شود و میزان موفقیت یا عدم موفقیت معلمان، همراه با عوامل مؤثر در آن، مشخص شود. معلم باید پس از بررسی میزان پیشرفت تحصیلی شاگردان و تعیین عوامل مؤثر بر آن، برای رفع نواقص و اشکالات موجود، اقدامات لازم را به عمل آورد.

مهدی رضاییان

copying...

در نظام سنجش دانش محور که هیچ شباهتی به نظام آموزشی ما ندارد، کتاب درسی و محتوای دانشی آن، تقریباً تنها شاخص و استنادی است که رعایت محتوای آن ضروری به نظر می‌رسد.

paste...

نظام امتحانی و سنجش سنتی، هر آنچه را که در کتاب عینیت دارد، پی‌گیری می‌کند و آن را مورد سؤال قرار می‌دهد.

Deleteing...

این اطلاعات اِثبات شده، بعد از امتحان ارزش و کاربرد دیگری ندارند و دانش آموز خیلی زود می‌تواند از شر آن‌ها خلاص شود.



سرمایه گفت و گو

کتایون رجبی راد

سرمایه‌هایی که قرار است نشان‌دهنده کلام آن‌ها باشد؛ کلامی که قرار است ردوبدل شود و معمولاً به رنگ و شکل خاصی در نمی‌آید و هیچ تجسیدی نمی‌یابد...

به تعدادی از برداشت‌های ما از این کارگاه نگاه کنید. امیدوارم شما هم چنین کارگاه‌هایی، برگزار کنید و برداشت‌های خود را برای ما بفرستید. مطمئن باشید کارهای بدیع شما را در مجله خواهیم آورد تا سایر همکارانمان هم استفاده کنند.

این ابزارها یا بهتر بگوییم همان سرمایه‌ها را به بچه‌های مدرسه راهنمایی عترت در منطقه ۱۴ تهران دادم و از آن‌ها خواستم برای گفت‌وگو میان دایره و مستطیل از آن‌ها استفاده کنند. به احتمال زیاد، خاطرات آن هست که این دو شکل قرار بود در فضای یک صفحه سفید با هم حرف بزنند. به آن‌ها گفتم که این یکی از این دو نفر از دست دیگری ناراحت است و شما باید این ناراحتی را نشان دهید و برای رفع این کنورت تلاش خود را بکنید. از آن‌جا که دانش‌آموزان این مدرسه از موضوع گفت‌وگوی ما هیچ خبری نداشتند، خیلی راحت با موضوع کنار آمدند و پیش‌داوری آن‌ها در موضوع ما مداخله نکرد^۲ و هر کسی به راحتی از زعم خود با موضوع گفت‌وگو ارتباط برقرار کرد.

با مطرح کردن این سؤالات، می‌خواهیم شما را هم به فضای فکر کردن یک معلم قبل از کارگاه گفت‌وگو ببریم:

وقتی می‌خواهیم حرف بزنیم، چه می‌کنیم؟ یعنی دقیقاً از کجا شروع می‌کنیم؟ کجای حرفی را که در ذهن داریم انتخاب می‌کنیم و می‌گوییم؟ آیا اصلاً حرفی را که می‌خواهیم بگوییم، باید از قبل در ذهنمان داشته باشیم؟ آیا ما فقط بازگوکننده حرف‌هایی هستیم که ضبط کرده‌ایم؟ این درست است که برخی گمان می‌کنند برای حرف زدن فقط باید کلماتی را که بلد هستند بر زبان آورند؟ چه‌طور برخی فکر می‌کنند برای برقراری ارتباط با دیگران، فقط باید آن‌ها را کاملاً شناخت و از نظراتشان اطلاع داشت تا بتوان با آن‌ها حرف زد و یا به گفته برخی، درباره آن چه قرار است مورد گفت‌وگو قرار گیرد، فقط باید مهارت لازم وجود داشته باشد؟ این‌ها و هزاران تصور دیگر، هر کدام می‌تواند در جای خود درست و مناسب باشد.

اما آیا حتماً درباره واژه اطلاعات لازم است تا بتوان درباره آن سخن گفت یا با کسی حرف زد؟ آیا حتماً لازم است تا درباره یک موضوع، خودمان دانش زمینه‌ای داشته باشیم تا بتوانیم صحبت



از این‌که باز هم مصدع اوقات شریف‌تان می‌شوم، عذر می‌خواهم، اما دلم نمی‌آید تجربه‌ای را که به شیرینی سال‌های تدریس است، برای شما نگویم.

اگر به این ابزارها که در شکل ۱ (عکس‌های این مطلب به دلیل رنگی بودن، در صفحه سه جلد آمده‌اند) آمده است، به دقت نگاه کنید، شاید یاد یک کلاس کاردستی و نظایر آن بیفتید. اما می‌خواهم این بار از منظر یک اقتصاددان به آن‌ها نگاه کنم. این‌ها در کارگاه گفت‌وگوی ما به منزله سرمایه افراد هستند؛

از دور هم نشستن بچه‌ها برای انجام کار مشارکتی نترسیم که این خودش به نیروی کلاس می‌افزاید. دانش‌آموز سرشار می‌افزاید. سر کلاس می‌خواهد صحبت کند. خیلی برایش مهم نیست چه می‌گوید. او بیشتر از آن چه می‌خواهد بگوید، به گفتن وابسته است. فرصت گفتن را از او دریغ نکنیم

مزیت‌ها را متذکر شد و به دنبال آن، اهداف متعالی‌تری را نشانمان داد تا خودشان مسیر ویژه خود برای رسیدن به آن را بیابند. مثلاً در شکل ۳، این دانش‌آموز حرف‌هایش را شلوغ نشان داده است، اما از پتانسیل تصویری حرف زدن و فکر کردن او نباید غافل شویم. با گفتن این جمله که تو مهارت تصویری فکر کردن را داری، می‌توانیم به او بگوییم که برای حضور در گفتگویی منظم، باید نظم را به تصاویر ذهنی خود بیفزاید و سپس گفتگو کند. به این ترتیب، نه تنها هدف دیگری را فرای آن چه خودش دارد به او متذکر شده‌ایم، بلکه او را نسبت به توانمندی‌اش آگاه کرده‌ایم.

نکته دیگر این که از دور هم نشستن بچه‌ها برای انجام کار مشارکتی نترسیم که این خودش به نیروی کلاس می‌افزاید.^۱ دانش‌آموز سرشار از انرژی، سر کلاس می‌خواهد صحبت کند. خیلی برایش مهم نیست چه می‌گوید. او بیشتر از آن چه می‌خواهد بگوید، به گفتن وابسته است. فرصت گفتن را از او دریغ نکنیم. اگر معلم این امکان را فراهم آورد که بچه‌ها برای کسب رقابت سالم حرف بزنند، ناخودآگاه جنس حرف‌های آن‌ها، با درس و کارگاه آموزشی آن‌ها مرتبط خواهد شد. توانمندی معلم خوب کارگاه، او را قادر می‌سازد که نه تنها جلوی حرف زدن بچه‌ها را نگیرد بلکه آن‌ها را به گفتگو تشویق کند؛ البته گفتگویی از جنس درس، در راستای درس و درباره موضوعات مرتبط با درس.

گاهی برخی افراد، خلاقیت‌های دانش‌آموزان را به دلیل این که مطلب طرح شده آنان رابطه چندان مستقیمی با موضوع درس ندارد، نادیده می‌گیرند و یا حتی خدای ناکرده مورد استهزا قرار می‌دهند. پس چه قدر خوب است که پیش از هر کاری، به موضوعاتی که بچه‌ها طی کارگاه به موارد مدنظر ما می‌افزایند، خوب فکر کنیم تا مبدا استعداد فردی را به واسطه بی‌دقتی خود نادیده بگیریم و در ضمن، اگر احیاناً کسی از بچه‌های کارگاه بنای سر به سر گذاشتن معلم و جدی نگرفتن جریان کارگاه را دارد، با برخورد درست‌مان، موجبات اصلاح رفتار و گفتارش را فراهم آوریم. مثلاً با گفتن این مطلب که «شاید بشود از موضوعی که دوستان گفت استفاده کرد و به رفع کمورت میان دو نفر خاتمه داد»، به او بفهمانیم که نظر تو هم به اندازه سایر نظرات، برای من معلم مهم است. پس بهتر است دلیل خودت را به درستی مطرح کنی.

با این نگاه به بچه‌ها سرمایه‌های ما و سرمایه‌های آن‌ها افکار آن‌ها هستند، به خوبی راه‌های جدیدتر و خلاق‌تری را خواهیم یافت تا به این سرمایه‌ها کمک کند که در مملکت خودمان سرمایه‌گذاری شوند

پی‌نوشت

1. interference

۲. البته ممکن است به دلیل نداشتن هیچ گونه ذهنیت قبلی، مجبور شوید بیشتر برایشان توضیح دهید یا حتی مثال‌هایی بیاورید، اما فراموش نکنید که توضیحات به قدری برایشان انحراف از موضوع ایجاد نکند که همه سراغ مثال شما بروند. بر این نکته تأکید کنید که این موضوع ممکن است کاملاً برای هر کسی شخصی باشد و فقط برای شما اتفاق افتاده باشد یا فقط شما از آن خبر داشته باشید.

۳. شکل ۱، مندرج در صفحه سه جلد.

۴. شکل ۲، همان.

۵. شکل ۳، همان.

۶. شکل ۴، همان.

کنیم؟ و یا می‌توان از طریق گفتگو، درباره موضوعی دانشی کسب کرد و یا طی کسب اطلاع درباره آن موضوع، درباره‌اش گفتگو کرد؛ اصلاً گفتگو مسیل یک جریان سازنده است یا مخرب؟ آیا خودش به خودی خود می‌تواند مخرب یا سازنده باشد؟ آیا مورد نقد قرار دادن و مورد نقد قرار گرفتن می‌تواند به نوعی گفتگو باشد، یا به نوعی گفتگو تبدیل شود؟ آیا نقطه نظر ما درباره موضوعی ناشناخته، می‌تواند موضوع یک گفتگو باشد؟ آیا حدسیات و احتمالات ما می‌توانند خوراک خوبی برای تداوم گفتگو باشند؟ آیا هر گفتگویی لزوماً باید با واقعیت مطابقت داشته باشد؟ آیا به نظر شما نمی‌توان گفتگو را به منظور پرورش خلاقیت دانش‌آموزان، به عنوان یک موضوع قرار داد و از آن، برای بهره گرفتن از تمام پتانسیل‌های دانش‌آموزان در تمام طول تحصیلشان استفاده کرد؟ اگر بچه‌های کلاس ما قرار است در آموزش و پرورش کنونی بار بیابند، آیا واقعاً می‌توان به وسیله آموزش گفتگو، از تمام مهارت‌های آن‌ها برای خلق موقعیت‌های مستعد برای پرورش قدرت تفکر و کلام استفاده کرد؟ این‌ها همه سؤالاتی هستند که وقتی به یک کارگاه گفتگو می‌رویم، با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم.

بسیاری از ما درباره مسائلی که در زندگی‌مان پیش می‌آید، قضاوت‌های شخصی زیادی داریم که می‌توان به راحتی نام پیش‌دوری بر آن‌ها گذاشت. فرق است میان هدایت کلاس به سمت موضوعی خاص مثل حل مشکل دو نفر از طریق گفتگو از یک سو و ایجاد پیش‌دوری در ذهن افراد کارگاه از سوی دیگر.^۲ چنین اتفاقی معمولاً در کارگاه‌ها از سوی همکاران ما به شکل نادرستی روی می‌دهد. فقط کمی صبور می‌خواهد تا به دام عجله برای رسیدن به هدف مدنظر کارگاه نیفتیم. اگر ما فقط اجازه دهیم مجرای گفتگو میان دانش‌آموزان باز شود و نه صرفاً کانال حرف زدن، به آن‌ها کمک کرده‌ایم تا بیندیشند و سپس اندیشه‌های خود را به کلام درآورند. فارغ از این که این اندیشه‌ها تخیل است، حدس است یا قطعیت دارد، می‌توان مهارت گفت و شنید فعال را با صبور می‌توان آن‌ها آموزش داد.

وقتی پیرامون موضوعی گفتگو می‌کنیم که هنوز به ماهیت آن پی نبرده‌ایم، می‌خواهیم سر حرف را درباره آن باز کنیم. می‌توانیم از این مطلب بهره بگیریم تا از دانش‌آموزان خود بخواهیم انرژی خود را در راه پیدا کردن یک پاسخ با ما همسو سازند. به این ترتیب، گفتگو به هم‌افزایی انرژی ما در کلاس کمک می‌کند، نه آن که مانع از رسیدن ما به هدف درسمان شود.

تبدیل این تهدید که «اگر بچه‌ها سر کلاس حرف بزنند، کارمان پیش نمی‌رود»، به فرصتی برای ارتقای سطح جذابیت کلاس و البته مشارکت بیشتر دانش‌آموزان، توانمندی معلم را در به خدمت درآوردن کلیه مهارت‌های دانش‌آموزان در راستای یادگیری مطلب جدید می‌رساند. ما می‌توانیم در گفتگو مسیر پرورش تخیلات و حدسیات بچه‌ها را مهیا سازیم و بسته به آن که برای پرورش چه مهارتی قرار است از گفتگو استفاده کنیم، آن بستر را بیشتر هموار کنیم. مثلاً اگر قرار است از نظر آن‌ها درباره چگونگی رفع کمورت میان دو نفر استفاده کنیم، اجازه دهیم آن‌ها خودشان باشند و حرف دلشان را به راحتی بزنند و از گفتن و نشان دادن آن‌ها ابایی نداشته باشند.^۳ شاید عده‌ای منظم‌اندیشین و منظم‌گفتن را یاد نگرفته‌اند^۴ اما حتماً در میان آن‌ها هم امتیازاتی یافت می‌شود که می‌توان آن



نمی‌دانم این مرض پر خوابی از کجا به جانم افتاده بود. من که این جوری نبودم! گمانم یک عیب و ایراد اساسی توی سیستم بدنم پیدا شده بود! چپ می‌رفتم، راست می‌آمدم، چرت می‌گرفتم و گوشه‌ای می‌خوابیدم! انگار هزار سال کسر خواب داشتم. کم‌کم این ماجرای پر خوابی من بین بچه‌های رزمند پیچید. هر کسی که مرا می‌دید یک جوکی، متلکی بارم می‌کرد:

- به‌به! احمد آقای خواب‌زده! ساعت تازه ۱۲ ظهره. به این زودی بیدار شدی؟

- احمد آقا! قرص خواب بدم خدمتون؟ این جوری که تو بیدار می‌مونی، می‌ترسیم خدای ناکرده چشمت از بی‌خوابی بسوزه و خشک بشه...

- بابا بی‌انصاف! تو که از ۲۴ ساعت، دو ساعتشو بیداری! پس کی می‌خوابی؟!

اما من بیدی نبودم که با این نیش و کنایه‌ها به خودم بلرزم! با صدای غرش توپ و تانک هم بیدار نمی‌شدم. بچه‌ها سر به سرم می‌گذاشتند. به زور بیدارم می‌کردند: «تو پوتین‌های مارو ندیدی؟!»

فقط می‌توانستم بگویم نه و دوباره می‌خوابیدم. آن‌ها هم دوباره مرا بیدار می‌کردند: «پوتین‌هایمان پیدا شد. بگیر بخواب!» می‌خواستند مرا کلافه و بدخواب کنند، اما هزار دریغ که چنین چیزی محال بود. تنها کسی که با موضوع چرت زدن‌های من کنار آمده بود و همیشه سعی می‌کرد با مهربانی با من برخورد کند، **حاج آقا ایمانی**، روحانی گردان بود. او اهل ادبیات و شعر و شاعری بود و کنایه‌هایش هم به زبان شعر بود. از آن‌جا که مثلاً امدادگر بودم، حاج آقا هر وقت مرا خواب‌آلود می‌دید، با طبع شیرینش فی‌البداهه شعری می‌ساخت و برایم می‌خواند:

همت امدادگری را ببین!
احمد ما پا شده است کم‌کم!
او نمکِ تبیلِ گردان ماست
وای به روزی که بگندد نمک!

احمد عربلو



ماجرای شلوار و شلوارک!

تصمیم گرفته بودم در اولین فرصتی که به مرخصی رفتم، خودم را به یک دکتر درست و حسابی نشان بدهم. اما عملیات در پیش داشتیم و حالا حالاها از مرخصی خبری نبود.

آخرین بار، کنار حسینیۀ گردان بود که چرت می‌زدم. داخل حسینیۀ مراسم دعا و نیایش بود. شب‌های عملیات، حسینیۀ چنین حال و هوایی پیدا می‌کرد. حاج آقا به همراه چند رزمندۀ برای دعا به حسینیۀ می‌رفتند که چشمش به من افتاد. لبخندی زد و گفت:

عاشقان را همه گر آب برد

خوب‌رویان، همه را خواب برد!

معنی و مناسبت شعرش را نفهمیدم. فوراً خودم را جمع‌وجور کردم. یکی از رزمندۀ‌ها با خنده از حاج آقا پرسید: «حالا ایشان از عاشقان است یا خوب‌رویان؟»

حاج آقا گفت: «نمی‌دانم. اما با این خواب‌آلودگی، گمان می‌کنم خوب‌رویی است که در خواب غرق شده است!»

بعد حاج آقا سرش را نزدیکم آورد و کنار گوشم گفت: «بلند شو بیا داخل حسینیۀ. امشب دیگر شب خواب نیست. بخواهی نخوابی، خواب از سرت می‌پرد!»

مطمئن شدم که شب عملیات است. گفتم: «چشم حاج آقا. الان خدمت می‌رسم.» و پشت سر آن‌ها داخل حسینیۀ شدم.

ساعتی از نیمه شب نگذشته بود که عملیات شروع شد. خواب من و عراقی‌ها با هم آشفته شد. چنان معرکۀ‌ای به پا شد که محال بود خوابم ببرد. صدای شلیک گلوله و فریاد رزمندۀ‌ها تمام فضا را پر کرد. عملیات سنگینی بود. دائم مجروح می‌آوردند و من به سرعت کارهای اولیه را انجام می‌دادم تا به پشت خط منتقل شوند.

ناگهان متوجه شدم از وسایل امدادی که همراهم داشتم، چیزی باقی نمانده است. اولین مجروحی که بعد از تمام شدن وسایلم آوردند، یک رزمندۀ بود که پایش صدمه دیده بود. فرصت عقب رفتن نداشتم. خون‌ریزی شدیدی داشت.

بی‌اختیار کمربندم را باز کردم و پایش را بستم تا جلوی خون‌ریزی گرفته شود و او را عقب ببرند. وقت سر خاراندن نداشتم. پشت سر هم مجروح می‌آوردند. دلم می‌خواست یک کامیون وسایل امدادی داشتم تا زخم‌هایشان را می‌بستم، اما دستم خالی بود. چاره‌ای نداشتم. آستین‌های پیراهنم را با تیغ بریدم و با آن زخم دو نفر را بستم. نمی‌دانستم چه کار کنم؟!

دو زخمی دیگر را هم آوردند. دوباره با تیغ پاچه‌های شلوارم را بریدم و به جای باند، با آن‌ها زخم آن دو را هم به هر زحمتی

بود، بستم!

آخرین نفری را که زخم پایش را با پارچۀ شلوارم بستم، نای راه رفتن نداشت. به ناچار او را کول گرفتم و با زحمت زیاد به عقب آوردم تا آمبولانس برسد و او را به عقب ببرد. کم‌کم رسیده بودم که احساس کردم تمام رزمندۀ‌ها یک جور عجیبی نگاهم می‌کنند. انگار که شاخ درآورده بودم!

نزدیک بهداری که رسیدیم، ناگهان حاج آقا ایمانی سر را هم سبز شد. تا مرا دید، جلو آمد. نگاهی به سر تا پایم انداخت. چهره‌اش در هم رفت. دیگر از آن مهربانی همیشگی خبری نبود. سرم فریاد زد: «مرد حسابی! این چه وضعیۀ که برای خودت درست کردی؟ خجالت نمی‌کنی با این ریخت و قیافه اومدی جنگ؟ قباحت داره والا!»

تعجب کردم. دهانم را باز کردم حرفی بزنم، حاج آقا نگذاشت. با خشم گفت: «شورش را درآوردی! باز خواب بودی؟ همین جوری با این لباسای خواب پا شدی دوییدی توی خط؟ یه نگا به خودت بنداز!»

نگاهی به خودم انداختم. از بس پاچه‌های شلوارم را بریده و تبدیل به باند کرده بودم و دست و پای زخمی‌ها را با آن‌ها بسته بودم، شلوارم به شلوارک کوتاه تبدیل شده بود. پیراهنم هم بدون آستین بود! از سر و وضع خودم خجالت کشیدم! تازه فهمیدم که چرا توی راه رزمندۀ‌ها آن همه محو تماشای ما شده بودند.

حاج آقا که هنوز نزدیکم بود، این بار ملایم‌تر گفت: «زشته پسر! با لباس خواب آمدی بجنگی؟ زود باش برو یه دست لباس بگیر و این‌ها را عوض کن! آخه این چه وضعیۀ؟ شلوار بی‌پاچه و پیراهن بی‌آستین؟»

کم‌کم دوباره داشت درجۀ عصبانیت حاج آقا بالا می‌رفت که مجروح همراهم، با ناله به دست زخمی‌اش اشاره کرد و گفت: «حاج آقا! قسمتی از پاچۀ شلوارش این‌جاست. بقیه‌اش هم تن دیگرانه! باند نداشت، پاچه‌های شلوار و آستین پیراهنش به داد ما رسیدند...»

منظرۀ خنده‌داری بود. با شلوارک و پیراهن بدون آستین ایستاده بودم روبه‌روی حاج آقا...

ناگهان حاج آقا متوجه ماجرا شد. بغض کرد و خیلی زود به گریه افتاد. سر و رویم را بوسید و هزار بار از من معذرت‌خواهی کرد. در میان گریه‌اش شنیدم که این شعر را زمزمه می‌کرد:

اگر با من نبودش هیچ میلی

چرا ظرف مرا بشکست لیلی

و من باز هم معنی شعری را که می‌خواند، نفهمیدم!

بهداشت مدرسه

دکتر احمد مختاریان
پزشک و دبیر منطقه ۲ تهران



نشانه‌های بلوغ

موجودات زنده، اعم از جانوران و گیاهان، در زندگی مراحل گوناگونی را طی می‌کنند و در این رهگذر، تغییرات خاصی می‌یابند. معمولاً این تغییرات باعث ایجاد و یا افزایش توانمندی می‌شود. مثلاً پروانه، مراحل تخم بودن، لارو شدن و پیله تنیدن را طی می‌کند تا در نهایت به پروانه‌ای کامل و بالغ تبدیل شود. به همین صورت، گیاهان نیز مرحله بذر بودن، ساقه و ریشه‌دادن، گل دادن و میوه دادن را پشت سر می‌گذارند و به این ترتیب، به گیاهانی کامل و بالغ تبدیل می‌شوند. ما انسان‌ها نیز مراحل زیادی را که با تغییرات کاملاً آشکار و مشخص توأم است طی می‌کنیم تا به انسان‌هایی با توانمندی‌های کامل تبدیل شویم. دانشمندان برای سهولت درک این تغییرات، آن‌ها را به سه بخش تقسیم می‌کنند: دوران قبل از بلوغ، دوران بعد از بلوغ و دوران بلوغ که در فارسی آن را به رسیدن و رشد ترجمه کرده‌اند. از مهم‌ترین و شاید مهم‌ترین حادثه‌ای باشد که در زندگی هر انسانی رخ می‌دهد.

از دیدگاه زیست‌شناسانه، بلوغ عبارت است از: تغییراتی که در بدن موجود زنده رخ می‌دهد و گویای توانایی او در تولید نسل است. یعنی رسیدن موجود زنده به مرحله‌ای که بتواند تولید مثل کند و نسل خود را حفظ و تکثیر نماید. هر موجودی که این توانایی را پیدا کند، بالغ خوانده می‌شود.

این تغییرات در انسان مانند بقیه جانوران در دو بعد رخ می‌دهد: بعد روانی و شخصیتی و بعد جسمانی، یعنی بلوغ روانی و بلوغ بدنی (که گاهی آن را بلوغ جنسی نیز می‌نامند). با توجه به این دو نوع بلوغ، دو دسته توصیه بهداشتی نیز مطرح خواهد بود. از آن‌جا که بیان این توصیه‌ها کاملاً به آشنایی و آگاهی داشتن از آن تغییرات بستگی دارد، در ابتدا به بررسی تغییراتی می‌پردازیم که علائم بلوغ (نشانه‌های بلوغ) نامیده می‌شوند. لازم به ذکر است که در این بحث، نگاه ما فقط و فقط نگاهی زیست‌شناسانه خواهد بود و از رویکردهای اخلاقی، تربیتی، دینی و فقهی پرهیز می‌کنیم و آن را به اهلش وا می‌نهمیم.

نشانه‌های بلوغ

الف) علائم روحی و روانی

علائم این بخش زیاد نیستند. آن‌چه غالباً رخ می‌دهد، معکوس شدن روحیات و رفتار است. مثلاً بچه پر جنب و جوش دیروز، به نوجوانی آرام و گوشه‌گیر تبدیل می‌شود یا قدرت فهم و درک او از مسائل و رویدادها، افزایش قابل توجهی پیدا می‌کند. در هر حال، در زبان فارسی از اصطلاح «او دیگر بزرگ شده یا در حال بزرگ شدن است»، استفاده می‌کنند. یکی از تغییرات بسیار مهم روحی در این دوران، گرایش به رفتارهای جنسی و به طور خاص جنس مخالف است که البته این افزایش علاقه، امری طبیعی و در راستای تولید نسل است.



ب) علائم جسمانی و بدنی

از دیدگاه علمی، این نشانه‌ها به دو بخش تقسیم می‌شوند:

علائم مشترک و نشانه‌های ویژه

۱. علائم مشترک

این نشانه‌ها میان دختر و پسر یکسان‌اند و در هر دو جنس رخ می‌دهند.

- رشد استخوان‌ها و بلند شدن قد

- درد در ناحیه کشاله ران (محدوده مفصل ران و لگن خاصره)

- درشت و کلفت شدن استخوان‌ها

- رشد پستان‌ها. این رشد در دختران بیشتر است، قدرت شیردهی را به آن‌ها عطا می‌کند و برای همیشه به همان حالت باقی می‌ماند. اما در پسرها کمتر است و پس از مدت کوتاهی به حالت گذشته خود باز می‌گردد.

- بزرگ شدن و احياناً دردناک شدن غدد لنفاوی زیر بغل. این حالت نیز پس از مدت کوتاهی از بین می‌رود.

- پیدایش جوش به ویژه در صورت که به جوش‌های غرور یا جوش‌های جوانی شهرت دارند. این جوش‌ها نیز پس از مدتی از بین می‌روند.

- تغییر طنین صدا. زنانه شدن صدا در دختران و مردانه شدن آن در پسران.

- پیدایش موهای جدید در بدن. ویژگی این موها ضخیم بودن آن‌هاست. اصلی‌ترین محل‌هایی که موهای جدید در آن‌ها پیدا می‌شوند، عبارت‌اند از: زیر بغل، سینه و شکم (در برخی پسرها)، ناحیه شرمگاهی (اطراف مجرای ادرار)، ناحیه نشیمنگاهی (اطراف محل دفع مدفوع). البته در اکثر افراد، موهای دست‌ها و پاها که از قبل وجود داشته‌اند، تغییراتی می‌یابند.

- تغییر در دستگاه و اندام‌های تولید مثل. این تغییرات در بخش علائم ویژه خواهند آمد.

۲. نشانه‌های ویژه

این نشانه‌ها فقط در یک جنس دیده می‌شوند و به همان جنس اختصاص دارند.

علائم اختصاصی دختران

- رشد و بزرگ شدن لگن خاصره

- افزایش حجم دائمی سینه‌ها و پستان‌ها

- فعال شدن دستگاه تولید مثل. مهم‌ترین نشانه فعال شدن این دستگاه، بروز پدیده‌ای است به نام «خون‌روش» یا «قاعدگی» یا «عادت ماهانه» یا «رگل شدن» یا «حیض دیدن».

این پدیده معمولاً از حدود ۱۱ تا ۱۳ سالگی شروع می‌شود و در حدود ۴۵ تا ۶۰ سالگی از بین می‌رود.

این پدیده دو ویژگی مهم دارد:

● خروج خون از دستگاه تولید مثل یعنی رحم (زه‌دان) و واژن (مهبل) به مدت ۵ تا ۱۰ روز که در روزهای اول زیاد است و در روزهای آخر کاهش می‌یابد و قطع می‌شود.

● این پدیده به طور منظم هر ماه (هر ۲۸ تا ۳۰ روز) یک بار رخ می‌دهد.

علائم اختصاصی پسران

- روییدن موهای جدید در صورت و بالای لب (ریش و سیل)

- فعال شدن دستگاه تولید مثل. مهم‌ترین نشانه‌های فعال شدن این دستگاه عبارت‌اند از:

* رشد اندام تولید مثل مردانه

* رشد بیضه‌ها

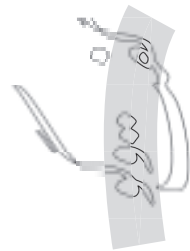
* خروج مایعی به نام منی. این مایع که حاوی سلول‌های تولید مثلی (اسپرم) و چند ویتامین و قند و برخی ترکیبات دیگر است، غالباً به رنگ سفید و لزج و چسبناک و دارای بویی خاص است و با فشار و جهش، در خواب یا بیداری، از طریق مجرای ادرار خارج می‌شود.

در شماره‌های آینده، توصیه‌های بهداشتی مربوط به بلوغ تقدیم خواهد شد.



یکی از تغییرات بسیار مهم روحی در این دوران، گرایش به رفتارهای جنسی و به طور خاص جنس مخالف است که البته این افزایش علاقه، امری طبیعی و در راستای تولید نسل است

فرایند اصولی تغییر ساختارهای آموزشی و پرورشی



گفت‌وگو: زهرا شعبانی

بخش اول: فرایند تکوین ساختار دوره راهنمایی تحصیلی

«برای این که یک دوره در ساختار نظام آموزش و پرورش شکل بگیرد، ابتدا یک متخصص که در دو حوزه نظری و تجربی فعالیت دارد، موضوع را مطالعه و اصولی را که باید بر برنامه‌ها و اهداف آن دوره حاکم باشد، استخراج می‌کند. به همین خاطر، در هر کشوری، هر دوره آموزشی اهداف و فلسفه خاص خود را دارد.

ساختار ۳-۳-۶ حدود ۲۰۰ سال پیش در اروپا طراحی شد و بعدها بسیاری از کشورها از آن الگو گرفتند. در ایران نیز بعد از سال ۱۲۹۰ که مدرسه‌ها گسترش یافتند، به موجب قانون اساسی معارف که اولین قانون آموزشی آموزش و پرورش در ایران محسوب می‌شد، ساختار اصلی ۶-۶-۶ تعریف شد. ما نیز این ساختار را از نظام آموزشی فرانسه اقتباس کردیم.»

استاد در قدم بعدی به سال ۱۳۴۳ باز می‌گردد. زمانی که مطالعاتی با محوریت موضوعی «اصلاح ساختار نظام آموزش و پرورش» شروع و نتایج آن در چند جلد تنظیم شد:

«در جلد نخست از این دوره، این ساختار پیشنهاد شد: دوره پیش دبستانی یک تا دو سال، دوره ابتدایی پنج سال و برای اولین بار سیکل اول متوسطه به نام دوره راهنمایی تحصیلی و سه ساله مطرح شد. برای دوره متوسطه نیز چهار سال در نظر گرفتند. قرار بر این بود که طرح به تدریج در کشور اجرا شود. بنابراین طبق برنامه، در سال تحصیلی ۴۶-۴۵ دوره ابتدایی به عنوان اولین دوره از ساختار جدید، اجرا شد. بعد از پنج سال یعنی در سال تحصیلی ۵۱-۵۰، اولین فارغ‌التحصیلان نظام جدید به دوره راهنمایی تحصیلی رفتند و همین عده در سال تحصیلی ۵۴-۵۳، اولین دانش‌آموزان دوره متوسطه شدند. طول تحصیل



باز هم بهانه‌ای دست داد تا با استاد احمد صافی، حول یکی از دغدغه‌های نظام آموزش و پرورش، گپ و گفتی داشته باشیم. و چه بهانه‌ای بهتر از تغییر برشی ساختار نظام آموزش و پرورش در دوره راهنمایی! زیرا دکتر صافی، چهار دهه پیش، درست چهار سال قبل از عملیاتی شدن طرح دوره راهنمایی تحصیلی در ساختار ۳-۳-۶، با هدف کارآمدی اجرای طرح، در مقطع کارشناسی ارشد راهنمایی و مشاوره، آموزش دیده است. ما حاصل مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی ایشان در این زمینه و موارد مشابه، حدود سی عنوان کتاب است که از منابع ارزشمند دانشگاهی محسوب می‌شوند.

بارها و بارها درباره ساختار و محتوای دوره راهنمایی تحصیلی بحث و تبادل نظر شده است، اما این بار پای سخنان کسی می‌نشینیم که در نقش معلم مسئول متعهد نظام آموزش و پرورش، با سابقه چند دهه تجربه نظری و عملی، موضوع را از زوایای گوناگون بررسی کرده است.

همراه آقای حشمتی، سردبیر محترم مجله، گفت‌وگو را با سؤالی درباره پیشینه تاریخی ساختار و محتوای دوره «راهنمایی تحصیلی» در ایران آغاز کردیم و استاد با دقت و آرامش پاسخ داد.

سابقه طرح مطالعاتی
راهنمایی تحصیلی به سال
۱۳۳۷ باز می‌گردد که در
سال ۵۰ اجرا شد

در این ساختار ۱۲ سال و با احتساب پیش‌دبستانی، به ۱۴-۱۳ سال می‌رسید.»

مطالعات دوره راهنمایی در سال ۱۳۴۳ آغاز و برای اولین بار در سال تحصیلی ۵۱-۵۰ اجرا می‌شود. در این فاصله زمانی، مطالعات به بلوغ می‌رسند. استاد سیر تکاملی مطالعات را به این شکل شرح دادند:

«اولین مسئله این بود که برای اجرای دوره به معلم نیاز است. در سال ۱۳۴۶ طرح جالبی با عنوان «طرح تربیت و تأمین معلم دوره راهنمایی تحصیلی در رشته‌های گوناگون» نوشته شد و در سال ۱۳۴۸، دانش‌سراهای راهنمایی در ایران، با هدف تربیت معلم تأسیس شدند. دو سال قبل از شروع دوره راهنمایی، اولین معلمان این دوره از دانش‌سراها فارغ‌التحصیل و استخدام شدند تا معلم دویست و پنجاه هزار دانش‌آموز این دوره شوند.»

در سال ۱۳۴۶، یعنی چهار سال قبل از اجرای دوره راهنمایی تحصیلی، طی یک فراخوان، از هر استان دو نفر در آزمون ورودی کارشناسی ارشد راهنمایی و مشاوره که برای بار اول در ایران اجرا می‌شد، شرکت می‌کنند.

سال ۴۸، اولین گروه کارشناسی ارشد این رشته، با هدف اجرای صحیح طرح راهنمایی دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل می‌شوند. استاد صافی یکی از فارغ‌التحصیلان این دوره است:

«برای دوره راهنمایی تحصیلی، اهداف جالبی تعریف شده بود که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کشف، پرورش و سنجش استعدادها اشاره کرد. هدایت دانش‌آموز هم رکن چهارم است. برای این که حق این دوره به درستی ادا شود، تصمیم گرفتند از نظام راهنمایی و مشاوره کمک بگیرند. به همین خاطر، من و عده‌ای از دوستان، به عنوان اولین دانشجویان این رشته، به مدت دو سال در دانشگاه تربیت معلم تحصیل کردیم تا هر کدام به عنوان کارشناس ارشد راهنمایی و مشاوره در مدارس راهنمایی، اهداف دوره را پی‌گیری کنیم.»

سال ۴۷ یعنی سه سال قبل از اجرای دوره راهنمایی، یک دفتر ستادی به نام دفتر راهنمایی تحصیلی وزرات آموزش و پرورش تأسیس می‌شود که استاد صافی یکی از کارشناسان آن است.

«به این نکته توجه کنید که مقدمات اجرای دوره راهنمایی از چند نظر فراهم شد که یکی از آن‌ها مشاوره بود. بعد از طرح اصلاح ساختار نظام آموزش و پرورش، مجموعه برنامه‌های درسی دوره‌ها تدوین شدند. این کار تا سال ۵۰ در دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی که امروز سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی است، انجام می‌شد تا این که دفتر ستادی راهنمایی تحصیلی تشکیل شد.»

برایمان جالب است که بدانیم استادان طرح تربیت کارشناسان ارشد مشاوره و راهنمایی چه کسانی بودند.

«استادان همان نویسندگان طرح بودند که برای تأمین نیروی دبیر و مشاور، با دانشگاه تربیت معلم به تعامل پرداختند. بین وزرات آموزش و پرورش و دانشگاه تربیت معلم، قراردادی منعقد شد که براساس آن، سالانه پنجاه نفر از کل معلمان که لیسانس علوم تربیتی داشتند، از طریق آزمون، در رشته کارشناسی ارشد راهنمایی و مشاوره پذیرفته شدند. استادان ایرانی و خارجی که این طرح را اجرا می‌کردند، با اهداف دوره راهنمایی آشنا بودند.»

استاد می‌گوید، در واقع سابقه طرح مطالعاتی راهنمایی تحصیلی به سال ۱۳۳۷ باز می‌گردد که در سال ۵۰ اجرا شد. البته طرح در سال ۱۳۳۷ نظام یافته نبود، بلکه در سطح یک تفکر مطرح شد. در این تفکر، مسئولان معتقد بودند، بهتر است دانش‌آموزانی که از سیکل اول به سیکل دوم می‌روند، راهنمایی شوند.

در همان زمانی که تفکر «راهنمایی تحصیلی» دانش‌آموزان دوره شش ساله متوسطه مطرح می‌شود، کتاب‌هایی با محوریت این موضوع سفارش داده می‌شود که کتاب ارزشمند آقای دکتر کاردان یکی از آن‌هاست.

«طی این مطالعات، کشورهایی که این دوره را اجرا کرده بودند نیز بررسی شدند. یکی از متخصصان مرکز مشاوره فرانسه، در مطالعه این طرح حضور داشت.»

افرادی که جمع شده بودند تا در نظام آموزش و پرورش وقت‌نواوری کنند، به این نتیجه مهم می‌رسند که باید برای پیش‌گیری از افت تحصیلی و هدایت درست و اصولی به شاخه‌ها، شناخت و پرورش استعداد و ایجاد رغبت در دانش‌آموزان، ساختار راهنمایی دوره متوسطه تغییر کند و از سه نوع راهنمایی استفاده شود؛ راهنمایی تحصیلی، راهنمایی شغلی و راهنمایی سازشی. استاد می‌گوید، سابقه هر کدام به سال ۱۹۰۰ میلادی باز می‌گردد. زمانی که نظام‌های تحصیلی دنیا، این دوره حساس را در ساختار نظام آموزشی خود وارد کردند. به قول استاد، به این نکته ظریف رسیدند که هر جا تنوع رشته و شاخه هست، باید راهنمایی و مشاوره هم باشد. او این سه نوع راهنمایی را که ظاهراً از هم مستقل‌اند و در واقع به نوعی در هم ادغام شده‌اند، به دقت تبیین می‌کند.

«بین این سه نوع راهنمایی، راهنمایی تحصیلی جایگاه مهم‌تری دارد. سر در مدارس هم از اصطلاح «راهنمایی



در هر قسمت از نظام آموزشی «انتخاب» وجود داشته باشد، به هدایت تحصیلی نیاز داریم. زیرا فلسفه حقیقی «راهنمایی تحصیلی»، وجود رشته، شاخه و واحدهای درسی متنوع است

تحصیلی» استفاده شده است. اگر این دوره را به خوبی بشناسیم، دیگر مردودی یا بی‌رغبتی نسبت به رشته تحصیلی را نخواهیم داشت. زیرا این دوره برای همین هدف طراحی شده است.

استاد یکی دو مورد از اهداف این دوره را یادآوری می‌کند تا در ادامه بحث به آن‌ها استناد کند.

«یکی از اهداف مهم این دوره، کمک و راهنمایی دانش‌آموزان برای یادگیری بهتر و پیشرفت تحصیلی است تا سه فرهنگ اصیل را به خوبی درک کنند؛ فرهنگ اسلامی، ایرانی و جهانی. تفاوت اساسی این دوره با سایر دوره‌ها در این است که ضمن یادگیری، به دانش‌آموزان کمک می‌کنیم تا استعدادهایشان شناخته و شکوفا شود.

هدف دوم، کمک در انتخاب شاخه و رشته تحصیلی و هدایت دانش‌آموز به دوره متوسطه است.»

استاد معتقد است تغییر نظام متوسطه در سال ۷۰ و انتقال هدف دوم از دوره راهنمایی به سال اول متوسطه، هیچ استدلال دقیقی ندارد. دانش‌آموزان ما هم‌اکنون در متوسطه، مشکل تحصیلی (مردودی) قابل ملاحظه‌ای دارند.

«ساختار انتخاب شاخه و رشته، ساختاری درختی است که می‌تواند بهترین ساختار برای نظام آموزش و پرورش باشد. ابتدا دوره‌های عمومی برگزار می‌شود تا استعدادهای عمومی شکوفا شود. این مسئولیت به دوره‌های ابتدایی و راهنمایی واگذار می‌شود. پایان دوره راهنمایی، پایان شکوفایی استعدادهای عمومی است و در پایان دوره متوسطه، شاهد تنوع استعدادها و بروز اختصاصی آن‌ها هستیم.»

بخش دوم: تغییر ساختار و راهکارهای اجرایی آن

در این بخش از گفت‌وگو با استاد صافی، درباره تغییر ساختار نظام آموزش و پرورش در دوره راهنمایی صحبت کردیم. تشریح پیشینه تاریخی ورود دوره «راهنمایی تحصیلی» به ساختار نظام آموزش و پرورش و تبیین اهداف آن توسط استاد، یک بازه زمانی نسبتاً طولانی را شامل می‌شود؛ از سال ۳۷ که تفکر آن شکل گرفت تا سال ۵۰ که برای اولین بار به اجرا درآمد. از استاد می‌پرسیم، طرح تغییر ساختار در سال ۸۹ نیز با همین وسواس و دقت نوشته شده است و قابلیت عملیاتی شدن را دارد؟

«اگر می‌خواهیم ساختار را تغییر دهیم و تحول اساسی داشته باشیم، بهترین نقطه شروع، دوره پیش‌دبستانی است. فرض کنید که نمی‌خواهیم پیش‌دبستانی را اجباری و عمومی کنیم، آن وقت سال اول دبستان، برای شروع بهترین دوره است. برای هر دوره، تمام ابعاد را با هم در نظر بگیریم؛ از معلم، کتاب و ساختمان گرفته تا مسائل حاشیه‌ای‌تر. وقتی می‌خواهیم

ساختار را تغییر دهیم، باید از مبنا شروع کنیم و برنامه ملی برای تمام دوازده سال تحصیلی یک جا پی‌ریزی شود. هم‌چنین سهم هر دوره در عملی شدن اهداف مشخص و سپس به کتاب تبدیل شود. زیربنای محتوای کتاب‌های هر دوره، محتوای دروس دوره قبلی است. پس کار منطقی این است که از دوره ابتدایی شروع کنیم. عده‌ای می‌گویند دیر است. همین استدلال در تغییر ساختار نظام آموزش و پرورش، در سال ۶۷ هم مطرح شد. آن وقت هم می‌خواستند از ابتدایی شروع کنند، اما گفتند دیر است. مسائل دوره متوسطه زیاد است، بهتر است زودتر از این دوره شروع کنیم تا سریع‌تر نتیجه بگیریم. آن زمان هم منکر این اصل نبودند که بهتر است از پیش‌دبستانی شروع شود، اما عملاً به این نتیجه نرسیدیم.»

استاد می‌گوید، زمانی می‌توانیم تشخیص دهیم امکان تغییر ساختار به صورت برشی وجود دارد که طرح عملیاتی نوشته شده باشد.

«از تجربه‌های گذشته درس بگیریم و برای ساختار $12 = 3 + 3 + 6$ مستندات علمی پژوهشی ارائه دهیم.»

در طرح ساختار جدید، بر ضرورت اهداف «راهنمایی تحصیلی» تأکید شده است؟

«بله. اما در سطح یک پیام اولیه است. اجرای آن مستلزم این است که به دانشگاه‌ها سفارش تربیت نیرویی که قرار است این اهداف را عملی کنند، داده شود.»

عده‌ای معتقدند، این دوره نتوانسته است به اهدافش برسد و در اصل و بنیاد دوره‌ای بی‌هویت بوده است. پاسخ شما به این عده چیست؟

«اگر این دوره نتوانسته است به اهداف واقعی خودش برسد، به معنای آن نیست که در محتوای اصول و اهداف آن مشکل وجود دارد، بلکه نشان می‌دهد که ما در اجرای آن به قدر لازم توانمند نبوده‌ایم. به نظر می‌رسد این مشکل به ساختار مربوط نیست.»

استاد از یک اصل می‌گوید:

«در نظام آموزشی چه مدرسه چه در دانشگاه، ارائه درست خدمات راهنمایی و مشاوره در تمام سطوح، یک اصل است. اولین خدمت راهنمایی، خدمت اطلاعاتی یا اطلاع‌رسانی است. همه دوست دارند بدانند در چه رشته تحصیلی و چه شغلی موفق‌ترند. اگر این ارتباط درست نشان داده شود، رضایت زندگی و رضایت شغلی در افراد جامعه دیده می‌شود. در مطالعاتی در یکی از کشورهای، متوجه شدم دانش‌آموزان از پیش‌دبستانی با مشاغل آشنا می‌شوند. برای مثال، در بازدیدهای عملی، به یکی از بانک‌های نزدیک مدرسه می‌روند و رئیس و کارمند بانک درباره شغلشان با آن‌ها صحبت می‌کنند.

در خدمت اطلاعاتی می‌توان درس‌هایی تدوین کرد که در آن زمینه‌های آشنایی با مشاغل گوناگون و علاقه‌مندی

وقتی می‌خواهیم ساختار را تغییر دهیم، باید از مبنا شروع کنیم و برنامه ملی برای تمام دوازده سال تحصیلی یک جا پی‌ریزی شود. هم‌چنین سهم هر دوره در عملی شدن اهداف مشخص و سپس به کتاب تبدیل شود

اگر نیروی لازم تربیت شود، شکست طرح معنا ندارد. نکته مهم‌تر این است که اهداف را به طرح‌های قابل اجرا تبدیل کنیم که بتوان آن‌ها را پی‌گیری کرد. به اعتقاد بنده، تداوم اندیشه در طرح‌های ما کم بوده است

دانش‌آموزان به آن‌ها فراهم شود. در این روند، بهتر است اطلاعات دست اول و به روز باشند.

خدمت دوم، ارزیابی همه جانبه دانش‌آموزان است. این خدمت شامل جمع‌آوری همه‌جانبه اطلاعات، کاربرد روش‌ها و ابزار شناخت و تجزیه و تحلیل اطلاعات و استفاده از اطلاعات عینی درباره هر دانش‌آموز است.

خدمت سوم، خدمات مشاوره‌ای است. در این فرایند، خودشناسی فرد تسهیل می‌شود تا مشکل موجود راحت‌تر حل و فصل شود.

خدمت چهارم، خدمات طرح‌ریزی تحصیلی، شغلی، ارجاع و پی‌گیری است. هدف عمده این خدمات، یاری دانش‌آموزان در دوره‌های گوناگون تحصیلی است تا بتوانند در تهیه طرح‌های آینده تحصیلی و شغلی و بهره‌وری از فرصت‌ها و امکانات مدرسه و بازار کار توفیق یابند.

استاد حضور این چهار نوع خدمت را با چند پرسش تحلیلی، الزامی می‌شمارد:

«اگر این خدمات از دبستان به دانش‌آموز ارائه شود، باز هم دچار مشکلات متعدد تحصیلی خواهد شد؟ راهنمایی قبل از این که به درمان بپردازد، پیش‌گیری می‌کند. به نظر شما با اجرای این خدمات، باز هم ردی و اخراجی خواهیم داشت؟ آمار دانش‌آموزانی که به رشته تحصیلی خود رغبتی نشان نمی‌دهند، به چه عددی خواهد رسید؟»

اهداف دوره راهنمایی تحصیلی از نگاه برخی از مسئولان زیر سؤال رفته است. نظر شما چیست؟

«نکته مهم این است که اهداف پی‌گیری نشده‌اند. اگر در گذشته چند سال قبل از شروع دوره راهنمایی تحصیلی، کارشناس ارشد در رشته مرتبط تربیت می‌کردیم، پس امروز توانایی تربیت افراد با صلاحیت‌های بالاتر در مقاطع دکترا را داریم. اگر نیروی لازم تربیت شود، شکست طرح معنا ندارد. نکته مهم‌تر این است که اهداف را به طرح‌های قابل اجرا تبدیل کنیم که بتوان آن‌ها را پی‌گیری کرد. به اعتقاد بنده، تداوم اندیشه در طرح‌های ما کم بوده است.»

به نظر شما طرح برنامه درسی ملی تا چه اندازه قابل اجراست؟

«تلاش‌های ارزشمندی در برنامه درسی ملی صورت گرفته و لازم است که با سند ملی آموزش و پرورش هماهنگ شود. نکته قابل توجه این که نمی‌دانیم توانایی‌های اجرایی طرح یاد شده چه اندازه است. فقط این را می‌دانیم که تا آمادگی لازم صورت نگیرد، نمی‌توانیم شروع کنیم. مسئولیت مجریان طرح مسئولیت بزرگی است، زیرا به دنبال تغییر بنیادین هستند، نه تنها تغییر تحولی اصلاحی!»

باید سه اصل نیروی انسانی، فضای آموزشی و برنامه‌های درسی را در کنار و ملازمت هم آماده کنند تا طرح به بهترین شکل اجرا شود.»

صحبت‌های پایانی دکتر صافی، چند توصیه دوستانه به مسئولان نظام آموزش و پرورش است:

«در قدم اول، معلمان، مدیران و کارکنان تمام دوره‌های تحصیلی را با اصول و اهداف راهنمایی به ویژه راهنمایی تحصیلی و شغلی آشنا کنیم که بخشی از این اطلاع‌رسانی می‌تواند از طریق مجله شما هم صورت بگیرد. در مرتبه دوم، تکلیف دوره متوسطه و دانشگاه مشخص باشد تا بچه‌ها قبل از ورود به این دوره‌ها، اطلاعات درست کسب کنند و بدانند مسیری که در آن هستند، به کجا می‌رسد.

توصیه سوم این است که در تمام این مراحل، میزان شناخت دانش‌آموز از خودش و همین‌طور شناخت خانواده از او را بالا ببریم.

توصیه چهارم این که لازم است به ساختار واقعی اهمیت دهیم و تحول نظام آموزش و پرورش را در ابعاد گوناگون آن در برنامه پنجم توسعه مورد توجه قرار دهیم.

عمل به این چهار نکته، مستلزم این است که در تربیت معلم و بازآموزی آن‌ها، دوره‌های کاربردی‌تری پی‌ریزی شوند. در محتوای کتاب‌های درسی نیز می‌توانیم شناخت مشاغل و رشته‌های تحصیلی و رغبت نسبت به آن‌ها را لحاظ کنیم.»



گفت‌وگو با دکتر صافی را با پیشینه تاریخی دوره راهنمایی تحصیلی آغاز کردیم و در آخر، روند صحیح تغییر ساختار نظام آموزشی را فرا گرفتیم. این چند جمله استاد را برای همیشه به خاطر سپردیم:

«برای عملی کردن هر فکر درستی، به افرادی نیاز داریم که اهل نظر باشند و ثبات و پی‌گیری امور از نوشتن قانون تا تصویب و اجرای آن، از ویژگی‌های آن‌ها باشد. ما در عملی کردن افکارمان کم توانیم. البته با کمی تأمل می‌توان از این سد هم گذشت!»



حافظه تاریخی یا تاریخ حفظی

دکتر عباس پرتوی مقدم

کارشناس مسئول گروه درسی تاریخ

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

اشاره

می‌شود. با چنین تعریفی از تاریخ به مثابه گذشته، علم تاریخ عبارت از توصیف و شرح زندگی شاهان و فرمان‌روایان و گزارش‌های طولانی و مفصل درباره جنگ‌ها، کشمکش‌ها و دسیسه‌ها و نیز رشادت و سلحشوری‌های قدرتمندان است. محصول نهایی چنین علمی، مجموعه‌ای از وقایع‌نگاری‌های سیاسی - نظامی است که بر حسب زمان وقوع مرتب شده‌اند و ذهن مورخ مانند یک آینه آن‌ها را منعکس می‌سازد. چنین تعریف و تبیینی از تاریخ و علم تاریخ، آثار و الزامات خاصی بر آموزش درس تاریخ دارد:

تحدید و تقلیل علم تاریخ: محصور و محدود کردن تاریخ به قضایای سیاسی و نظامی و یا محور و اساس قرار دادن این قضایا در تاریخ، موجب حذف و یا مغفول ماندن بخش مهمی از گذشته انسان‌ها و جوامع انسانی، مانند حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، از قلمرو تاریخ و علم تاریخ می‌شود. در غیاب چنین مباحث و موضوع‌های زنده و پویایی از متن برنامه درسی تاریخ، قانع کردن مخاطبان اصلی برنامه درسی به این که تاریخ علمی سودمند و مؤثر است و گاهی هر چند ساده، از مشکلات بی‌شمار آنان در دنیای کنونی می‌گشاید، بسیار دشوار و سخت خواهد بود. از طریق سر هم بندی کردن مشت‌های زرخنده‌های ریز و درشت به ترتیب زمان وقوع، ولی فاقد چارچوب و طرحی هدفمند، یک بعدی، به دور از تعادل و توازن و بی‌ربط، نباید و نمی‌توان از دانش‌آموزان، انتظار عبرت‌آموزی و کسب تجربه داشت. با نگاهی گذرا به عناوین بخش‌ها، سرفصل‌ها، عنوان درس‌ها و تیتراهای برنامه درسی تاریخ، می‌توان به غلبه چنین نگاهی بر حوزه آموزش درس تاریخ پی برد. بیشتر این عناوین‌ها به سلسله‌های حکومتی، خاندان‌های سلطنتی، امیران، خلفا و یا رویدادهای سیاسی و نظامی اختصاص یافته، اما دگرگونی‌ها و تحولات اجتماعی

آموزش درس تاریخ، در نظام آموزشی ایران، در مجموع وضع مطلوبی نداشته و قادر به تحصیل اهداف و انتظارات مورد نظر نبوده است. علت این امر، وجود کاستی‌ها و نقایصی در حوزه نظر، روش و ارزش‌یابی آموزش درس تاریخ است. نگارنده در حد بضاعت ناچیز علمی و تجربه چندین سال تدریس درس تاریخ، به طرح پاره‌ای از این نقایص و کاستی‌ها در حوزه نظر می‌پردازد. ذکر این نکته در ابتدای سخن واجب است که این نوشته به هیچ وجه، قصد زیر سؤال بردن و یا نادیده گرفتن تلاش‌ها و زحمات بی‌شائبه برنامه‌ریزان، مؤلفان کتاب‌های درسی و دبیران درس تاریخ را ندارد، بلکه غرض طرح آسیب‌ها، مشکلات و محدودیت‌هایی است که بر اثر سایه سنگین یک نگرش و نحله تاریخی، گریبان‌گیر برنامه درسی تاریخ شده است.

نارسایی‌ها و کاستی‌های حوزه نظر

تعریف و تبیین دقیق، علمی و به روز از ماهیت، فلسفه وجودی و مبانی نظری رشته و ماده درسی، اهمیت و ضرورت مبرمی برای معلمان و مدرسان آن رشته و ماده درسی دارد. واژه تاریخ، هم بر عنوان یک علم و هم بر موضوع آن دلالت دارد. اولین و اساسی‌ترین ایراد و اشکال در حوزه آموزش درس تاریخ، تعریف و تبیین نارسا و غیرعلمی از تاریخ به مفهوم گذشته (موضوع علم تاریخ) و نیز تاریخ به معنای علم تاریخ است. در نگاه سنتی که تاکنون بر آموزش درس تاریخ حاکم بوده است، تاریخ عموماً با گذشته صاحبان قدرت و نخبگان سیاسی و نظامی مترادف است. از این منظر، تاریخ به حیطه سیاسی، نظامی و حداکثر اداری محدود و منحصر



آیا این شکل از آموزش تاریخ، می‌تواند موجب، مسبب و ماده‌ای برای تفکر، نقد و نقادی باشد

در تاریخ‌نگری سنتی، سیاست و نظامی‌گری، فضا را بر فرهنگ و حوزه تمدنی نیز تنگ و محدود ساخته است. سازندگان واقعی فرهنگ و تمدن شناخته نمی‌شوند و یا حداقل نقش و سهم آنان به روشنی بیان نمی‌گردد. اصلاً این نحله تاریخی، دغدغه چنین بحث‌هایی را ندارد و حداکثر به این اکتفا می‌کند که فرضاً تمدن ایران در عصر هخامنشیان و یا در زمان فلان شاهنشاه و امیر به عظمت و شهرت رسید و از معدودی دانشمند و عالم سرشناس نام ببرد. سخنانی که بیان‌شدن و نشدن آن‌ها فرق چندانی ندارد، زیرا عنایتی به زمینه‌ها، عوامل و دلایل شکل‌گیری، توسعه، تحول و سقوط فرهنگ و تمدن و یا ویژگی‌های عام آن ندارد؛ این در حالی است که در تاریخ دیرپای ایران، از یک سو جنبه و جهت فرهنگی بر سایر جنبه‌ها غلبه دارد و تداومی مستمر و معنادار در این بخش مشاهده می‌شود که کمتر در تاریخ سایر جوامع و کشورها ملاحظه می‌گردد و از سوی دیگر، تحقق و تحصیل هدف‌های تربیتی و فرهنگی درس تاریخ، فقط با تکیه و تأکید بر تاریخ فرهنگ، تمدن و سیر و تحول آن امکان‌پذیر خواهد بود.

بنابراین، اگر در عصر ارتباطات کنونی که کره زمین به دهکده جهانی تعبیر شده، این همه از هویت ملی سخن به میان می‌آید و بر ضرورت درک شاخصه‌های هویت جمعی و نقش تاریخی آنان در هویت‌بخشی به یک ملت تأکید می‌شود، باید به این نکته توجه کرد که قسمت اعظم مؤلفه‌های هویت ملی، عناصر فرهنگی هستند و فقط از طریق کدوکا در تاریخ فرهنگی، می‌توان مؤلفه‌های هویتی و کارکرد تاریخی آن‌ها را شناخت و تعریف و باز تعریف کرد. بدون شک با بینش تاریخی مبتلا به فقر نظریه و فقر تفکر منطقی و بیگانه با روش شناختی علمی، نمی‌توان از عهده این امر خطیر برآمد و وقایع‌نگاری‌های سیاسی و نظامی صرف، ظرفیت و توان نیل به این هدف‌ها را ندارند؛ پس به ناچار باید طرح دیگری در انداخت.

نقص و نارسایی در فهم گذشته: گذشته انسان‌ها و جوامع، مجموعه‌ای از حیطه‌های متعدد و متکثر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است که به شکلی در هم تنیده و مرتبط با هم نقش‌آفرینی می‌کنند. وجود و کارکرد هر جزء وابسته و منوط به وجود و کارکرد اجزای دیگر است. بنابراین، شناخت هر جزء و یا درک کلیت این موجود، به فهم تمام اجزا و روابط و تأثیر و تأثر متقابل آن‌ها منوط است. رهیافت نظری سنتی از تاریخ، حتی قادر به تبیین دقیق و درست تحولات سیاسی و نظامی نیست، تا چه رسد به این‌که بخواهد گذشته انسان‌ها و جوامع را درک و تحلیل کند. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، علم تاریخ را به دانش انبارداری تنزل می‌دهد و حافظه متعلمان را از وقایع ریز و درشت، نام‌ها و تاریخ‌ها انباشته می‌سازد. این وضعیت و شرایط، پرسش‌های متعددی را به ذهن متبادر می‌کند که پاسخ گفتن به آن‌ها اهمیت اساسی

جایی در میان آن‌ها ندارند و یا سهم بسیار ناچیزی دارند؛ زیرا نگرش تاریخی پیش گفته، از یک سو نسبت به چنین مباحثی کم‌التفات است و از سوی دیگر به سبب فقر تئوریک و ضعف روش، از درک این‌گونه موضوع‌ها ناتوان است. حتی حوزه تاریخی سیاسی و نظامی نیز که بسیار فربه است، در چنبره و سیطره جزئیات و مباحث کم‌اهمیت گرفتار آمده و از درک و شرح ساخت قدرت، مکانسیم تولید و توزیع قدرت و فرایند تداوم و تحول قدرت سیاسی - نظامی در تاریخ ایران، عاجز و قاصر است. بنابراین، در برنامه درسی و آموزشی مبتنی بر این بینش تاریخی، خصوصیات و ممیزات مشترک و عام تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران که همواره در سراسر تاریخ تداوم یافته و به جامعه ایرانی هویت بخشیده‌اند، محلی از اعراب نمی‌یابند. موضوع و مبحثی که باید جزو اهداف اصلی آموزش درس تاریخ در حوزه آموزش عمومی باشد، عملاً مطرح نمی‌شود. در نتیجه، شهروندان این اجتماع فرهنگی، شناختی کلی و درکی واقعی از گذشته زندگی جمعی خود و سیر تحولات آن پیدا نخواهند کرد؛ برای نمونه، فصول و با عنوان‌های متعددی از کتاب درسی به شرح جنگ‌های سپاهیان مسلمان عرب با ارتش ساسانی و جریان فتح ایران اختصاص دارد، اما درباره موضوع مهم‌تری مانند ورود اسلام به ایران و چگونگی گرویدن ایرانیان به دین اسلام، عنوان و یا حتی مطلبی دیده نمی‌شود. زندگی سکنه روستایی، شهری و عشایری و بالطبع تاریخ شهر و روستا، دیگر حلقه مفقوده و مغفوله بزرگ تاریخ‌نگری و وقایع‌نگاری‌های سیاسی و نظامی است. و این سبک و مکتب تاریخی، توجه و عنایتی به این مباحث ندارد و در توان و حوصله آن نیست که به این قلمروها ورود کند. در حالی که حوزه وسیع زندگی اجتماعی و موضوعات جذاب و گیرایی از قبیل شکل پوشش، نوع تغذیه، آداب و رسوم، و نیز تداوم و تحول آن‌ها در طول زمان، ظرفیت مناسبی برای خارج کردن درس تاریخ از خشکی و زمختی مباحث سیاسی و نظامی دارد.

تاریخ تحولات اقتصادی به مراتب بیش از حوزه تاریخی تحولات اجتماعی در تاریخ‌نگری سنتی و برنامه درسی متکی بر آن، مسکوت مانده است. گاهی به صورت پراکنده و غیرمنسجم، از مالیات‌ها و تجارت ذکری به میان آمده است، اما ساخت اقتصادی جامعه، مناسبات و نیروهای تولیدی و در یک عبارت، فرایند تولید و توزیع قدرت اقتصادی، هیچ بیانی در آن برنامه پیدا نمی‌کنند. شرح جنگ‌های طولانی و مکرر اشکانیان و ساسانیان با رومیان، با آب و تاب فراوان بیان شده است و به درستی، رشادت و سلحشوری سرداران و سربازان ایرانی در دفاع از مرزبوم ایران زمین مورد تجلیل و تکریم واقع شده، اما چون رهیافت نظری به تاریخ، مبتنی و متکی بر تاریخ سیاسی و نظامی جزء نگر است، به هزینه‌های هنگفت مالی این نبردها و تأمین‌کنندگان آن، یعنی کشاورزان، کارگران، پیشه‌وران و بازرگانان ایرانی هیچ اشاره‌ای نمی‌شود.



ویژگی‌نامه آموزش درس تاریخ

دارد: ۱. نسل امروز و مخاطبان اصلی برنامه درس تاریخ تا چه اندازه حوصله و تحمل دانش انبارداری را دارند؟ ۲. دبیران درس تاریخ تا چه اندازه قادر به جلب و جذب توجه و علاقه متعلمان به درس تاریخ با این ویژگی‌ها هستند؟ ۳. به ذهن سپردن صرف حوادث و رویدادهای ریز و درشت متعلق به گذشته‌های دور و نزدیک، در دنیای امروزی، چه نفعی برای حافظ آن‌ها دارد؟ ۴. دانش انبارداری چگونه می‌تواند موجب شکوفایی استعدادها و بروز خلاقیت‌های دانش‌آموزان شود؟ ۵. آیا این شکل از آموزش تاریخ، می‌تواند موجب، مسبب و ماده‌ای برای تفکر، نقد و نقادی باشد؟

برخی از تحلیل‌های سطحی از تحولات سیاسی و نظامی ایران در کتاب‌های درسی، که جای هیچ افتخاری برای گذشته باقی نمی‌گذارد، نتیجه همین نگاه تقلیل‌گرا و فروکاهنده به تاریخ و علم تاریخ است. برای مثال سقوط هخامنشیان، فروپاشی ساسانیان و سقوط اصفهان به دست افغانان، نتیجه و پیامد تجمّل‌گرایی، خوش‌گذرانی و عیاشی آخرین فرمان‌روایان نگویند بخت این سلسله‌ها، تحلیل می‌شود؛ زیرا چنین تلقی و تصویری از تاریخ، عاجز از فهم زمینه‌ها و علل مرکب و چندگانه تحولات تاریخی است و به این‌گونه تحلیل و تفسیرهای ناروا توسل و تمسک می‌جوید.

بی‌توجهی و ناتوانی تاریخ‌نگاری سنتی در فهم ربط و نسبت رخدادها با یکدیگر و شناخت منطق درونی تحولات گذشته، موجب شده است که در برنامه آموزش درس تاریخ، ابزارها و هدف‌ها خلط شوند، ابزار بر جای هدف بنشینند و فرع بر اصل برتری جوید. بدین‌سان، اساس برنامه درسی و آموزش تاریخ، در نهایت به حفظ وقایع، نام‌ها و سال‌ها خلاصه و ختم می‌شود و تمام کوشش دبیر به راهنمایی و هدایت متعلم به خوب حفظ کردن سطحی‌ترین مفاهیم و موضوع‌های دانشی معطوف می‌شود. رقم و عددی نیز که در هر نوبت ارزش‌یابی، در کارنامه دانش‌آموز ثبت می‌گردد، بیش از آن که معرف فهم و درک او از مفاهیم و مباحث اساسی و اصلی ماده درسی و یا نشانی از پیشرفت و افت تحصیلی او باشد، در واقع نمایانگر قدرت حافظه اوست. تردید و شکی نیست که ذهن او قادر نیست مجموعه‌ای از اطلاعات خام پراکنده، یکسویه و ناقص را ترکیب کند و به شناخت و درکی هر چند جزئی و ناقص، دست یابد.

شخصیت‌پروری در تاریخ: نتیجه دیگر انحصار تاریخ و علم تاریخ به حوزه سیاست و جنگ، تأکید و تصریح بیش از حد بر نقش شخصیت‌ها و خبگان سیاسی و نظامی در تاریخ است. این بینش تاریخی، تاریخ و علم تاریخ را عملاً به ارباب قدرت و محدود در حصار تنگ دربارها منحصر می‌سازد. مردم در چنین تاریخی نه تنها هیچ جایگاه و نقشی ندارند، بلکه اساساً و اصلاً دیده نمی‌شوند و به حساب نمی‌آیند. طبیعی است که شهروندان و مردمان عادی جامعه با چنین درکی از تاریخ که گذشته آنان را انعکاس نمی‌دهد، نتوانند رابطه و علقه مطلوبی برقرار سازند. البته معنا و مفهوم این سخن این نیست که تاریخ سیاسی و نظامی، فقط به حکومتگران متعلق است، بلکه منظور آن است که نوعی درک ناقص و ابتر از تاریخ سیاسی ارائه می‌شود که این ذهنیت نادرست را القا می‌کند.

تکرار مطالب و موضوعات: کارهای تکراری و ملال‌آور، ویژگی دیگر وقایع‌نگاری‌های سیاسی و نظامی است که اصطلاحاً می‌توان عبارت «چسب و قیچی» را برای توصیف بسیاری از آن‌ها به کار برد. تکرار تمام مطالب و مباحث کتاب‌های درسی تاریخ دوره ابتدایی در کتاب‌های درسی تاریخ دوره راهنمایی و تکرار مطالب این دو دوره در دوره متوسطه، ریشه در همین نگاه تاریخی دارد.

ناپیوستگی و انفصال پدیده‌های تاریخی: ویژگی دیگر وقایع‌نگاری‌های سیاسی و نظامی، انفصال و پراکندگی رویدادها و حوادث است. وقایع و رخدادها عمدتاً سیاسی و نظامی، نه تنها در قالب فرایندی از تحولات مرتبط و چندگانه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مطالعه و ارزیابی نمی‌شوند، بلکه حتی بیشتر بر منفصل و جدا ساختن رویدادهای سیاسی و نظامی از مقدمه و مؤخره‌های خود گرایش دارد. در این رهیافت نظری از تاریخ، تاریخ موجودی پویا، سیال

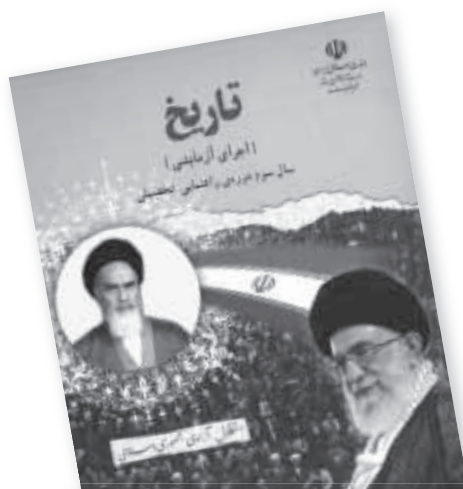


رهیافت نظری سنتی از تاریخ، حتی قادر به تبیین دقیق و درست تحولات سیاسی و نظامی نیست، تا چه رسد به این که بخواهد گذشته انسان‌ها و جوامع را درک و تحلیل کند



راه تفکر منطقی، پژوهش روشمند و اطلاع و آگاهی از مباحث نظری و تئوریک سایر رشته‌های هم بسته و همسایه با تاریخ، یعنی جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد، فلسفه و روان‌شناسی به دست می‌آید.

البته کاربرد و اجرای این نحله تاریخ‌نگاری در پژوهش و آموزش، به سادگی بیان آن نیست. پژوهنده و دبیر تاریخ نیازمند آن است که درباره مبانی نظری و حتی فلسفی این تفکر تاریخی و سازوکارهای روش شناختی آن بسیار مطالعه کند و با تتبع و تأمل، هم ویژگی و مختصات این نحله تاریخ‌نگاری و هم کارکرد، نتایج و آثار آن را بشناسد. بنابراین، اطلاع به روز از حوزه نشر و ادبیات پژوهشی تاریخ و مطالعه آثار و تحقیقات متعدد و متنوع پژوهشگران تاریخ، راز و رمز اصلی رفع کاستی و نارسایی‌های آموزش تاریخ در بخش نظر، نگاه و بینش تاریخی است.



در نگاه سنتی که تاکنون بر آموزش درس تاریخ حاکم بوده است، تاریخ عموماً با گذشته صاحبان قدرت و نخبگان سیاسی و نظامی مترادف است

و متحرک نیست و فاقد روح است؛ لذا رخدادهای تاریخی، همانند یک فسیل یا شیء فیزیکی، توصیف و ترسیم می‌شوند. خلاصه این که تاریخ‌نگاری سیاسی - نظامی سنتی، انگیزه و توان درک ربط منطقی و چند سویه قضایا و تحولات پیچیده تاریخی را ندارد و به روابط علی و معلولی قضایای تاریخی در سطح کلان آن توجه نمی‌کند.

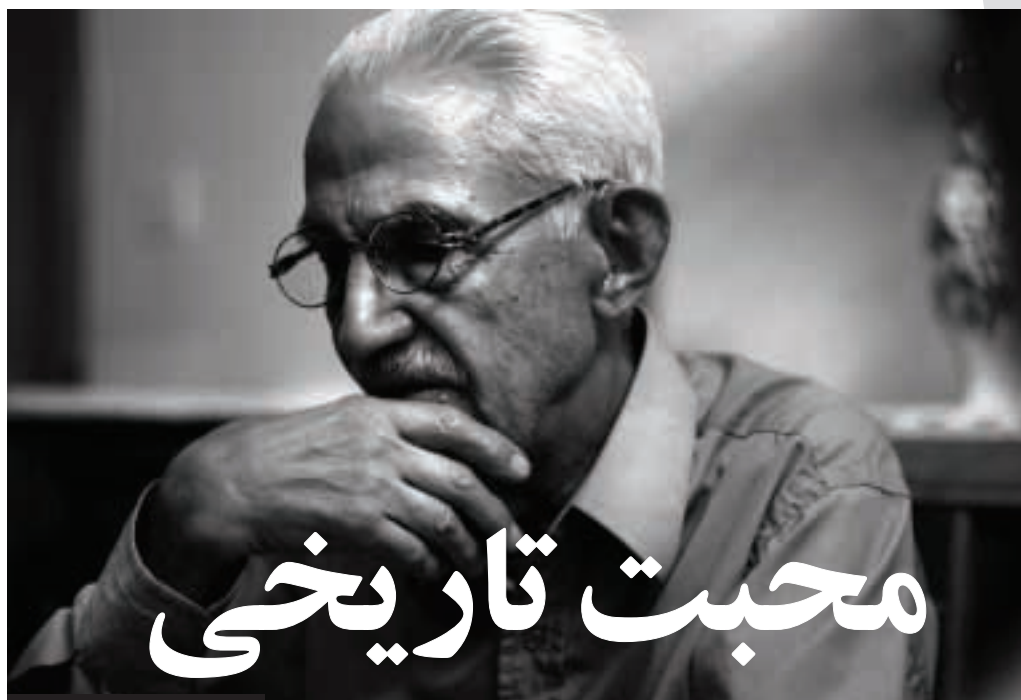
در مقابل چنین نگاه سنتی به تاریخ، می‌توان تعریف و تبیینی علمی و به روز از تاریخ و علم تاریخ ارائه کرد، تا اسباب و علل رفع و یا حداقل کاهش نارسایی و نقیصه‌های فوق باشد. نگاهی نو و پویا به تاریخ که در عین حفظ تعادل و توازن در ابعاد سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تاریخ، هدف خود را بر درک روح تاریخ و فهم ارتباط منطقی و ربط علی و معلولی قضایا و تحولات چندگانه و چندجانبه تاریخی استوار سازد؛ و به تاریخ به مثابه جریانی پویا و زنده بنگرد که حال را ساخته و به سوی آینده در حرکت است. در نگاه فرایندی به تحولات تاریخی، هر واقعه و حادثه تاریخی، همانند یک قطعه پازل است که به تنهایی و به صورت منفصل، ارزش، اعتبار و معنا ندارد و فقط هنگامی معنا و مفهوم می‌یابد که در کنار دیگر قطعه‌های پازل قرار گیرد و مجموعه هماهنگ، منسجم و معناداری را تشکیل بدهد. با چنین رهیافت نظری از تاریخ، رخدادهای تاریخی چیزی فراتر از پوسته و ظاهر تاریخ به حساب نمی‌آیند و در مطالعه تاریخ، تنها ابزاری برای شناخت و تحلیل تحولات تاریخی هستند. بر این مبنا، «منظور از تاریخ، رخدادها و تحولات زندگی انسان‌ها و جوامع گذشته است که تمام عرصه‌های تمدنی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی را که انسان محور و اساس آن بوده است، شامل می‌گردد». «علم تاریخ نیز علم شناخت، تحلیل و تفسیر رفتار و اندیشه افراد، اقوام و جوامع گذشته است که براساس روش‌ها، گزینش‌ها و تفسیرهای مورخان به دست می‌آید».

این رهیافت نظری به تاریخ، با رهیافت پیشین تفاوتی اساسی دارد. اول آن که مردم و اعضای جوامع انسانی محور و مرکز تاریخ هستند و نه اشخاص، قشر و گروه خاصی. دوم آن که تاریخ فقط به رویدادهای سیاسی و نظامی محدود و منحصر نیست، بلکه تمام عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را شامل می‌شود. سوم آن که تاریخ فقط عرصه بودن‌ها نیست، بلکه عرصه شدن‌ها نیز هست و جریانی پویا، پیوسته، زنده و متحرک است. چهارم آن که تاریخ مجموعه‌ای از حوادث پراکنده، اتفاقی و شانسی نیست، بلکه سلسله وقایع منظم علی و معلولی است که براساس انتخاب و اختیار انسان‌ها به وقوع می‌پیوندد.

علم تاریخ نیز در این نگاه، وقایع‌نگاری ساده و داستان‌سرایی و یا دانش انبارداری نیست، بلکه علم شناخت، تحلیل و تفسیر اندیشه و عملکرد انسان‌هاست و به راحتی نمی‌توان آن را از طریق چسب و قیچی حاصل کرد، بلکه از



وبژنامه آموزش درس تاریخ



محبت تاریخی

گفت‌وگو: فاطمه خرقانیان

در آغاز تأسیس «مدرسه قاجاریه» بود که در زمان رضاشاه به «پهلوی» تغییر نام پیدا کرد. پس از سرنگونی رژیم پهلوی هم به نام یکی از دانش‌آموزان، شهید «ابراهیم عابد» تغییر نام یافت و پس از مدتی هم منحل شد. در سال ۱۳۵۱ هم وارد مدرسه راهنمایی نیک‌پرور (علوی) شدم و درس تاریخ را تا سال ۱۳۸۱ در آن‌جا تدریس کردم.

○ از دوران کودکی خود چه خاطره‌ای دارید.

● کودکی‌ام در دوره رضاشاه سپری شد. موضوع «قرارداد سعدآباد» را فراموش نمی‌کنم. روزی با دوستانم دم در مدرسه ایستاده بودم. اتومبیل مجلی در خیابان ری از کنار ما عبور کرد که رضاشاه، آتاتورک (رئیس‌جمهور ترکیه) و امان‌الله‌خان (پادشاه افغانستان) داخل آن بودند. آمده بودند قرارداد سعدآباد را امضا کنند.

○ چرا برای ادامه تحصیل رشته تاریخ را انتخاب کردید؟ آیا علاقه داشتید یا علت دیگری وجود داشت؟

● من در دوره ابتدایی علاقه خاصی به تاریخ و جغرافی داشتم و علتش تشویق معلم بود. هر بار معلم من را برای درس جواب دادن صدا می‌کرد، درس را بلد بودم. معلم هم خیلی مرا تشویق می‌کرد. به این ترتیب سخن‌گوی کلاس شدم. یعنی هر دانش‌آموزی جواب سؤالی را بلد نبود، من به جایش جواب

ابراهیم تاریخ که به تازگی به ۹۰ سالگی رسیده است، بیش از ۴۰ سال عمر خود را در کار تدریس تاریخ سپری نموده است. تاریخ شاگرد مدرسه دارالفنون بوده و آخرین سال‌های تدریس خود را در مدرسه راهنمایی علوی تهران گذرانده است. سعادتی دست داد تا در منزل شخصی ایشان، گفت‌وگویی با این معلم تاریخ داشته باشیم.

○ آقای تاریخ، مختصری از زندگی خود را بیان کنید.

● من در سال ۱۲۹۹ شمسی در تهران متولد شدم، تحصیلات ابتدایی را در مدرسه ناصر خسرو، تحصیلات دبیرستانی را در مدرسه دارالفنون و تحصیلات عالی را در دانش‌سرای عالی گذراندم. در سال ۱۳۲۱ در رشته تاریخ و جغرافیا فارغ‌التحصیل شدم.

○ چه وقت و چگونه کار تدریس را شروع کردید؟

● در سال ۱۳۲۲ ازدواج کردم. در سال ۱۳۳۶ به خاطر وجود بعضی مشکلات، به شهرستان ساوه رفتم و تدریس این درس را آغاز کردم. سپس در سال ۱۳۴۲ به تهران آمدم و چون تعهد دولتی داشتم، به یک مدرسه دولتی اعزام شدم و در دبیرستانی به نام «پهلوی» در نزدیکی میدان قیام (شاه سابق)، کار خود را ادامه دادم. البته این مدرسه یک سابقه تاریخی داشت. نامش

دوره
شماره ۵ بهمن ۸۹
دوره ۱۶



○ در مواجهه با رفتارهای ناپسند دانش آموزان چه عکس العملی نشان می دادید؟

● خب بچه ها گاهی کارهایی می کنند که شاید ما نپسندیم. اما معلم باید گذشت داشته باشد، هم رهبر باشد و هم با عاطفه. معلم نباید اهل خشونت باشد تا شاگرد بتواند از او استفاده کند. زمانی من در شهرستان سر کلاس نشسته بودم و دایم حرف می زدم. یک دفعه یکی از بچه ها داد زد، آقا مارمولک! من در حینی که حرف می زدم، دیدم که دانش آموزی مارمولک را از لباسش درآورد و در کلاس انداخت. گفتم، فلانی! بلند شو مارمولک را بگیر و از کلاس بیرون ببر. اگر خواستی مجدد به کلاس بیایی، بدون مارمولک بیا. او هم همین کار را کرد و به کلاس برگشت. وقتی دفتر رفتم، آمد و گفت، آقا مرا ببخش! گفتم، من همان موقع تو را بخشیدم. بعد از سال ها او را در تهران دیدم، به من که رسید شروع کرد به خندیدن. پرسیدم چرا می خندی، گفت شما را دیدم یاد صحنه کلاس و رفتار شما با خودم افتادم. من الان رییس دبستانم و رفتار با دانش آموزان را از شما یاد گرفتم.

○ هرگز در طول تدریس اتفاق افتاد که دانش آموزی را تنبیه کنید؟

● خیر، در تعلیم و تربیت گذشت نیاز است. باید دانش آموز خطا کار را بخشید. من در تمام مدتی که معلم بودم، اهانتی به دانش آموزانم نکردم. هر خطایی کردند، خشونت نکردم، هیچ! فقط راهنمایی کرده ام.

○ معلم به جز علم، چه نکات دیگری را باید به شاگردانش تعلیم دهد؟

● مهم است که معلم به دانش آموزان بیاموزد، متکی به خدای خود باشند. تنها متکی به بازو و مغز نباشند، باید به خدا متکی شوند. دانش آموزی داشتم که نمره امتحانش ۹ شد. او می خواست من به او نمره بدهم تا به ۱۲ برسد. چون در غیر این صورت، باید به سربازی می رفتم. من قبول نکردم و گفتم بی خودی به کسی نمره نمی دهم. اما یک کار در حقت انجام می دهم. امشب برای دعا می کنم. سحر بلند شدم و نماز شب خواندم و گفتم خدایا، من نمی توانم مشکل او را حل کنم، اما از تو می خواهم راه نجاتی برایش پیدا کنی...

گذشت. مدت ها بعد او را دیدم. وضع خیلی خوبی پیدا کرده بود و درآمد بالایی داشت. درامدش دو برابر من بود. گفت بعد از مدرسه، نظام وظیفه اسم نوشتم که گفتند ۲۰۰ تومان بدهید معاف شوید، من هم معاف شدم. به آبادان رفتم. استخدام شدم. بعد هم شبانه درس خواندم و دیپلم گرفتم. گفتم، دیدی از خدا خواستم و او نجات داد.

○ درس تاریخ به چه کار دانش آموز می آید؟ اگر فردی تاریخ نداند، چه ضرری متوجه او خواهد شد؟

● من به دانش آموزانم می گفتم، شما که هیچ، بقال سر کوچه هم باید تاریخ بداند. کسی که می خواهد در این کشور زندگی

می دادم. این موضوع باعث شد پی گیر باشم تا همیشه درس را بلد باشم. درباره جغرافی هم نقشه قاره ها را می کشیدم و خیلی تشویق می شدم. دبیرستان که بودم، در کلاس تاریخ کنفرانس می دادیم. یک بار بعد از کنفرانس من، معلم صدایم کرد و در گوشم گفت تو معلم خوبی خواهی شد... به خصوص آن زمان، دانشجویان دانشگاه سر کلاس می آمدند و برای معلم شدن تبلیغ می کردند. خلاصه، همه این عوامل باعث شد که وارد کار شریف معلمی شوم. دکتر شریعتی می گفت: «اگر کسی بتواند معلم خوبی باشد، گناه کبیره کرده است که به شغل دیگری بپردازد».

○ شما زمانی بسیار طولانی صرف آموزش تاریخ دوره راهنمایی کرده اید. به نظر شما آموزش تاریخ چه فایده و ضرورتی برای دانش آموز راهنمایی دارد؟ و آن ها از تاریخ چه استفاده ای می کنند؟

● اگر تاریخی که برای محصل نتیجه بخش است، گفته شود این آموزش سودمند خواهد بود. و الا صرف شرح وقایع، چندان مفید نیست. به خصوص از آن جایی که ما مشغول آموزش و پرورش هستیم و نه تنها آموزش، پس باید روح بچه را پرورش دهیم. این است که باید طوری درس داد تا دانش آموز عاشق شود. عاشق که شد، آموزش معلم روی او اثر گذار می شود؛ به شرطی که دانش آموز در درجه اول نسبت به معلم علاقه مند باشد. بنابراین مرحله اول کار، همان شعری است که هفتصد سال پیش سعدی علیه الرحمه گفته است:

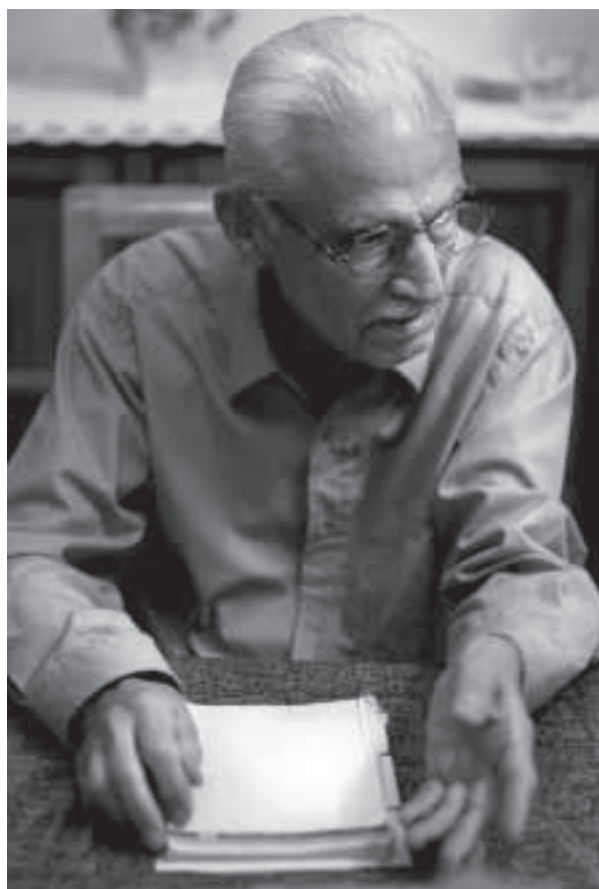
درس معلم ار بود زمزمه محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را



بچه محبت می خواهد. این قدر معلم باید با محبت باشد، تا دانش آموز عبد و عبيدش شود. مثل فرزند خودش باید بچه ها را دوست بدارد. وقتی علاقه به این حد شد، دانش آموز حرف شنو می شود. اگر نصیحتش کنیم. خطاهایش را گوشزد کنیم و... همه را می پذیرد.

تشویق معلم، علاقه به رشته تاریخ را در من ایجاد کرد

معلم باید به دانش آموز بیاموزد که تنها به مغز و بازوی خود متکی نباشد، بلکه به خدای خود اتکا کند



با مطالعه تاریخ، از احوالات
کسان بیشتری آگاه
می شویم که این می تواند
تجربه بیشتری را در اختیار
ما قرار دهد

○ آیا می شود گفت که با تاریخ، هویت دانش آموز را می سازیم؟

● با تاریخ، احساس ملیت در دانش آموز زنده و او به کشور علاقه مند می شود. دانش آموز در کنار کسانی که اموال مملکت را تاراج کردند، امیر کبیر را می بیند که چه طور به کشور خدمت کرد. با این شیوه، الگوبری می کند.

○ چه طور می توان مزه تاریخ را چشید؟

● من به دانش آموزانم می گفتم، اگر شما چهار نفر را بشناسید بهتر است یا این که فقط یک نفر را بشناسید؟! تاریخ، آن چهار نفر است. باید احوالات آن چهار نفر را بدانیم، بفهمیم چه کردند و چه عاقبتی داشتند تا تجربه بیشتری برای آینده در اختیار داشته باشیم.

پی نوشت

۱. قرارداد سعدآباد نوعی پیمان عدم تعرض میان ایران، افغانستان و ترکیه بود.

کند، باید بداند چه تحولاتی رخ داده است؟ چه طور و چرا رخ داده است؟ فقط می گویند **مصدق!** مصدق که بود؟ چرا قیام کرد؟ نتیجه اش چه شد؟ هدف ها چه بود؟ به هدف ها رسیدند یا نه... در کتاب تاریخ سوم راهنمایی، درباره جنگ ایران و روس می خوانیم. هم چنین درباره رفتاری که با نخست وزیرهای وقت داشتند. **میرزا تقی خان امیر کبیر، میرزا ابوالقاسم قائم مقام**. چرا با این ها آن گونه رفتار شد؟ چه عواملی وجود داشت که اجازه نمی داد کسی برای این مملکت کار کند؟ فقط همین نبود که امیر کبیر را در حمام کاشان بکشند، همیشه همین طور بوده است که نمی خواستند کسی برای کشور ما کار کند. آن قدر پاپوش درست می کردند و عوامل مزدور می ساختند تا علیه او قیام کنند. ذهن بچه ها باید نسبت به زندگی و تحولات اطرافشان روشن باشد. نباید خام باشند. تاریخ دانش آموز را پخته می کند.

○ روش شما در طرح سوالات امتحانی چگونه بود؟ آیا روی حفظیات تأکید داشتید یا بر محتوا؟

● من هیچ وقت از متن یا تیتراژ کتاب سؤال نمی دادم. چون می خواستم قوه تعقل و تفکر دانش آموز به سمت تحلیل و چرایی برود. این چرایی را باید خودش پیدا کند و اظهار نظر کند لذا روی اطلاعات و حفظیات تأکید زیادی نداشتم.

○ معلم تاریخ چه طور می تواند دانش آموزان را سر ذوق بیاورد تا به درس علاقه مند شوند؟

● تاریخ پر از وقایع است. معلم می تواند همه این ها را روی تخته نقاشی کند. به مملکت ما خیلی حمله شده است؛ حمله چنگیز، اعراب، افغان ها و روسیه! من ماجرای این جنگ ها را روی تخته می کشیدم. مثلاً نقشه ایران را می کشیدم و مسیر ورود را مشخص می کردم. حتی برای جغرافی هم همین گونه عمل می کردم. صبح ها یک ساعت قبل از شروع کلاس، به مدرسه می رفتم، نقشه ایران را می کشیدم. بعد مکان های مختلف را با گچ رنگی مشخص می کردم. بچه ها خیلی دوست داشتند. برای مثال، کوه ها، تپه ها، رودخانه ها، معدن ها و... همه چیز را روی تخته نشان می دادم. در واقع به شیوه سمعی - بصری آموزش می دادم و تدریس فقط شفاهی نبود. گاهی نقشه کشورها را روی کاغذ می کشیدم و به تعداد بچه ها کپی می کردم و از روی کاغذ درس می دادم. با این روش، بچه هم نسبت به من علاقه پیدا می کرد و هم نسبت به درس!

○ از حرف های شما این طور بر می آید که اول خود معلم باید در کارش ذوق و شوق داشته باشد. آیا معلم بدون علاقه هم می تواند تدریس موفق داشته باشد؟

● خیر، اگر علاقه نباشد، هیچ گاه فرد صاحب ذوق نمی شود. اگر معلمی صاحب ذوق و شوق شد، ناخودآگاه این ذوق را در تدریس پیاده می کند.



یاسین لطفی

خط زیبای معلم



اشاره

متنی که پیش رو دارید، آموزش زیبانویسی خط تحریری است که از بین چندین روش که به مربیان و استادان این هنر سفارش داده شده بود، برگزیده ایم. این متن شامل سه درس است: آشنایی با خط زمینه و محل قرار گرفتن حروف نسبت به آن؛ اتصالات حروف و نوشتن کلمات؛ خطوط راهنما و رعایت آن‌ها.

از آن‌جا که خط و زبان هر ملتی، نماینده هویت ملی آن است، می‌توان خط را هنری ملی نامید و خوش‌یختانه خط و کتابت در میراث فرهنگی و هنری ایران نیز ارزش ویژه‌ای دارد.

از آغاز یادگیری خواندن و نوشتن، آموزش خط با مشق بصری شروع می‌شود، با تمرین، تکرار و هماهنگی چشم و دست ادامه می‌یابد و به آموزش قواعد می‌انجامد.

در دوره راهنمایی تحصیلی لازم است همه دانش‌آموزان و معلمان به هر شیوه ممکن، این اصول را در نوشتن رعایت کنند تا دست‌نوشته‌های

آنان چنان زیبا باشد که بر خواننده تأثیر گذارد و او را به ادامه خواندن متن مشتاق کند.

این متن را آقای یاسین لطفی، معلم هنر مدارس راهنمایی تحصیلی منطقه شهر ری، پس از پانزده سال تجربه آموزش خط تحریری، به رقم کشیده‌اند. ایشان گفته‌اند، اصل این روش را از زنده‌یاد دکتر خزائی آموخته و خود مناسب آموزش در کلاس‌های درس کامل کرده‌اند.

درس اول: آشنایی با خط زمینه

انسان برای برقراری نظم در اجتماع و گروه، از قوانین و قواعدی استفاده می‌کند که در صورت آگاه بودن همه افراد هر جامعه از این قوانین، همه اعضای آن جامعه به سوی آرامش حرکت می‌کنند؛ البته در صورتی که به آن قوانین عمل کنند. برای مثال، خط‌های وسط خیابان‌ها یا بلوارها به عنوان خطوط راهنما، رانندگان و افراد پیاده را به رعایت



دایره‌ای شکل و حرف میم را تا زیر خط زمینه بیاورید. سعی کنید

- حروفی را که مانند حرف الف قد بلندی دارند، هم اندازه و هم قد بنویسید.

- دایره حروف دایره‌ای شکل را هم اندازه بنویسید.

- اندازه حروف زیر روی خط زمینه، حتی در اتصالات،

یکی باشد.

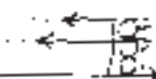


درس دوم: اتصالات حروف و نوشتن کلمات

به بوته‌های کنار پارک و خیابان نگاه کنید. گاهی بسیار زیباتر به نظر می‌رسند، چرا؟ شاید یکی از دلایل این زیبایی، هم قد و هم اندازه بودن آن‌ها باشد، این طور نیست؟ باغبان برای زیبایی بیشتر ظاهر این بوته‌ها، اجازه نمی‌دهد ارتفاع آن‌ها از یکدیگر بیشتر شود، بنابراین شاخه‌های بلندتر را با قیچی کوتاه می‌کند، تا همگی هم اندازه و هم قد باشند. اگر به اطراف خود و در طبیعت دقت کنید، در این باره نمونه‌های دیگری نیز می‌توانید ببابید.

در خوش‌نویسی تحریری هم، برای زیباتر شدن نوشته‌هایمان، نیاز است علاوه بر رعایت محل قرار گرفتن حروف و کلمات، به اندازه و ارتفاع حروف هم شکل روی خط نیز توجه داشته باشیم. برای این کار و هماهنگی بیشتر، می‌توانیم به ترتیب زیر عمل کنیم:

در ابتدای سطر با مداد یک الف روی خط زمینه بنویسید. بعد کنار آن، به شکل زیر سه عدد دایره توخالی به هم چسبیده بکشید (لازم است در کتاب معلم توضیح داده شود که اندازه الف از فاصله بین دو خط دفتر کوتاه‌تر باشد). حال با کمک خط‌کش و مداد، از روی دایره‌های دوم و سوم، به موازات خط زمینه، خط‌هایی کم‌رنگ رسم کنید.



خط زمینه

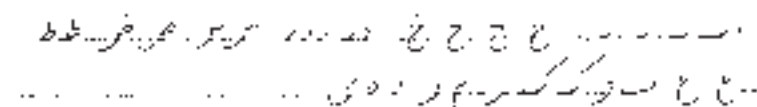
یادتان باشد، لازم است این خط‌ها با خط زمینه موازی و کم‌رنگ باشند. از این پس لازم است هر شب قبل از نوشتن دو خط تکلیف خوش‌نویسی تحریری، ابتدا به روش گفته شده، روی خط زمینه، دو خط راهنمای دیگر به ارتفاع دو دایره و سه دایره رسم کنید و سپس سعی کنید حروفی را که شبیه الف هستند، تا خط دایره سوم و حروفی را که شبیه حروف زیر هستند، تا خط دایره دوم، هم اندازه بنویسید.



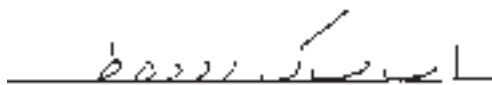
دستوراتی دعوت می‌کنند که در نهایت موجب انضباط در رفت‌وآمد و ایجاد آرامش خواهد شد. یا در مدارس، برای آن که کودکان و نوجوانان دانش‌آموز بتوانند هر چه سریع‌تر منظم شوند و با انضباط وارد کلاس شوند، کف حیاط را با خط‌هایی صاف، در حالتی موازی و با رنگی روشن، خط‌کشی می‌کنند. دانش‌آموزان هر کلاس با دیدن خط‌ها متوجه می‌شوند لازم است برای ایجاد صف و رفتن به کلاس، با فاصله‌ای معین از یکدیگر، روی این خط‌های موازی، پشت سر هم بایستند.

نوشته‌های ما نیز شامل این قانون هستند. اگر کلمات و حروف را به مانند دانش‌آموزانی فرض کنیم، لازم است برای خوانایی بهتر، حروف را نیز روی یک خط و به ترتیب و در فاصله‌هایی معین کنار هم قرار دهیم و بنویسیم، تا هم خواناتر باشند و هم زیباتر دیده شوند.

هم اکنون به دفترهای خود توجه کنید. خطوطی موازی و افقی را می‌بینید که در اصطلاح به آن‌ها خط زمینه می‌گوییم. خط زمینه یا کرسی، خطی است افقی و صاف که محل قرار گرفتن و نشستن حروف یا کلمات را نشان می‌دهد. حروف الفبا (۳۲ حرف) براساس خط زمینه به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. حروف روی خط؛ ۲. حروف دایره‌ای شکل.



همان طور که می‌بینید، تعدادی از این حروف روی خط زمینه قرار دارند، مانند:



و باقی‌مانده حروف، غیر از حرف میم، ویژگی یکسانی دارند که همان قسمت دایره‌ای شکل آن‌هاست و به همین دلیل، به آن‌ها حروف دایره‌ای شکل می‌گوییم:



حرف میم را به دلیل پایین آمدن انتهایش از خط زمینه، در گروه دوم قرار می‌دهیم.

تمرین

از امشب، هر شب دو خط با رعایت خط زمینه و جای قرار گرفتن حروف و کلمات روی آن، از روی متن درس‌های کتاب فارسی خود با مداد بنویسید. یادتان باشد، فقط حروف

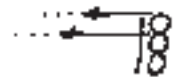


درس سوم: خطوط راهنما

آیا تا به حال شده است که بخواهید برای چند نفر از دوستان خود، داخل لیوان یا استکان‌های هم اندازه، چای یا شربت بریزید؟ به حتم تمام سعی خود را خواهید کرد تا در همه ظرف‌ها، به یک اندازه چای یا شربت باشد. نمونه‌های دیگری از این دست را نیز حدس بزنید و در کلاس درباره آن‌ها صحبت کنید.

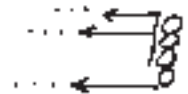
در این درس، برای این که نوشته‌های ما زیباتر به نظر برسند و از طرفی مزاحمتی برای سطر پایین به وجود نیاید، سعی خواهیم کرد که نیم‌دایره تمام حروف دایره‌ای شکل را به یک اندازه تا زیر خط زمینه بنویسیم. بنابراین لازم است به نکات زیر توجه و عمل کنیم:

اول: به همان روش قبلی، یک الف در ابتدای سطر می‌نویسیم و سه دایره توخالی به هم چسبیده کنار آن می‌کشیم.



سپس خط‌های راهنمای از روی دایره‌های دوم و سوم را با خط‌کش و مداد به موازات خط زمینه می‌کشیم (خط‌های عرش).

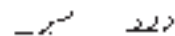
دوم: حالا دایره دیگری به اندازه دایره‌های قبلی و چسبیده به دایره اول، زیر خط زمینه می‌کشیم. سپس با خط‌کش و مداد از زیر آن، خطی به موازات خط زمینه می‌کشیم.



سوم: اکنون می‌توانیم نیم‌دایره تمام حروف دایره‌ای شکل را تا زیر خط، به اندازه خط جدیدی^۵ که کشیده‌ایم، بنویسیم. یادتان باشد، در تمرین خوش‌نویسی هر شب، این درس‌ها را نیز تکرار کنید.

پی‌نوشت

۱. کرسی: در عربی به محل نشستن، کرسی می‌گویند.
۲. اتصالات: هرگاه در یک کلمه بیش از یک یا چند حرف به یکدیگر وصل شوند، اتصال ایجاد شده است. گاهی یک اتصال می‌تواند بدون معنی باشد و گاهی یک کلمه با معنی مشخص می‌تواند بدون اتصال باشد، مانند:



۳. خط عرش سه نقطه‌ای‌ها

۴. خط عرش دو نقطه‌ای‌ها

۵. این خط را خط فرش نامیده‌اند، چون مانند زیرانداز و فرشی که زیر پایمان پهن می‌کنیم، خط فرش نیز زیر خط زمینه قرار گرفته است.



کتاب‌های کمک آموزشی تاریخ و هنر

طیبه الدوسی



۲. اوزون حسن (از مجموعه تاریخ بخوانیم). علی باباخانی. مدرسه. تهران. ۱۳۸۷.
۳. باقرخان (از مجموعه چهره‌های درخشان). حسین برمایون. مدرسه. تهران. ۱۳۸۷.
۴. تاریخ مصور جهان دنیای باستان. شارلوت هرمن. ترجمه تبسم آتشین‌جان. نشر نی. تهران. ۱۳۸۸.
۵. تمدن ایران باستان (از مجموعه تمدن‌های بزرگ جهان). عبدالرسول خیراندیش. مدرسه. تهران. ۱۳۸۷.
۶. تمدن ایران در دوره صفویه (از مجموعه تمدن‌های بزرگ جهان). جمشید نوروزی. مدرسه. تهران. ۱۳۸۷.
۷. حمله مغولان به ایران (از مجموعه تاریخ بخوانیم). سجاد دادفر. مدرسه. تهران. ۱۳۸۸.
۸. راهکارهای آموزش تاریخ. نصرالله صالحی. شورا. تهران. ۱۳۸۸.

۹. علم در اسلام (از مجموعه تاریخ علم برای نوجوانان). جرج بیشور. ترجمه حسن سالاری. محراب قلم. تهران. ۱۳۸۷.

وضعیت نابسامان عرضه و تقاضای کتاب‌های آموزشی که یکی از دغدغه‌های مسئولان تعلیم و تربیت کشور شده بود، کارشناسان آموزش و پرورش را بر آن داشت تا طرح سامان بخشی کتاب‌های آموزشی را به اجرا درآورند. این طرح از سال ۱۳۷۸ در دفتر انتشارات کمک آموزشی شروع شد. دفتر انتشارات کمک آموزشی برای سامان بخشی به وضعیت کتاب‌های آموزشی و هدایت پدیدآورندگان (ناشران، مؤلفان و مترجمان) آن‌ها، به منظور تحقق اهداف آموزش و پرورش و همچنین توجه به نیازهای واقعی دانش آموزان، معلمان و اولیا، یکی از فعالیت‌های اساسی خود را انتشار کتاب‌نامه رشد با هدف ارائه فهرست توصیفی کتاب‌های آموزشی مناسب و مرتبط با محتوای برنامه درسی دوره راهنمایی قرار داد.

جلد اول کتاب‌نامه رشد دوره آموزش راهنمایی، فهرست توصیفی کتاب‌های چاپ اول سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ را دربرداشت که در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسید و در حال حاضر یازدهمین جلد از کتاب‌نامه رشد با فهرست توصیفی کتاب‌های مناسب سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است. در این کتاب‌نامه، پس از بررسی ۴۹۸ عنوان کتاب، فهرست ۳۲۳ عنوان کتاب برگزیده دوره راهنمایی، بر حسب موضوع و رشته درسی آمده است. در این‌جا، چند کتاب برگزیده از دو رشته درسی تاریخ و هنر را معرفی می‌کنیم:

تاریخ

۱. اردشیر بابکان (از مجموعه تاریخ بخوانیم). عباس جهانگیریان. مدرسه. تهران. ۱۳۸۷.





دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های دانش‌آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

رشد یک (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)

رشد دوم (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)

رشد سوم (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)

رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)

رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌پیش دانشگاهی)

مجله‌های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی

آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

♦ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی) ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت‌بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد آموزش زمین‌شناسی ♦ رشد آموزش فنی‌وحرفه‌ای ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانشجویان مراکز تربیت‌معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش‌وپرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ - ۲۱

۱۰. علم در ایران باستان (از مجموعه تاریخ علم برای نوجوانان). حسن سالاری. محراب قلم. تهران. ۱۳۸۷.
۱۱. گانددی. دمی. ترجمه شهرام اقبال‌زاده. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. تهران. ۱۳۸۷.
۱۲. گنجینه یادگیری تاریخ اول / دوم / سوم راهنمایی. جواد باباخانی. مبتکران، پیشروان. تهران. ۱۳۸۷.
۱۳. میراث فرهنگی ایرانیان به روایت موزه ملی ایران. زهره پریخ. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. تهران. ۱۳۸۷.
۱۴. میرزا کوچک خان (از مجموعه چهره‌های درخشان). عصمت گیویان. مدرسه. تهران. ۱۳۸۷.
۱۵. نسیم شمال (از مجموعه چهره‌های درخشان). شهربانو صارمی. مدرسه. تهران. ۱۳۸۸.

هنر

۱. آموزش خط تحریری (دو جلد). محمد حسین‌زاده. برگ نو. تهران. ۱۳۸۷.
۲. آموزش خط نستعلیق (به کمک تیک مگ). فاطمه شکیب‌پور. انتشارات بین‌المللی گاج. تهران. ۱۳۸۸.
۳. اریگامی (کار با کاغذ). هادی تقی‌زاده. ابتکار دانش. قم. ۱۳۸۷.
۴. پیله‌ها. عبدالرضا مزاری جلالی. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. تهران. ۱۳۸۸.
۵. شابلون و چاپ. دری رابینز. ترجمه محمود مزینانی. پیدایش. تهران. ۱۳۸۷.
۶. کارتون و کاریکاتور. دری رابینز. ترجمه محمود مزینانی. پیدایش. تهران. ۱۳۸۷.

انتظار دفتر انتشارات کمک آموزشی از اجرای این طرح آن است که دانش‌آموزان و اولیای آنان، در هنگام تهیه کتاب‌های آموزشی، با مراجعه به کتاب‌نامه‌ها و همچنین فهرست کتاب‌های مناسب انتهای کتاب‌های درسی، به توصیه کارشناسان وزارت آموزش‌وپرورش توجه کنند تا زمینه افزایش موفقیت تحصیلی برای دانش‌آموزان بیش از پیش فراهم آید.



همت مضاعف، کار مضاعف

برگ اشتراک مجله‌های رشد

شرایط:

۱. پرداخت مبلغ ۷۰/۰۰۰ ریال به ازای یک دوره یک ساله مجله‌ی درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه‌حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک باپست سفارشی. (کپی فیش را نزد خود نگه دارید).

♦ نام مجله‌های درخواستی:

.....
.....
.....

♦ نام و نام خانوادگی:

.....

♦ تاریخ تولد:

.....

♦ میزان تحصیلات:

.....

♦ تلفن:

.....

♦ نشانی کامل پستی:

.....

استان: شهرستان:

.....

خیابان:

.....

پلاک: شماره‌ی پستی:

.....

♦ در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید:

کد اشتراک:

امضا:

♦ صندوق پستی مرکز بررسی آثار:

۱۵۸۷۵/۶۵۶۷

♦ صندوق پستی امور مشترکین:

۱۶۵۹۵/۱۱۱

♦ نشانی اینترنتی:

www.roshdmag.ir

♦ امور مشترکین:

۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۵۱۱۰

♦ پیام‌گیر مجله‌های رشد:

۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

- ♦ هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، برعهده‌ی مشترک است.
- ♦ مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک خواهد بود.

برندگان مسابقه

رشد راهنمایی تحصیلی در دوره‌ی پانزدهم (سال تحصیلی ۸۸-۸۹) دو مسابقه برگزار کرد: «تفسیر من از من»؛ «پرسش مسئولان، پاسخ شما». در این جا، اسامی برندگان هر مسابقه را به تفکیک اعلام می‌کنیم:

♦ تفسیر من از من

مریم شمس‌الدین زاده‌راوری، فرح حاجی‌پورچرندابی، فاطمه صبری، رقیه نعمتی، عبدالله زرنوشه‌فراهانی، محمدرضا شهبازی.

♦ پرسش مسئولان، پاسخ شما

معصومه فرهنگ‌مقدم، ملک‌تاج خزایی، مریم طاهریان، فرهاد باقری، عبدالله زرنوشه‌فراهانی، علی مهرپویا.

از برندگان خواشمندیم با دفتر مجله تماس حاصل فرمایند. شماره تلفن دفتر مجله: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲